

ماهنامه علمی تخصصی

اندیشه  
روابط بین الملل



سال اول ◀ شماره هفتم ◀ آبان ماه ۱۳۹۸ ◀ قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال



irtt.ir@gmail.com  
www.irthink.com

Download from: [aghalibrary.com](http://aghalibrary.com)

[www.irthink.com](http://www.irthink.com)





## اندیشکده روابط بین الملل ماهنامه اندیشه روابط بین الملل

سال اول، شماره هفتم، آبان ماه ۱۳۹۸  
صاحب امتیاز: اندیشکده روابط بین الملل

مدیر مسئول: سید عبدالمجید زواری

سر دبیر: علی عمرانی

ویراستار: زهرا خانیانی

طراح جلد و صفحه آرا: کوثر خانیانی

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

وب سایت: [www.irthink.com](http://www.irthink.com)

ایمیل: [irtt.ir@gmail.com](mailto:irtt.ir@gmail.com)

اعضای هیئت علمی:

دکتر محمد رضا دهشیری، دکتر نفیسه واعظ، دکتر گارینه کشیشیان سیرکی،  
دکتر محسن رستمی، دکتر نصیری حامد، احسان نمازی زاده، سید عبدالمجید زواری

اعضای هیئت تحریریه:

زهرا جاویدان، مهدی نوری چورتی، امیرحسین عرب پور، غلامرضا شاعفی مقدم،  
فرهاد الکوژی

اشتراک ماهنامه علمی تخصصی اندیشه روابط بین الملل

هزینه اشتراک:

اشتراک یک ساله (۱۲ شماره): ۱۳۵ هزار تومان (۳۰ درصد تخفیف)

اشتراک شش ماهه (۶ شماره): ۸۰ هزار تومان (ده درصد تخفیف)

نحوه اشتراک:

لطفا مبلغ را به شماره کارت ۶۳۶۲۱۴۱۰۴۰۱۱۳۸۸۹ به نام سید عبدالمجید زواری واریز و تصویر فیش واریزی را  
به ایمیل [irtt.ir@gmail.com](mailto:irtt.ir@gmail.com) ارسال یا به شماره ۰۹۱۲۵۶۴۵۴۶۳ واتس آپ یا تلگرام کنید.

## فهرست

- ۵ اهمیت ژئوپلیتیک اوکراین در شرق اروپا
- ۱۵ پیشبرد «قدرت نرم» روسیه در آسیای مرکزی به عنوان ابزاری برای توسعه ادغام اقتصادی اورآسیا
- ۳۳ ظرفیت تقویت دیپلماسی اقتصادی در تمدن سازی نوین اسلامی
- ۴۷ بررسی چگونگی نقش رسانه در توسعه سیاسی ایران
- ۷۵ بررسی ابزاری سازمانی عربستان در پروسه صلح افغانستان
-



## اهمیت ژئوپلیتیک اوکراین در شرق اروپا

زهرا جاویدان<sup>۱</sup>

### چکیده:

در عرصه ژئوپلیتیک کشورهای اروپایی که دارای موقعیت خاص ژئوپلیتیکی هستند، در رقابت‌های بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرند به همین علت در عرصه بین‌المللی نقاط بحرانی منطبق با نقاطی است که دارای اهمیت ژئوپلیتیکی باشند و موقعیت استراتژیکی داشته باشند. بر این اساس این مناطق دارای اهمیت منطقه‌ای و بین‌المللی هستند و بازیگرانی که در این صحنه به دنبال منافع خود به ایفای نقش می‌پردازند، در صورت تضاد منافع با یکدیگر به رقابت برمی‌خیزند. اوکراین یکی از این مناطق با ژئوپلیتیک خاص و مورد توجه کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی است و دارای یک موقعیت استراتژیکی است که کشورهای مختلفی بر سر آن با یکدیگر وارد یک رقابت خطرناک شده‌اند.

**واژگان کلیدی:** اتحادیه اروپا، اوکراین، ژئوپلیتیک.



## مقدمه

جغرافیای سیاسی و در بطن آن ژئوپلیتیک یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین شاخه‌های جغرافیای انسانی است. جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی (ژئوپلیتیک) از روابط جغرافیا و سیاست سخن می‌گوید. منظور از جغرافیای سیاسی، جغرافیای برگرفته از سیاست است، به عبارتی دیگر جغرافیای سیاسی نقش تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر جغرافیا را مورد مطالعه قرار می‌دهد اما بررسی نقش جغرافیا و محیط در تصمیم‌گیری‌های سیاسی موضوع مورد مطالعه ژئوپلیتیک است. ژئوپلیتیک به ساده‌ترین بیان به پراکندگی جغرافیای قدرت در جهان و مطالعه ساختاری میان آن‌ها می‌پردازد (خالوزاده، ۱۳۹۵: ۱-۴).

اوکراین مهم‌ترین کشور اروپای شرقی از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برای اتحادیه اروپایی است. اتحادیه اروپایی بزرگ‌ترین شریک تجاری اوکراین به شمار می‌آید و این کشور محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپایی از روسیه است. ویژگی‌هایی از این دست اوکراین را به کشوری ذاتاً بین‌المللی تبدیل کرده است و صنایع و کارخانه‌های بسیاری در این قاره با عبور انرژی از اوکراین به حرکت درمی‌آید. از همین رو، اوکراین را باید محل تلاقی منافع قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند روسیه، اتحادیه اروپایی و ایالات متحده آمریکا نامید. در واقع، همان‌گونه که از میان رفتن نفوذ روسیه در این کشور موجب کم‌رنگ شدن هویت اروپایی روسیه می‌شود، عدم گرایش کی‌یف به سمت ساختارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی غربی نیز سبب مسدود شدن نفوذ ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی در منطقه اروپای شرقی می‌شود. به‌رغم تلاش‌هایی که اتحادیه اروپایی پس از بحران انرژی میان روسیه - اوکراین در جهت اتخاذ سیاستی همگن در زمینه انرژی برداشته است، به دلیل عواملی همچون اهمیت استراتژیک انرژی نفت و گاز، وابستگی فزاینده کشورهای اروپایی به سوخت‌های فسیلی و نیز موقعیت ممتاز روسیه در بازار بین‌المللی انرژی، همچنان این اتحادیه به‌عنوان بازیگری فراملی، سیاستی واکنشی نسبت به تحولات بین‌المللی در زمینه انرژی داشته و منافع ملی دولت‌های بزرگ عضو بر منافع کلان اتحادیه ترجیح دارد. این وضعیت سبب شده است رهبران اروپا تحولات

اوکراین را به‌دقت زیر نظر بگیرند. از سوی دیگر اوکراین و دیدگاه‌های رهبران آن برای مقامات کرملین حائز اهمیت است، چراکه کی‌یف تلاش دارد تا به ناتو و اتحادیه اروپایی بپیوندد. البته خود اوکراین و ناتو و اتحادیه اروپایی هر یک اهداف و منافع برای خود تعریف کرده‌اند.

در این پژوهش قصد داریم در پاسخ به این سؤال که «اهمیت ژئوپلیتیک اوکراین چگونه قابل توضیح است؟» با استفاده از این فرضیه «موقعیت جغرافیایی و جغرافیای اوکراین (انسانی، طبیعی، اقتصادی و...)» سبب شده‌اند که اوکراین به‌عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی در سواحل دریای سیاه و به‌عنوان مهم‌ترین کشور در شرق اروپا، اهمیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای پیدا کند» پاسخ داده شود.

**تعریف ژئوپلیتیک:** ژئوپلیتیک دانشی است که انسانیت را در داخل روابط متقابل با عامل مکان مورد بررسی قرار می‌دهد. دکتر دره میرحیدر جدیدترین تعریفی که از ژئوپلیتیک ارائه کرده است بدین شرح است: «ژئوپلیتیک شیوه قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای است» (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). دکتر پیروز مجتهدزاده در مورد ژئوپلیتیک معتقد است: «ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی چون، موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و ... را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به‌ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی مطالعه می‌کند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

در جای دیگر دکتر مجتهدزاده معتقد است: «جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دو مبحث علمی مکمل از یک موضوع علمی است و به مطالعه نقش‌آفرینی قدرت سیاسی در محیط جغرافیایی می‌پردازد» (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ص ۲۳). دکتر حافظ‌نیا در جای دیگر موضوع ژئوپلیتیک را رفتار گروه‌های انسانی متشکل نسبت به یکدیگر بر پایه جغرافیا، قدرت و سیاست می‌داند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۶).

در دنیایی که به‌سرعت به سمت اقتصاد جهانی پیش می‌رود، اهداف و منافع سیاست ملی موضوعی برای اهداف و منافع ملی می‌شود. این تغییر جهت‌ها و ارتباط مفاهیم جدید با یکدیگر نشان‌دهنده شروع یک عصر ویژه است. کشورها با دریافتن این موضوع، چه به‌صورت فردی و چه در قالب مناطق درصدد بهره‌گیری از این تحول هستند و با روی آوردن به هنجارهای اقتصاد



جهانی در راستای بالا بردن سود خود از این فرایند به منظور ارتقای جایگاه و موقعیت ژئواکونومیک خود در جهان هستند (پور احمدی و حسین کرانی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). بنابراین می‌توان گفت یکی از عوامل مهم در رویکرد سیاست خارجی یک کشور موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی آن کشور است، که اقدام متقابل میان آن با شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی خود را تعیین می‌کند.

اصولاً ژئوپلیتیک به دنبال این موضوع است که چگونه فاکتورهای جغرافیایی از قبیل سرزمین، جمعیت، موقعیت استراتژیک و منابع طبیعی و غیره بر روابط بین کشورها و تلاش آن‌ها برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۶۹). بر این اساس می‌توان گفت یک اقدام از سوی دولتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دولت یا دولت‌های دیگری را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، پاسخ آن دولت را برمی‌انگیزد. گروهی از دانشمندان موضوع ژئوپلیتیک را مطالعه رابطه و تأثیر دوجانبه و متقابل جغرافیا و سیاست می‌دانند. به‌گونه‌ای که از رهیافت‌های نظامی و ژئواستراتژیک می‌توان رویکردی ژئواکونومیکی یافت (عزتی و ویسی، ۱۳۸۵: ۲۸). در واقع موضوع ژئوپلیتیک مطالعه مبانی جغرافیای قدرت دولت‌ها است. نقش ویژگی‌های سرزمینی، آب‌وهوا، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های جمعیتی و خصوصیات فرهنگی بر شکل و عملکرد نظام سیاسی مورد بحث این شاخه از دانش سیاسی است. به‌علاوه چون هر یک از دولت‌ها بخشی از فضای جغرافیای-سیاسی جهان را تشکیل می‌دهند، بحث از روابط بین‌الملل از این دیدگاه خاص نیز مطرح می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۷). خاستگاه دانشی که بعدها به آن عنوان «ژئوپلیتیک» داده شد در مراکز استعماری امپراتوری‌های رقیب در آخر قرن نوزدهم میلادی متولد شده است.

**تئوری‌های ژئوپلیتیک:** گفتمان یا تئوری‌های ژئوپلیتیک شامل شش فرهنگ مسلط جغرافیایی به رهبری شش تئوریسین غربی است که هر یک به فراخوان موقعیت جغرافیایی و اهداف دولت متبوع خویش، اقدام به نظریه‌پردازی در خصوص اولویت‌های جغرافیایی کرده است و ژئوپلیتیک را از زاویه‌ای خاص عرضه کرده‌اند. این شش فرهنگ مسلط در گفتمان ژئوپلیتیک استعماری عبارت‌اند از: فضای حیاتی ( فردریک راتزل)؛ دولت: موجودی زنده (رودلف کیلن)؛ قدرت خشکی / قلب زمین (مکیندر)؛ کمربند حاشیه‌ای یا ریملند (نیکلاس اسپایکمن)؛ قدرت دریا (آلفرد ماهان).





قلب زمین (مکیندر): مکیندر بین جغرافیا و فناوری رابطه نزدیکی قائل بود. اگر فناوری در زمانی موجب تفوق نیروی دریایی شد، فناوری قرن حاضر تفوق نیروی زمینی را اثبات کرد. در دیدگاه ژئوپلیتیکی مکیندر، جهان به دو بخش اصلی اوراسیا (مرکز قدرت واقع شده در خشکی) و سایر قاره‌ها (سرزمین‌های دریایی وابسته) تقسیم می‌شود. تئوری اصلی مکیندر مبنی بر این فرض است که مجموع اراضی اروپا، آسیا و آفریقا را می‌توان جزیره عظیمی تحت عنوان جزیره جهانی نامید؛ که سرزمین حیاتی یا قلب زمین را احاطه کرده است. وی بر اساس فرضیه‌اش مبنی بر تفوق فزونی‌یابنده قدرت زمینی بر قدرت دریایی، چنین اظهار می‌کند: «آنکه بر اروپای شرقی حکومت کند، بر سرزمین حیاتی حاکم است، آنکه بر سرزمین حیاتی حکومت کند بر جزیره جهانی حاکم است و آنکه بر جزیره جهانی حکومت کند بر سراسر جهان فرمان می‌راند.» (Mackinder, 1919: 194).

در رابطه با کشورهای اروپایی اکثراً به مطالعه زمینه‌ها، دلایل و وضعیت همگرایی این کشورها و نیز گسترش اتحادیه اروپا به شرق، رقابت‌های فراآتلانتیکی پیش‌روی اتحادیه اروپا، مشکلات تأمین امنیت انرژی و مباحثی از این دست، پرداخته‌اند. در مقابل بررسی نحوه شکل‌گیری دولت‌ها و ملت‌ها در اروپا، ویژگی‌های جغرافیایی، جمعیتی، اختلافات قومی و مذهبی، چگونگی شکل‌گیری مرزها و برخوردها و اختلافات ارضی و مرزی کشورهای اروپایی و سیاست‌های جمعیتی و مهاجرتی کشورهای این قاره که از جمله مباحث اساسی برای درک واقعیات این قاره و شناخت ریشه سیاست‌های داخلی و خارجی کشورهای آن هستند؛ چندان مورد توجه پژوهشگران مطالعات اروپا قرار نگرفته‌اند. این در حالی است که واقعیات و تجربیات عملی تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل و نحوه بازیگری کشورهای اروپایی به‌ویژه در قالب اتحادیه اروپا، نشانگر آن است که بنیان‌ها و عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی این قاره در کیفیت روابط بین‌ان‌ها و دیگر دولت‌ها اثرگذاری ویژه و نقش منحصر به خود را ایفا می‌کنند. از این رو با توجه به اهمیت و ضرورت شناخت جامع و دقیق‌تر جغرافیای سیاسی اروپا، تبیین علمی بنیان‌ها و مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی این قاره و فاکتورهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری دولت‌ها و ملت‌ها در آن، هدف اصلی و غایی پژوهش حاضر است.

ژئوپلیتیک اروپا: با توجه به اهمیت و ضرورت شناخت جامع و دقیق‌تر جغرافیای سیاسی اروپا، تبیین



علمی بنیان‌ها و مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی این قاره و فاکتورهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری دولت‌ها و ملت‌ها در آن، از اهمیت ویژه‌ای در این پژوهش برخوردار است (مظاهری، ۱۳۹۴: ۱-۶). واژه اروپا را برگرفته از واژه سامی به معنی غروب دانسته‌اند که از ریشه اکدی **erebu** وارد زبان‌های اروپایی شده است. شناسایی پایتخت سیاسی اروپای ساحلی بسیار مشکل و پیچیده است، چراکه تعیین پایتخت یک منطقه به مراتب بسیار دشوارتر از تعیین پایتخت یک کشور است. اروپا در اصل شبه‌جزیره‌ای در شمال غرب اوراسیا و در شمال قاره آفریقا است. اروپا که به دلیل قرار گرفتن در منطقه معتدل شمالی به قاره سبز معروف است بین آب‌های دریای خزر و دریای سیاه در جنوب شرقی، مدیترانه در جنوب، اقیانوس اطلس در غرب و دریای آدریاتیک در شمال قرار دارد. از دیدگاه سیاسی قاره اروپا را به‌طور معمول به اروپای غربی و اروپای شرقی تقسیم می‌کنند. بیشتر کشورهای اروپای شرقی از جمله روسیه، در دوره‌ای در زمره کشورهای بلوک شرق به شمار می‌آمدند و بخشی از آن‌ها نیز در میان جمهوری‌ها اتحاد شوروی بودند. خاک روسیه که بزرگ‌ترین کشور جهان است در هر دو قاره آسیا و اروپا گسترده شده است. با وجودی که بیشتر خاک روسیه در قسمت آسیایی آن قرار دارد، بیشتر جمعیت این کشور در بخش اروپایی که در غرب کوه‌های آرال است زندگی می‌کنند.

ژئوپلیتیک هویت به لحاظ سیاسی بسیار تأثیرگذار است و تا حدودی همگان به این باور رسیدند که ژئوپلیتیک هویت به‌گونه‌ای به اهمیت نقش مردمان و قلمروها بر روابط بین‌الملل می‌پردازد. کشورهایی که دارای تقارن جغرافیایی هستند غالباً مناطق ارتباط دوجانبه و چندجانبه را شکل می‌دهند و سیاست خارجی آن‌ها شدیداً از همدیگر تأثیر می‌پذیرد. هرچه این تقارن جغرافیایی بیشتر باشد، اثرپذیری متقابل بیشتر است و بسته به نوع رابطه متقابل و همانندی سیاسی و فرهنگی و مکملیت اقتصادی، انتظار همگرایی بین آن‌ها می‌رود. بنابراین، ویژگی‌های مشترک جغرافیایی یکی از عواملی است که زیرساخت همگرایی منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۶۱). در اروپای معاصر، ژئوپلیتیک هویت زبانی - نژادی در مقیاس بزرگ و شاخصه نژادی دیگر جذابیت ندارد. ماهیت‌گرایی نژادی و تمدنی هر دو ویژگی‌ها و مرزهای

ذاتی و دائمی را به عنوان عوامل مؤثر و تعیین کننده بر سیاست جغرافیای اروپایی بنا نهادند. برنامه گسترش اتحادیه به سوی شرق و جنوب اروپا بعد از مذاکرات صورت گرفته در سال ۲۰۰۴ با عضویت ۱۰ عضو جدید و با در نظرگیری انجام تمام شرایط تعیین شده برای الحاق به وجود آمد. ژئوپلیتیک اوکراین: اوکراین یا اوکرائین (به اوکراینی: Україна، به روسی: Украина) در لغت به معنای مرز است. این وجه تسمیه برای سرزمینی است که بر لبه شرقی اروپا، بر آستانه آسیا و در حاشیه عالم مدیترانه ای قرار گرفته است. این جمهوری یکی از کشورهای استقلال یافته از اتحاد شوروی سابق است که در اروپایی شرقی واقع شده است. این کشور از شرق با روسیه؛ از شمال با بلاروس؛ از غرب با لهستان، اسلواکی و مجارستان؛ از جنوب شرقی با رومانی و مولداوی هم مرز است و در جنوب آن دریای سیاه و دریای آزوف قرار دارد (نگاهی به تاریخچه اوکراین، ۱۳۹۲). اوکراین به عنوان یک کشور مستقل پس از جنگ جهانی اول پدید آمد. نام اوکراین به معنی سرزمین مرزی است. در فاصله سال های ۱۱۱۱ تا ۱۱۲۱ روسیه تزاری بر اوکراین شرقی تسلط داشت و بخش غربی اوکراین نیز تحت کنترل خاندان هابسبورگ بود.

**موقعیت ژئوپلیتیکی اوکراین از نگاه قدرت ها:** بخش عظیمی از تلاطم سیاسی در اوکراین، زاینده رقابت ها و دخالت های قدرت های خارجی در اوکراین است. این دخالت ها بیشتر از سوی دو کنشگر فعال فرمانطقه ای، شامل قدرت شرقی یعنی «فدراسیون روسیه» و قدرت غربی یعنی «ایالات متحده» ایجاد می شود. با این حال، این رقابت ها بیهوده نیستند، زیرا اوکراین به دلایل عدیده برای این قدرت های جهانی دارای اهمیت سوق الجیشی و راهبردی است. اوکراین یکی از سرنوشت سازترین حلقه های غرب در زنجیره مهار روسیه است. علاوه بر همه این امتیازات بالقوه، اوکراین گلوگاه انرژی اروپا نیز هست. ۲۵ کشور اروپایی، واردکننده گاز از روسیه هستند و همه خط لوله ها به جز یکی از خاک اوکراین می گذرند. این یعنی اوکراین گلوگاه درآمد گازی روسیه نیز است (شیرازی، ۱۳۹۳: ۲).

پس از استقلال اوکراین از یک طرف، جامعه روسیه و سیاستمداران آن، اوکراین را دولتی مستقل و ملتی جدا شده نمی دانستند و از طرف دیگر، دولت اوکراین قصد داشت حاکمیت و استقلال سیاسی خود را در روابط با روسیه حفظ کند و در این راستا، همواره تلاش کرده حتی به ضرر اقتصاد داخلی خود،



حاکمیت ملی‌اش را افزایش دهد و با نزدیک شدن به غرب و استفاده از کمک کشورهای غربی و نهادهای یوروآتلانتیکی از تأثیر و فشار همسایه شرقی خود بکاهد. در مقابل، روسیه نیز همواره با تلاش‌های یک‌جانبه‌گرایانه دولت اوکراین در حرکت به سمت غرب مخالف بوده است. از این رو در روابط میان دو کشور مستقل از همان ابتدا مشکلات بزرگی وجود داشته است (Kapeller, 2014: 108).

استان‌های شرقی اوکراین عمدتاً به روسیه گرایش دارند و خواستار نزدیکی هرچه بیشتر به همسایه شرقی خود هستند و استان‌های غربی تمایل به غرب دارند و در تلاش هستند تا با نزدیک کردن خود به استانداردهای موردنظر غرب به نهادهای اروپایی پیوسته و عضوی مهم در میان کشورهای اروپایی محسوب شوند. تمایل دوسویه دولت اوکراین و غرب برای نزدیک شدن به یکدیگر که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز و با انقلاب نارنجی در سال ۲۰۰۴ به اوج خود رسید، اکنون در پرتو تحولات اخیر اوکراین جانی دوباره گرفته است. حوادث اوکراین نشان‌دهنده آن است که غرب در سیاست خارجی اوکراین جایگاه بااهمیتی دارد و این مسئله‌ای است که همواره روسیه و اوکراین را در تقابل با یکدیگر قرار داده است (کرم‌زادی و خوانساری فرد، ۱۳۹۳: ۲).

اوکراین به لحاظ سرزمینی و حتی استعدادهای اجتماعی، دلایل زیادی برای اهمیت داشتن دارد اما شرایط ویژه این کشور، به‌عنوان دومین اقتصاد برتر شوروی سابق که بر سرنوشت روسیه پساشوروی سایه می‌اندازد؛ نقش بسیار مهم‌تری به اوکراین می‌دهد. اینکه، ایجاد یک روسیه بزرگ بدون اوکراین دست‌کم در سطح اروپا بی‌مفهوم است. همان‌طور که روسیه نمی‌تواند بدون اوکراین قدرت اقتصادی امپراتوری موردنظر خود را به‌راحتی تأمین کند، اوکراین نیز نمی‌تواند از مزایای همسایگی با این قدرت چشم‌پوشد؛ این نیازی متقابل و در حال حاضر پایدار است. (اوکراین در کشاکش بین روسیه و اتحادیه اروپا «خبرگزاری ایرنا» - ۱۳۹۲/۹/۴). وابستگی متقابل سه بازیگر اصلی بازی: روسیه، اوکراین و اروپا، باعث می‌شود که بازی برای یک دوره طولانی مدت ادامه داشته باشد و این ادامه‌دار بودن رقابت، تضمینی بر حفظ نقش ژئوپلیتیک اوکراین است. این بازیگران، تا حدود زیادی با درک پایداری شرایط راهبردی پیرامون خود سعی می‌کنند، ضمن تعمیق مرادوات اقتصادی - به دلیل نیازهای اقتصادی متقابل هر یک به دیگری - نوعی از کنترل هوشمند وابستگی را مدیریت کنند.

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد که به موقعیت ژئوپلیتیکی اوکراین از نگاه قدرت‌هایی چون (آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا) پرداخته شود و با تعریفی کلی از جغرافیای سیاسی اتحادیه اروپا و پس از آن جغرافیای سیاسی اوکراین به اهمیت و جایگاه این کشور (اوکراین) برای اتحادیه اروپا و سایر قدرت‌های درگیر در موضوع اوکراین اشاره شود. اوکراین مهم‌ترین کشور اروپای شرقی از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، برای اتحادیه اروپایی است. اتحادیه اروپایی بزرگ‌ترین شریک تجاری اوکراین به شمار می‌آید و این کشور محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپایی از روسیه است. ویژگی‌هایی از این دست اوکراین را به کشوری ذاتاً بین‌المللی تبدیل کرده است و صنایع و کارخانه‌های بسیاری در این قاره با عبور انرژی از اوکراین به حرکت درمی‌آید. پس از استقلال اوکراین از یک طرف، جامعه روسیه و سیاستمداران آن، اوکراین را دولتی مستقل و ملتی جدا شده نمی‌دانستند و از طرف دیگر، دولت اوکراین قصد داشت حاکمیت و استقلال سیاسی خود را در روابط با روسیه حفظ کند و در این راستا، همواره تلاش کرده حتی به ضرر اقتصاد داخلی خود، حاکمیت ملی‌اش را افزایش دهد و با نزدیک شدن به غرب و استفاده از کمک کشورهای غربی و نهادهای یورواتلانتیکی از تأثیر و فشار همسایه شرقی خود بکاهد. همسایه‌ای که همچنان به دنبال ادامه روند برادر بزرگ‌تری برای کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی است. در مقابل، روسیه نیز همواره با تلاش‌های یک‌جانبه‌گرایانه دولت اوکراین در حرکت به سمت غرب مخالف بوده است. از این رو در روابط میان دو کشور مستقل از همان ابتدا مشکلات بزرگی وجود داشته است.

## منابع و مأخذ

- ۱- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، اصول و مفاهیم ژئوپلی تیک، تهران: پاپلی.
- ۲- خالوزاده، سعید (۱۳۹۵)، ژئوپلیتیک اروپا، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۳- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران: نی.
- ۴- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- ۵- پوراحمدی، حسین و سید رسول حسینی کرانی (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالش‌های جهانی شدن اقتصاد ایران عربستان کویت امارات متحده عربی قطر و عراق»، وزارت علوم، شماره ۱۴، ص ۱۰۳.
- ۶- عزتی، عزت‌اله و هادی ویسی (۱۳۸۵)، «تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران ۷- هند»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۴، ص ۷۹.
- ۸- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، «ساخت ژئوپلیتیک سیستم بین‌الملل نوین و استراتژی نظامی، امنیتی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲، ص ۸۹.
- ۹- کرم‌زادی، مسلم و فهیمه خوانساری فرد (۱۳۹۳)، «بررسی روابط اوکراین و روسیه (ریشه‌یابی زمینه‌های بحران ۲۰۱۴)»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۶، ص ۱۲۸.
- ۱۰- میرحیدر، دره (۱۳۷۷)، «قابلیت‌ها و محدودیت‌های کاربردی جغرافیای سیاسی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۷ و ۱۲۸، ص ۲۱.
- ۱۱- نگاهی به تاریخچه اوکراین، قابل دسترسی در:

<http://iranwararmy.Mihanblog.Com/extrapage/191>

12- Kappeler, A., (2014), "Ukraine and Russia: Legacies of the Imperial Past and Competing Memories", Journal of Eurasian. Studies, No. 5

13- Mackinder, H. J. (1919). Democratic ideals and reality: a study in the politics of reconstruction (Vol. 46399). H. Holt

# پیشبرد «قدرت نرم» روسیه در آسیای مرکزی به‌عنوان ابزاری برای توسعه ادغام اقتصادی اورآسیا

مهدی نوری چورتی<sup>۱</sup>

## چکیده

مقاله به این واقعیت اختصاص یافته است که برای توسعه ادغام اقتصادی اورآسیا، پیشرفت «قدرت نرم» روسیه در آسیای میانه، بسیار مهم و کلیدی است. در این رابطه، تعدادی از نمونه‌ها نشان می‌دهد که در حال حاضر، دقیقاً قدرت نرم، نقش بزرگی در سیاست‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ ایفا می‌کند. اکنون در روسیه یک سیستم گسترده از پیمان همکاری چندجانبه در حوزه اجتماعی و بشردوستانه ایجاد شده است. آن‌ها مسائل مربوط را تجزیه و تحلیل می‌کنند، همچنین نقایصی را تبیین می‌کنند که برای استفاده مؤثر از این ابزار، در جهان به‌طور کلی و در آسیای مرکزی به‌طور خاص، لازم است برطرف شود. در پایان نتیجه‌گیری می‌شود و توصیه‌هایی ارائه می‌شود.

**واژگان کلیدی:** قدرت نرم، آسیای میانه، ادغام اورآسیا، توسعه، کار اطلاعاتی.

## مقدمه

در حال حاضر در عمل، سیاست منطقه‌ای اصلی قدرت‌های بزرگ در تمام جهان، (آمریکا، چین، اتحادیه اروپا) قدرت نرم و مشتقات مختلف آن («قدرت هوشمند»، «قدرت هنجاری» و...) نقش مهمی را ایفا می‌کنند. استفاده از «قدرت نرم» در فعالیت‌های بین‌المللی دولت روسیه نیز به‌طور جدی در حال توسعه است. به گفته سرگئی لاوروف «بدیهی است که امروزه بدون استفاده صحیح از منابع ثابت «قدرت نرم» دفاع از منافع روسیه در جهان غیرممکن است»<sup>۱</sup>.

موضوع اصلی این کار، تجزیه و تحلیل چشم‌انداز استفاده از «قدرت نرم» روسیه در آسیای میانه است، اما اکنون «قدرت نرم» به‌عنوان ابزاری برای تقویت ادغام اورآسیا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

## بحث و بررسی

در حال حاضر به‌طور کلی در جهان و به‌طور ویژه در آسیای مرکزی، تصویر روسیه به‌عنوان یک کشور غیردموکراتیک، فاسد و حتی عقب‌مانده، به دلیل تلاش رسانه‌های غربی، نشان داده می‌شود. به نظر می‌رسد، رشد نفوذ منطقه‌ای با چنین تصویری برای روسیه بسیار دشوار باشد. یکی از دلایل این امر این است که خود مسکو توجه زیادی به ایجاد یک تصویر مثبت از کشور در خارج از روسیه نشان می‌دهد یا اگر این کار انجام شود، اغلب به‌صورت مکانیکی، از طریق توزیع کمک‌های مالی از سازمان‌هایی مانند «جهان روسیه» است. به نظر می‌رسد که در روسیه هنوز هیچ کار جامع و منظم برای ایجاد تصویرسازی مثبت از دولت در خارج از کشور (به‌ویژه در منطقه پیچیده آسیای میانه) انجام نشده است؛ اما اگر روسیه با هیچ‌الگوی توسعه مثبتی در منطقه در ارتباط و پیوند نباشد، صحبت کردن درباره تأثیر و نفوذ بلندمدت آن غیرممکن است. در غیاب یک الگوی توسعه مؤثر که توسط الیت‌های آسیای مرکزی در چارچوب نفوذ تأثیرات روسیه پیشنهاد شده است، تمامی موفقیت‌های روسیه که تنها روی فاکتورهای مادی بنا شده است (شامل کمک اقتصادی و حضور نظامی)، از مشروعیت محروم و بنابراین کوتاه‌مدت خواهند بود. بدون داشتن «قدرت نرم» قابل توجه،

1- Studneva E. The Ministry of Foreign Affairs and the Public Chamber of Russia discussed the resources of "soft power." 12/13/2011 [Electronic resource]. URL: <http://interaffairs.ru/read.php?item=8129>.



روسیه همچنین از مشروعیت در منطقه و پروژه ادغام اقتصادی اورآسیا محروم خواهد شد.<sup>۱</sup> اگر ما به آنالوگ‌های جهانی نگاه کنیم، در آنجا، این کار در استراتژی از «قدرت نرم» گنجانده شده است. به عنوان بخشی از کار دولت اوباما، حتی یک مفهوم جدید به نام «قدرت هوشمند» ساخته شده است که بیشترین توجه آن به ایجاد تصویر مثبت در خارج از آمریکا بود.<sup>۲</sup>

ویژگی دوم این است که علاوه بر عوامل غیرمادی «قدرت نرم» از عوامل مادی در قالب نیروهای نظامی و اقتصادی استفاده می‌شود. حتی در کشورهایی در آسیای میانه، به عنوان مثال مانند قزاقستان که بودجه آزاد از تجارت نفت دارد، الگویی نسبتاً مؤثر برای ایجاد یک تصویر مثبت در خارج از کشور تدوین شده است. در حقیقت، این مدل نسبت به مدل آمریکایی که در بالا ذکر شده است کمتر جاه‌طلبانه است، هدف از آن در وهله اول، ایجاد یک تصویر از سرمایه‌گذاری در کشور، جذب گردشگر و محافظت از اتهامات علیه سیستم سیاسی دولت در فقدان دموکراسی کافی هدایت شده است.

برای روسیه، به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی، ادعای نقش یک هژمون منطقه‌ای در فضای پسا شوروی و در آسیای میانه و به ویژه چین مدل محدودی از شکل‌گیری یک تصویر مثبت تا حدی مناسب است. با ارائه موضوع ایجاد یک تصویر مثبت از روسیه معاصر، باید تجربه گذشته روسیه را در نظر بگیریم. پترکبیر از روسیه یک تصویر مدرن در اذهان جهانیان ساخت. در ابتدا، این تصویر مدرنیزاسیون از دولت، یعنی تمرکز آن بر اجرای بهترین نمونه‌های تجربه شده جهانی (در ابتدا هلندی و فرانسوی، سپس پروسی و فرانسوی) در سراسر روسیه انتشار یافت.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد که تجربه آن زمان در مورد نحوه کار تبلیغات در آسیای میانه که برخی از عناصر آن هنوز هم بسیار مهم هستند، باید با دقت در اصول جدید و نه توتالیتار مورد تجدیدنظر قرار گیرد.

لازم به یادآوری است که اتحاد جماهیر شوروی حامیان راستین زیادی در بین نمایندگان الیت‌های آسیای میانه داشته است. در ابتدا، آن‌ها از روشنفکران محلی استخدام می‌شدند. آن‌ها پیشرفته‌ترین جناح

1- "Soft power" of Russia in the new millennium: existing potential and development prospects. M., September 2012 [Electronic resource]. URL: oprf.ru/files/soft\_power\_doklad.doc.

2- Ibid.

3- Ibid.



محلی بودند که عمدتاً در زمینه آموزش و تا حدودی در خدمات عمومی متمرکز بودند و با سنت‌گرایی دینی مبارزه می‌کردند. این به‌طور تنگاتنگی به جناح روشنفکران مترقی تاتارهای روسی و ترکان عثمانی مرتبط بود. در این ارتباط، نزدیکی بلشویسم روسی نه تنها با جدیدیسم تاتار و آسیای میانه، بلکه با جنبش‌های نوسازی لیبرال ترکیه نیز قابل‌یادآوری است. واضح است که بسیاری از آن‌ها در زمان اتحاد جماهیر شوروی بر مبنای ایدئولوژیک دروغین و رویه‌های توتالیتر و تروریستی ساخته شده بودند؛ اما ایدئولوژی یک گشتاور است که همه قدرت‌های بزرگ در کارشان برای پیشروی و نفوذ در جهان استفاده می‌کنند. برای مثال، در این زمینه امپراتوری بریتانیا با ایدئولوژی لیبرال دموکراسی خود قابل‌یادآوری است. ایدئولوژی امپراتوری روسیه محافظه‌کارانه‌تر و اتحاد جماهیر شوروی نسخه رادیکالی ایدئولوژی نوسازی بود. با وجود این، هیچ ایدئولوژی مؤثر دیگری که از گسترش نفوذ قدرت در دوره بعد از پایان قرون وسطا، یعنی دوره مدرن پشتیبانی کند، به‌جز مدل‌های مختلف نوسازی، هنوز اختراع نشده است. برای اینکه، چگونه می‌توان «قدرت نرم» روسیه را در منطقه آسیای میانه درک کرد، باید نمونه‌های خارجی از درک امروزی از «قدرت نرم» را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

مفهوم «قدرت نرم» اولین بار از طریق نمایندگان مکتب نئولیبرالیسم آمریکایی و توسط ژوزف نای [۵] در روابط بین‌الملل در جدل خود با نمایندگان مکتب نئورئالیسم مطرح شد. نمایندگان نئولیبرالیسم معتقد بودند که تنها روش راه‌حل مشکلات بین‌المللی، ماتریالیسم یا «قدرت سخت» است که مجموعه‌ای از ابزارهای اقتصادی و نظامی را شامل می‌شود. با این حال، مشکلی که هنگام استفاده از ابزارهایی از این نوع به وجود می‌آید این است که آن‌ها بسیار منسوخ هستند. هر دولت همیشه از منابع اقتصادی و نظامی محدودی برخوردار است. علاوه بر این، فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی «نرمال» با استفاده فعال از این منابع کاهش می‌یابد، به همین دلیل در چشم‌انداز درازمدت فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی دولت را کند می‌کند.<sup>۱</sup> در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ این مشکل در ایالات متحده تیره‌تر شد. در آن زمان محو شدن تدریجی تسلط نسبی اقتصادی آمریکا در جهان سرمایه‌داری آشکار شد. ایالات متحده

1- "Soft power" of Russia in the new millennium: existing potential and development prospects. M., September 2012 [Electronic resource]. URL: oprf.ru/files/soft\_power\_doklad.doc.

به‌طور روزافزون تحت فشار رقبای خود از جمله ژاپن و اروپای غربی قرار گرفت. این مشکل در ارتباط با بحران حاد جهانی نفت که آسیب‌پذیری بسیار بزرگی را از اقتصاد آمریکا نشان می‌داد، حادث‌تر کرده بود. در این ارتباط این سؤال پیش آمد که ایالات‌متحده در چشم‌انداز طولانی‌مدت نمی‌تواند ادعای تسلط جهانی را با هزینه منابع نظامی و اقتصادی خود داشته باشند. مورخان مشهور که در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به این مشکل اندیشیدند، در تعدادی از آثار خود، نشان دادند که همه امپراتوری‌های جهان که از ابزارهای «قدرت سخت» استفاده می‌کردند، با محدودیت‌های جدی در توانایی‌های خود روبه‌رو شدند و درنهایت موجودیتشان خاتمه یافت. در عرصه جهانی، هیچ کشوری با تکیه بر قدرت سخت قادر به حفظ نئولیبرالیسم و قادر به هژمونی خود نیست.<sup>۱</sup>

در این وضعیت، تعدادی از نمایندگان نظریه نئولیبرالیسم آمریکایی، به‌ویژه جوزف نای [۵]، ایده‌ای برای یافتن منبع ابدی قدرت دولت در جهان به وجود آوردند. برای طرفداران نئولیبرالیسم، قدرت نظامی و اقتصادی، هرگز تنها ابزار ممکن یا مؤثر برای تضمین امنیت کشورها نبوده است. نظریه کلاسیک «قدرت نرم» در این ارتباط، حتی به معنای استفاده از ابزارهای اقتصادی نیست. مطابق با گفته‌های تئوریسین آن، ژوزف نای، «قدرت نرم» دولت مبتنی بر جذابیت ارزش‌ها، فرهنگ، برنامه سیاسی و اجتماعی آن است [۶].

«قدرت نرم» در مقابل «قدرت سخت» است. به نظر می‌رسد، «قدرت سخت»، به‌عنوان مجموعه‌ای از ابزارهای فشار (نظامی، سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک) عمل می‌کند که سایر کشورها را وادار می‌کنند که همان‌طور که از آن‌ها بخواهند باید عمل کنند.

«قدرت نرم» عبارت است از توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای کسب نتایج مطلوب از طریق جذابیت به‌جای اجبار یا تطمیع. به گفته جوزف نای «قدرت نرم و سخت» در الگوی اقتصادی کاهش هزینه با هم مرتبط هستند. استعمال دولت از «قدرت سخت» بیشتر پذیرفتنی‌تر است برای اهداف آن، زمانی که «قدرت نرم» قابل توجهی داشته باشد و این به‌نوبه خود منجر به هزینه‌های پایین‌تری می‌شود [۶].

1- "Soft power" of Russia in the new millennium: existing potential and development prospects. M., September 2012 [Electronic resource]. URL: oprf.ru/files/soft\_power\_doklad.doc.



پس از پایان جنگ سرد، مفهوم «قدرت نرم» در دولت آمریکا و به‌خصوص در دولت کلینتون به‌طور گسترده‌ای قابل استفاده قرار گرفت، اما در زمان جورج بوش به‌طور موقت اهمیت خود را از دست داد. پایش جدی و فعالانه برای جنبه‌های جدید استفاده از «قدرت نرم» در سال‌های ابتدایی قرن ۲۱ پدیدار شد. در کشورهای اروپایی، این مفهوم با نام «قدرت هنجاری و قانونی» گسترش یافت. در سال‌های اخیر، اتحادیه اروپا به‌طور رسمی خود را به‌عنوان ساختاری که پایبند به قوانین بین‌المللی است و آن‌ها را در سراسر جهان توزیع می‌کند، قرار داد. پس از به قدرت رسیدن او‌باما در ایالات متحده آمریکا، مفهوم «قدرت هوشمند» پدیدار شد و در عمل بسیار مورد استفاده قرار گرفت که توسط همان جوزف نای مطرح شد. یک ترکیب مؤثر از ابزارهای اقتصادی، نظامی و «قدرت نرم» را ارائه می‌دهد. همچنین در سال‌های اخیر «قدرت شبکه محور» در حال توسعه است که ارتباط تنگاتنگی با استفاده از شبکه‌های فنی و اجتماعی در عصر جهانی شدن و نقش آن‌ها در انقلاب‌های نسل جدید دارد [۴]. اما شماری از تحلیلگران در روسیه اظهار دارند در حال حاضر در روسیه، سیستم گسترده‌ای برای اطمینان از همکاری چندجانبه در حوزه اجتماعی و بشردوستانه کشورهای عضو CIS و ساختار «آژانس فدرال روسیه» است. این صندوق، در سازمان‌دهی لیست وقایع اولویت‌دار در حوزه همکاری‌های بشردوستانه کشورهای عضو CIS شرکت و همچنین منابع آن‌ها را تأمین می‌کند. شورای همکاری‌های بشردوستانه کشورهای عضو CIS از صندوق برای کار خود، حمایت جدی می‌کند. همچنین پروژه‌های مختلف فرهنگی، علمی، جوانان و سایر موارد نیز در حال اجرا است. علاوه بر این، در ماه مه ۲۰۱۱ صندوقی برای دفاع و حمایت از حقوق روسی‌های مقیم خارج از کشور تأسیس شد [۳].

از لحاظ تئوریک، حدود ۵ هزار سازمان غیررسمی با اهداف و اقدامات سیاست خارجی، از جمله ۸۵۹ مورد با وضعیت بین‌المللی ثبت شده‌اند؛ اما اگر این سازمان‌ها را هم در پارامترهای کمی (تعداد آن‌ها، حجم آن‌ها) و هم در فعالیت واقعی با سایر قدرت‌های اصلی (ایالات متحده، کشورهای اتحادیه اروپا، ژاپن و...) مقایسه کنیم، نتایج به نفع روسیه نخواهد بود. تقویت جدی نقش «قدرت نرم» در سیاست‌های غرب، نقش فزاینده استدلال‌های اخلاقی و سیاسی در شعارهای آمریکایی و اروپایی، فشار بر روسیه را برحسب «تقابل ارزش‌ها» و انقلاب‌های «نسل جدید» (به‌عنوان مثال، «انقلاب‌های رنگی در

فضای پسا شوروی» و «بهار عربی») زیاد کرده و تقاضا را برای بهبود اثربخشی سیاست خارجی روسیه و بهتر کردن تصویر این کشور در خارج از آن و به ویژه در کشورهای همسایه آن ضروری کرده است. این مشکل به ویژه در رابطه با توسعه ادغام اورآسیا ضرورت پیدا کرده است، زیرا بدیهی است که این مورد با استفاده از ابزارهای «قدرت نرم» ارتباط دارد. با این حال، باید به وضوح درک کرد که در این حوزه در مسکو هنوز مشکلات زیادی وجود دارد که باید برای استفاده مؤثر از این ابزار، پ این مشکل در کل جهان و به ویژه در آسیای میانه حل شود. در وهله اول، هنوز کمبودهای حاد تعدادی از عناصر کلیدی «قدرت نرم»، یعنی توانایی استفاده از وسایل غیر خشونت آمیز و بدون اجبار برای تأثیرگذاری بر سایر بازیگران در سیستم روابط بین الملل، به خاطر جذابیت ایده‌ها و اشکال، الگوی توسعه سیاسی و اجتماعی، خلاقیت نخبگان و... وجود دارد [۲].

در وهله دوم، تعریف سیستماتیک روشنی از استراتژی توسعه روسیه که شامل سیاست خارجی آن است، وجود ندارد. در عمل، علی‌رغم وجود تعداد زیادی از اسناد راهبردی بنیادی، عناصر یک واکنش ساده در برابر وقایع جاری، بدون تعیین خطوط رفتاری وجود دارند. بدون آن، توسعه «قدرت نرم» غیرممکن است. در وهله سوم، کمبود ایده در زمینه یافتن راه‌های عملی برای غلبه بر کلیشه‌های منفی غالب در رابطه با روسیه وجود دارد.

مجموعه‌ای از مسائل مربوط به توسعه پتانسیل «قدرت نرم» در روسیه، فقط در سال‌های اخیر مورد توجه کارشناسان روسی قرار گرفته است. به گفته کارشناسان، بحث در مورد اینکه آیا در اصل امکان کنترل آگاهانه پتانسیل «قدرت نرم» وجود دارد و ابزارهای تأثیرگذاری بر کاربرد آن تا چه حد مؤثر است و مباحث درباره این موضوع بی‌پایان است [۲].

در وهله چهارم، مسئله عملی برای استقرار «قدرت نرم» همچنان مسئله تعامل بین دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد است. با وجود این، می‌توان خاطر نشان کرد که روسیه قبلاً نسلی از سازمان‌های غیردولتی جدید را برای ترویج «قدرت نرم» تا حدودی مانند «جهان روسیه» را ایجاد کرده است. در وهله پنجم، سازوکارهای مشارکت دولتی و خصوصی هنوز به‌طور ضعیفی در این کشور توسعه یافته‌اند، از جمله دولت با رسانه‌های خصوصی. با این حال، در جریان پیاده‌سازی



دوره‌ای که رهبر این کشور برای تقویت پتانسیل‌های جامعه مدنی بیان کرده است، روسیه می‌تواند این مشکل را برطرف کند. به‌ویژه به گفته سرگئی لاوروف «تقویت نهادهای جامعه مدنی، حمایت دولت از سازمان‌های غیردولتی که علاقه‌مند به تضمین منافع سیاست خارجی روسیه هستند، باید نقش مهمی را بین کشورهای پیشرو جهان برای روسیه به دست آورند»<sup>۱</sup>.

سیاست خارجی فدراسیون روسیه باید طیف گسترده‌ای از بازیگران (از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد، بین‌المللی و فراملی) را مورد توجه قرار دهد. آن‌ها باید به سمت همکاری‌های چندجانبه گرایش یابند و ایده‌های مطرح شده باید ماهیت جهانی داشته باشند.

فرصت‌هایی که به دلیل تضادهای جدی تمدنی، بین جهان غربی و غیرغربی وجود دارد (برای مثال، واکنش سخت الیت‌های آسیای میانه به لفاظی‌های دموکراتیک از طرف غرب بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و منطقه‌ای این کشورها) شانس را در این زمینه برای مسکو فراهم می‌کند. در اینجا، موقعیت منحصر به فرد روسیه بین شرق و غرب می‌تواند نقش مهم خود را بازی کند. روسیه می‌تواند از نظر تضمین تعامل مؤثر و هماهنگ بین فرد و جامعه، فرد و دولت، گروه‌های اکثریت و اقلیت را پیدا و ارتقا بخشد.

به نظر می‌رسد، چنین استراتژی «قدرت نرم» به‌طور کلی در جهان و به‌ویژه در آسیای میانه پذیرفته نخواهد شد. به‌ویژه اگر با تغییرات سیاسی و اقتصادی مرتبط در همین زمینه در روسیه همراه نباشد؛ بنابراین، این اعتقاد در جهان وجود دارد که مسکو با تأمین استانداردهای «امنیت انسانی» در خانه خود مشکلات زیادی دارد، بنابراین تلاش برای بازی در عرصه بین‌المللی بیهوده است [۲]. به‌طور کلی، برای توسعه «قدرت هوشمند و نرم» روسیه باید از مبانی جدید و در شرایط جدید، به‌ویژه از کانال‌های تلویزیونی (مشترک‌المنافع)، مطبوعات، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی استفاده کند و تجربه مثبت گذشته را توسعه بخشد.

به نظر می‌رسد یک راه‌حل مطلوب برای روسیه، ایجاد یک نهاد مختص بر اساس «آژانس فدرال روسیه» قادر به ایجاد سیستماتیک کار تبلیغاتی در خارج از کشور به‌منظور ایجاد یک

1- Studneva E. The Ministry of Foreign Affairs and the Public Chamber of Russia discussed the resources of "soft power." 12/13/2011 [Electronic resource]. URL: <http://interaffairs.ru/read.php?item=8129>.

تصویر مثبت از روسیه باشد. در فضای پساشوروی و به‌ویژه در آسیای میانه، منابع آشکار زیادی برای روسیه وجود دارد: یک تاریخ و فرهنگ مشترک، زبان روسی، پیوندهای اقتصادی سنتی طولانی‌مدت، ارتباطات بین فردی و خانوادگی، عناصر مشترک فضای اطلاعاتی و علمی.

علاوه بر این، مجاورت و نزدیکی به آسیای میانه، یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی روسیه، از جمله در چارچوب فرایندهای ادغام اورآسیا است و بر این اساس، استفاده حداکثری از همه ابزارهای موجود برای روسیه ضروری است.

زمینه‌های ذیل از کارهای مربوطه در این رابطه را می‌توان تقسیم کرد: تلاش‌های متمرکز در زمینه‌های سیاسی و نظامی، همکاری‌های اقتصادی، کمک به دیاسپورا روسی‌زبان‌ها، حفظ فضای مشترک زبانی، توسعه یک فضای اطلاعاتی مشترک، از جمله عناصر جدید آن مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی روسی‌زبان، رابطه جریان مهاجرت با توسعه آموزش به زبان روسی، تشکیل کادرهای کارگران پیشرو و ... .

تأثیرگذاری آگاهانه بر نخبگان آسیای میانه بر اساس گفته مذکور، به ایجاد کمربند پایدار و امنیتی در امتداد حاشیه مرزهای روسیه که توسط کشورهای دوست روسیه شکل گرفته و اکثر آن‌ها می‌توانستند به‌عنوان یک متحد استراتژیک برای روسیه در نظر گرفته شوند، (برای مثال، در چارچوب ساختارهای جدید ادغام اورآسیا) منجر می‌شود. برای استقرار «قدرت نرم» یا «قدرت هوشمند» در منطقه، روسیه باید ابزارهای مؤثر و غیرمادی را برای نفوذ در بین‌البت‌های آسیای میانه و زمینه‌های مشترکی را در این راستا فراهم کند. همه این‌ها بدون ایجاد یک دکترین یا استراتژی منسجم برای آسیای مرکزی نمی‌تواند انجام شود. نداشتن راهبرد و دکترین در منطقه آسیای میانه باعث ایجاد افزایش تضاد در بین بخش‌های مختلف می‌شود. حتی جمهوری اسلامی ایران که تنها به برجام به‌صورت تک‌بعدی متوسل شده است و از بخش‌های دیگر جهان غافل مانده است، در صورتی که اگر دکترین منحصر به فردی در آسیای میانه داشت، شاید وضع اقتصادی مردم ایران بدین صورت نبود. علاوه بر این، ماهیت پیچیده چالش‌ها و تهدیدها از قلمروی منطقه آسیای میانه، مستلزم هماهنگی بین بخش‌های مختلف در روسیه است. در همین راستا، تهیه یک دکترین مستند در



مورد سیاست منطقه (برای مثال چنین سندی قبلاً توسط اتحادیه اروپا تدوین شده است)<sup>۱</sup> و ایجاد مکانیزمی برای هماهنگی استراتژیک مواضع ساختارهای مختلف در جهت منافع ملی برای روسیه ضروری است. سپس «آژانس فدرال روسیه» می‌تواند درباره موضوعات مختص نفوذ تصمیم‌گیری کند. با این حال باید یادآوری کرد که آژانس فدرال روسیه نمی‌تواند رهبری استراتژیک را جایگزین کند، زیرا این ساختار با تعریف و بیانیه قادر نخواهد بود روی سیاست‌های بخش‌های قدرتمند اقتصادی و قدرت و همچنین ساختارهای تجاری تأثیرگذار مانند گازپروم و لوکوئیل تأثیر بگذارد. بر اساس محتوا این استراتژی باید بر اساس نمونه چینی جهت‌دار شود که به‌عنوان عملی‌ترین و برجسته‌ترین در آسیای میانه به بدیهی‌ترین نتایج مثبت از نظر ارتقا منافع خود منجر می‌شود.

علاوه بر این، این امر به توسعه همکاری روسیه و چین در منطقه کمک خواهد کرد. استراتژی مربوطه باید شامل کشورها (برای هر یک از ۵ کشور منطقه) و مرزها (آب و انرژی، مشکلات مهاجرت، مقابله با تهدیدات جدید و غیررسمی و چالش‌های امنیتی) باشد. باید سازوکارهای لازم برای کمک به دیاسپورا روسی‌زبان‌ها در کشورهای آسیای میانه بهبود یابد. این امر یکی دیگر از ستون‌های اصلی گسترش نفوذ روسیه بر نخبگان آسیای میانه است. در طی چند سال اخیر، به‌خصوص از طریق «جهان روسیه»، تجربه مثبتی در این راستا برای روسیه حاصل شده است. توجه دولت روسیه نباید در این موارد کاهش یابد، بلکه باید آن را به‌طور مداوم افزایش دهد. کاهش جمعیت روسی‌زبان در آسیای میانه به دلیل افت طبیعی، ادامه مهاجرت و همچنین به دلیل سیاست قومی‌سازی جامعه و دولت‌ها ادامه دارد. امروز، در میان روسی‌زبان‌ها، بازنشستگان یا کسانی هستند که این منطقه را ترک نکرده‌اند، اما در جوامع کشورهای محل اقامت غالب هستند. موفقیت آن‌ها مشروط بر اینکه آن‌ها زبان دولتی کشور محل اقامت دائم خود را نیز بدانند، به‌طور مستقیم به کیفیت سرمایه انسانی آن‌ها بستگی دارد. دقیقاً به خاطر این پارامتر است که باید تلاش ساختارهای دولتی «آژانس فدرال روسیه» و نهادهای عمومی مانند «جهان روسیه» جهت‌دار شود. نفوذ روسیه از طریق این افراد بر الیت‌های آسیای میانه هرگز مستقیم

1- European Union and Central Asia: New Partnership Strategy: Brussels, June 1, 2007, SN 2907/07 / Council of the European Union, General Secretariat // Bureau of Human Rights and Rule of Law [Electronic resource]. URL: [hrt.tj/downloads/ES%20i%20cental%20asia.doc](http://hrt.tj/downloads/ES%20i%20cental%20asia.doc).



نخواهد بود، اما از نفوذ غیر مستقیم نیز می توان استفاده کرد. احزاب و جنبش های سیاسی به صورت ملی در کشورهای آسیای میانه در دوره پیش بینی شده، اجازه تشکیل نخواهند گرفت و کاملاً بی معنی است؛ اما امروزه، تقریباً تمام احزاب قزاقستان و قرقیزستان در لیست های انتخابی خود، سهمیه روسی دارند (تقریباً برابر با سهم های روس های مقیم این کشور) و در برنامه ها، بخش هایی در مورد رأی دهندگان روسی زبان، جهت دار شده است. این سرمایه اجتماعی در انتظار پشتیبانی و تبدیل به اشکال دیگر سرمایه (سیاسی و اقتصادی) از دولت روسیه است. در این راستا، اولویت با حمایت از باقی مانده های روسی زبان است که باید سیاست افزایش سرمایه های اجتماعی و آموزشی آن ها و استفاده از آن ها به عنوان واسطه ای برای تجارت روسیه و پروژه های دیگر در منطقه برای روسیه تبدیل شود [۲]. نمونه ای از این مورد، سیاست استفاده از دیاسپورا در آسیای میانه توسط کره جنوبی و اسرائیل است.

مفهوم کار با شهروندان روسی زبان نیز باید تغییر کند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه توجه ویژه ای به حقوق هم وطنان خود داشت که خود را در کشورهای تازه استقلال یافته یافتند. مثلاً در کشورهای بالتیک که عضو اتحادیه اروپا هستند (نامزدهای سابق برای عضویت در اتحادیه اروپا) چنین رویکردی کاملاً توجیه شده بود و بر این اساس که مطابق با دکترین رسمی، دولت های قانونی و دموکراتیک محسوب می شوند. «با وجود این، کارایی این سیاست در آسیای میانه کم است، از آنجایی که رژیم های سیاسی این دولت ها و خود فضای عمومی جامعه، به اندازه کافی جایی برای استقرار سازمان غیردولتی طرفدار روسیه باقی نمی گذارند. تاکنون، هیچ نمونه مثبتی از استفاده از منابع دیاسپورا در خارج کشور در ارتقا منافع روسیه وجود نداشته است. بدیهی است که با در نظر گرفتن ویژگی های میزبان، باید از دیاسپورا با دقت بیشتری استفاده کرد» [۳].

بدیهی است که با در نظر گرفتن موارد فوق، باید بر حمایت از حقوق روسی زبان ها در آسیای میانه، افزایش سرمایه اجتماعی، فرهنگی، آموزشی آن ها، کمک به آن ها در اجرای انواع مختلف پروژه ها و... توسط دولت روسیه تأکید شود. به ویژه، یکی از مهم ترین اولویت های کشور روسیه از نظر حمایت از باقی مانده های روسی زبان (و برای نمایندگان مسلط طبقه متوسط آسیای میانه) می تواند آموزش مهاجران باشد. در همین راستا، تلاش آژانس فدرال برای حمایت از این مهاجران



مهم است. مؤلفه مهاجران روسی‌زبان که در حال نقل مکان به محل اقامت دائم خود یا همان وطن خود هستند، در حال حاضر عملاً تهی شده است. در روسیه میزان مهاجرت سالانه، برای اقامت دائم از ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر متغیر است. در مفهوم سیاست جمعیتی فدراسیون روسیه مهاجرت سالانه نیز تا سال ۲۰۲۵ گنجانده شده است<sup>۱</sup> و از طریق نوسازی برنامه کمک‌های دولت باید نیمی از آن فراهم شود تا اسکان داوطلبانه روسی‌زبان‌ها تسهیل شود.

با این حال، منصفانه است خاطر نشان کنیم که این رقم به راحتی و بدون تلاش بخشی از برنامه دولت قابل حصول است. در کل دوره اجرای برنامه دولت روسیه، ۶۲۵۹۰ شرکت‌کننده این برنامه، به همراه اعضای خانواده، از جمله ۳۱۴۵۹ نفر در سال ۲۰۱۱ وارد کشور روسیه شدند. علاوه بر این، اثربخشی برنامه دولت همیشه شک و تردیدهای بزرگی را ایجاد کرده است، زیرا اکثریت قریب به اتفاق مهاجران روسی‌زبان مجبور بودند بدون کمک دولت روسیه مستقر شوند.<sup>۲</sup>

روسیه باید تلاش‌های خود را برای کمک به کسانی که در منطقه باقی ماندند، بیشتر کند. این ممکن است نه تنها از نظر تعهدات بشردوستانه دولت روسیه نسبت به هم‌وطنانش مهم باشد، بلکه از نظر این واقعیت نیز مهم باشد که مهاجران روسی‌زبان که به روسیه می‌آیند، می‌توانند یک «پل طبیعی» بین نخبگان روسی و آسیای میانه باشند. در این راستا، لازم است که سیاست‌های مربوط به اشتغال این افراد توسط دولت روسیه تقویت شود، ساختارهایی که در آسیای میانه کار می‌کنند، دقیقاً از همین افراد است. واقعیت این است که به دست آوردن درک ویژگی‌های فرهنگی نخبگان آسیای میانه برای افراد منطقه آسان نیست، بلکه نیاز به سال‌ها مطالعه متمرکز دارد. در همین حال، مهاجران روسی‌زبان آسیای میانه، مشکلات این منطقه را فقط به دلیل بزرگ شدن و زیستن در آنجا درک می‌کنند. در شکل‌گیری کادرهای کارکنان یا پرسنل‌های پیشرو باید توجه زیادی کنند. این یکی از اصلی‌ترین سازوکارها برای تقویت نفوذ دولت روسیه بر نخبگان آسیای میانه است. به عنوان مثال، بخش قابل توجهی از الیت‌های کشورهای آفریقایی در اتحاد جماهیر شوروی سابق آموزش دیده بودند و تا به امروز، این افراد ذخیره

1- Adopted by Decree of the President of the Russian Federation No. 1351 dated 10/09/2007.

2- Speech of the President of the Eurasia Heritage Organization, E. B. Yatsenko, at the seminar of the Russian Council on Foreign Affairs "Russia's interests in the context of the security and development problems of Central Asia and Afghanistan", 2011.

نفوذ روسیه در آفریقا هستند. الیت‌های نظامی و مقامات کشورهای قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان نیز در آموزشگاه‌های روسیه آموزش می‌بینند و این امر باعث افزایش نفوذ روسیه در کشورهای همسایه نشده است. با این حال، کار با این پرسنل‌ها باید مداوم و سیستماتیک باشد و تماس‌ها در سطح «شبکه» باید دائماً برای روسیه حفظ شود. برای مثال، در اینجا می‌توان سیاست ایالات متحده بر اساس توسعه ارتباط با کادرهای نظامی در آمریکای لاتین و همچنین در کشورهای آسیایی مانند پاکستان و کره جنوبی و همچنین کار روی آمادگی ساختار کادرهایی مانند مرکز مطالعاتی اروپایی مارشال برای بررسی مشکلات امنیتی (آمریکایی-آلمانی مشترک در فدراسیون جمهوری آلمان) را به کار برد.

توسعه ارتباطات آموزشی با الیت‌های آسیای میانه نیز در امتداد خط اقتصاد ضروری است، برای مثال از طریق خط جامعه اقتصادی اورآسیا، پیمان گمرکی، فضای اقتصادی واحد و... که اکنون عملاً اثری از آن وجود ندارد، باید بهبود یابد. پرستیژ زبان روسی در بسیاری از جمهوری‌های شوروی سابق که اخیراً استقلال یافته‌اند، همچنان از اهمیت بالایی برخوردار است. به‌ویژه این امر در دولت‌های آسیای میانه، نمایندگان نخبگان محلی در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد. آن‌ها با خوشحالی کودکانشان را به مدارس روسی می‌فرستادند. تاکنون در این دولت‌ها، آموزش به زبان روسی بسیار معتبر است که به‌ویژه در کنکورهای بزرگ برای ورود به مدارس روسی و شعب آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌های روسیه این امر به‌وضوح آشکار می‌شود. بسیاری از نمایندگان دولت‌های پسا شوروی، در حال حاضر در دانشگاه‌های روسیه در حال تحصیل هستند، برای مثال، بر اساس توافق‌نامه‌های مختلف بین دولتی، توسعه یک فضای مشترک آموزشی با کشورهای پسا شوروی باید یکی از اولویت‌های اصلی روسیه در کشورهای مشترک‌المنافع و اتحادیه اروپا باشد.

به‌طور سنتی، روسیه خود را در آسیای میانه تنها به تعامل با ساختارهای دولتی، یعنی الیت‌های رسمی حاکم، بدون اینکه جامعه مدنی یا طبقه‌های پایین نخبگان حاکم یا گروه‌های ضد الیت را تحت تأثیر قرار دهد، محدود می‌کند. پس تنها به‌صورت تک‌بعدی هم نفوذ در آسیای میانه راه به‌جایی نمی‌برد. فقط اخیراً به‌عنوان مثال، در چارچوب سازمان‌هایی مانند «جهان روسیه» به سمت تعامل با جامعه مدنی حرکت کرده است.



مسکو عملاً هیچ‌وقت آلترناتیو دیگری برای الیت‌های حاکم نداشته است و با گروه‌های ضد الیت ارتباط برقرار نمی‌کند، حتی اگر نخبگان حاکم سیاست آشکار ضد روسی را دنبال کنند. با این کار، مسکو خود را از امتیازات تغییر مدیران ارشد محروم می‌کند و متحدان حامی مدرنیزاسیون و تغییر سیاسی را از دست می‌دهد. درعین حال، ایالات متحده به‌طور سنتی با نخبگان حاکم و با جامعه مدنی روابط برقرار می‌کند که توسط آمریکایی‌ها به‌عنوان یک آلترناتیو بالقوه یا ضد الیت درک می‌شود. بر این اساس، گروه‌های ضد نخبه غالباً به سمت حمایت از آمریکا گرایش می‌یابند، حتی اگر در محتوای دیدگاه‌هایشان از لیبرال غربی بودن فاصله داشته باشد. از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ میلادی پیش‌بینی می‌شود که نسل نخبگان و طبقات متوسط آسیای میانه تغییر کند. تغییرات کیفی، همراه با خروج قشر جمعیتی که در دوره اتحاد جماهیر شوروی تجربه‌های رسمی و آموزشی دریافت کرده‌اند، رخ خواهد داد. جایگزین آن‌ها جوانان ملی‌گرای می‌شوند که بر اساس ایدئولوژی و تجدیدنظرطلبی و در تاریخ کشورهای مستقل جدید با کلیشه‌های ضد روسی (به‌ویژه بیشتر در ازبکستان و ترکمنستان) آموزش دیده‌اند. از این نظر، ارتباط با جوانان می‌تواند در زمینه حفظ فضای واحد زبانی و اطلاعاتی بین روسیه و آسیای میانه، نقش بسزایی ایفا کند. مسکو در این ارتباط، باید یک برنامه درازمدت هدفمند برای حمایت از جوانان کشورهای آسیای میانه، به‌عنوان مثال، با ارائه انواع کارآموزی رایگان برای آن‌ها، برگزاری مسابقات ورزشی و جشنواره‌ها و... [۳] را در اولویت خود قرار دهد.

تلاش رهبران کشورهای آسیای میانه، برای ثابت ماندن موقعیت رهبری خود با کمک طرفند‌های مختلفی انجام می‌شود. انتخابات زودهنگام مستمر، تغییر عناوین و مقام و... در همین حال، در شرایط عدم تمایل کامل مقامات روسیه از برقراری هرگونه تماس با نمایندگان جامعه مدنی که با حمایت ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا فعالانه در اینجا ایجاد شده‌اند، همه این عوامل تنها می‌تواند تغییر قدرت را برای مدت کوتاهی به تأخیر اندازد. اکثر نمایندگان الیت‌های جدید - پرسپکتیو رجل سیاسی - در روسیه شکل نگرفته‌اند و در شرایط «انقلاب‌های نارنجی» از جمله در سرزمین قرقیزستان «راه‌اندازی آزمایشی» [۳] شده است.

در ارتباط با تمامی موارد فوق، روسیه برای همکاری با نسل جدید الیت‌های آسیای میانه و همچنین با جامعه، الیت‌های سطح دوم و سوم، گروه‌های ضد الیت، باید رویکرد مؤثرتری برای همکاری با آن‌ها ایجاد کند. علاوه بر این، مسکو برای آسیای میانه باید «یک پروژه جدید ارائه دهد، یک راه‌حل جامع برای توسعه این کشورها، از جمله محافظت در برابر تهدیدات خارجی و سرکوب افراطی‌گری، دسترسی به فناوری و زیرساخت‌ها، ادغام در روابط اقتصادی و بین‌المللی متحدان، تضمین رعایت منافع نخبگان محلی و توسعه بشردوستانه با حل و فصل کار دشوار ایجاد هویت (به‌عنوان مثال در چارچوب تشکیل اتحادیه اورآسیا). اگر این کار برطرف نشود، بسیار محتمل است که در ادامه گسترش منطقه‌ای ایدئولوژیک، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در آسیای میانه خاتمه یابد.<sup>۱</sup> اکثر موارد فوق را که به آن پرداخته شده است، جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند با استفاده از «قدرت نرم» و یک دکترین مستند در آسیای میانه به کار گیرد و جایگاه خود را در کشورهای آسیای میانه و قفقاز توسعه بخشد.

## نتیجه‌گیری

در مجموع، مسئله پیچیده پیشبرد «قدرت نرم» روسیه در آسیای میانه در حال حاضر بعد و شکل کاملاً جدیدی را در پیش گرفته است. در آسیای میانه، دو کشور از پنج کشور عضو اتحادیه اقتصادی اورآسیا (قزاقستان و قرقیزستان) هستند. الحاق قرقیزستان به اتحادیه اقتصادی اورآسیا و ورود احتمالی تاجیکستان نشان می‌دهد که این در جهت توسعه ادغام اورآسیا است که در حال حاضر برای روسیه بسیار مهم و امیدوارکننده است. علاوه بر این، «قدرت نرم» به‌عنوان شکلی از نفوذ که باعث تقویت ساختار ادغام می‌شود، همان‌طور که در ابتدای مقاله گفتیم، کاملاً با روندهای فعلی در سیاست جهانی سازگار است. در پایان می‌توان گفت مسئله پیچیده توسعه «قدرت نرم» روسیه در آسیای میانه در این مرحله می‌تواند شامل مؤلفه‌های زیر باشد: تهیه یک استراتژی جامع فعالیت در آسیای میانه؛ بی‌خطر ساختن تعامل «قدرت نرم» با سایر مؤلفه‌های آن؛ غلبه بر

1- Speech of the President of the Eurasia Heritage Organization E.B. Yatsenko at a seminar of the Russian Council on Foreign Affairs «Russia's interests in the context of security problems and development of Central Asia and Afghanistan, 2011.



تعدادی از کاستی‌های آلی «قدرت نرم» روسیه، در درجه اول ایجاد توسعه یک شیوه مؤثر تعامل بین دولت و سازمان‌های جامعه مدنی؛ توسعه یک پروژه نوسازی جذاب در پشت «قدرت نرم» روسیه؛ تلاش‌های هدفمند در زمینه‌های نظامی و سیاسی و همکاری اقتصادی؛ کمک به دیاسپورا روسی‌زبان؛ حفظ فضای مشترک زبانی؛ توسعه فضای اطلاعاتی مشترک از جمله عناصر جدید آن مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی روسی‌زبان، اتصال جریان مهاجرت با توسعه آموزش به زبان روسی؛ تشکیل کادرها و پرسنل‌های پیشرو.

## منابع و مآخذ

- 1- Kazantsev A. A., Sinegubov A. L., Chernyavsky S. I. (under a general edition of A. A. Orlov and A. A. Kazantsev) «The soft force» of Russia in the new millennium and possibility of its use in Central Asia [«Myagkaya sila» Rossii v novom tysyacheletii i vozmozhnosti ee ispol'zovaniya v Tsentral'noi Azii] // Year-book of Foreign researches Institute [Ezhegodnik IMI] 2014. V. 1 (7). Post-Soviet Central Asia: interests of external players and internal dynamics of development [Postsovet-skaya Tsentral'naya Aziya: interesy vneshnikh igrokov i vnutrennyaya dinamika razvitiya]. M. : MGIMO University, 2014. P. 70–89.
- 2- Solovyov E. G. Humanitarian measurement of «the soft force»: «human safety» in foreign policy of the Russian Federation [Gumanitarnoe izmerenie «myagkoi sily»: «chelovecheskaya bezopasnost'» vo vneshnei politike RF ] // International life [Mezhdunarodnaya zhizn']. N 8. 2011. (rus)
- 3- Chernyavsky S. The soft force of Russia in Central Asia. A note [Myagkaya sila Rossii v Tsentral'noi Azii. Zapiska]. M. : MGIMO, 2012. (rus)

4- Grewal David Singh. Network Power: The Social Dynamics of Globalization. New Haven, CT :Yale University Press, 2008.

5- Nye J. Bound to Lead: The Changing Nature of American Power. New York : Basic Books, 1990.

6- Nye J. The power of persuasion: Dual components of US leadership. The conversation with J. Nye. Harvard international review. Harvard : 2003. Winter. P. 46.





# ظرفیت تقویت دیپلماسی اقتصادی در تمدن‌سازی نوین اسلامی

امیرحسین عرب پور<sup>۱</sup>

عصر امروز عصر تمدن‌سازی است و عظمت یک تمدن به این است که با ظرفیت‌های خویش از بین امکانات پیش‌رو بهترین انتخاب‌ها را انجام دهد تا مؤثرترین نقش تمدنی را بیافریند. تحولات کنونی جهان و منطقه، تشکیل تمدن نوین اسلامی را بیش‌ازپیش برای مسلمانان جدی و بااهمیت می‌کند. جهانی شدن اقتصاد و تأثیر مبادلات تجاری در انتقال ایدئولوژی، عواملی هستند که توجه به دیپلماسی اقتصادی را در میان دیگر عوامل تمدن‌سازی متمایز می‌کنند. در این بین ایران اسلامی طلایه‌دار اصلی ساخت این تمدن است. جمهوری اسلامی ایران کشوری مسلمان و در حال توسعه در قلب غرب آسیا، با اهدافی آرمانی و انقلابی است که از موقعیت برجسته جغرافیایی، منابع سرشار طبیعی و نیروی انسانی جوان و متخصص برای تبدیل شدن به یک قدرت تعیین‌کننده در منطقه و تأثیرگذار در جهان برخوردار است. ایران با اتکا به این ویژگی‌های ممتاز، در روابط خارجی همواره برای تحکیم قدرت منطقه‌ای و اقتدار ملی خود تلاش کرده و به دنبال به دست آوردن سهم مناسبی از اقتصاد جهانی است تا بتواند مقدمات تشکیل تمدن نوین اسلامی را فراهم آورد. از سوی دیگر، سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی، ضمن تأکید بر درون‌زایی اقتصاد، دولت را به برون‌گرایی اقتصادی از طریق تعامل سازنده و مؤثر با جهان و همکاری اقتصادی با کشورهای منطقه و بازارهای هدف ناگزیر می‌سازد.



## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران شروع یک تحول تمدنی است. تمدن اسلامی، بعدی بین‌المللی دارد که دستیابی به آن مستلزم طی چهار مرحله راهبردی یعنی انقلاب اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی و تشکیل کشور اسلامی است. طبق بیانات رهبر معظم انقلاب، ما در تمدن اسلامی در مرحله سوم هستیم و هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم. ایشان از منظری آینده‌نگرانه، تشکیل دولت اسلامی را مقدمه‌ای برای تشکیل تمدن اسلامی دانسته‌اند. با این حال می‌توان گفت ایران ظرفیت ساخت یک بلوک تمدنی مستقل را دارد و می‌تواند یک تمدن واحد را تشکیل دهد. آنگاه با ساخت یک کشور که به تمام‌معنا اسلامی باشد، این کشور الگویی برای سایر جوامع اسلامی خواهد بود و نظایر آن در دنیا شکل می‌گیرد و جهان، شاهد تمدن نوین اسلامی خواهد شد. تمدنی که در آن علم، قدرت و ثروت در خدمت رستگاری و تحقق عدالت در جامعه بشری خواهد بود [۱]. از سوی دیگر، وضعیت اقتصادی و معیشتی جامعه همواره دغدغه اصلی متولیان و آحاد مردم بوده است. در واقع در صورتی که این مؤلفه با مشکل روبه‌رو شود تأثیر فراوانی بر سایر جنبه‌های مادی و معنوی جامعه خواهد گذاشت. فرهنگ‌سازی و ایجاد تمدن نوین جز بر پایه ساخت‌های اقتصادی که توان اجرای آن‌ها را داشته باشد امکان‌پذیر نخواهد بود. برای رسیدن به چنین تمدنی باید کشور اسلامی دارای اقتصاد قوی و اقتدار ملی باشد؛ از همین رو دیپلماسی اقتصادی به مفهوم اهمیت یافتن مناسبات اقتصادی در روابط خارجی، یکی از ابزارهای مهم برای پیشبرد اهداف بلندمدت و راهبردی کشورها به حساب می‌آید. این موضوع به‌ویژه در فرایند جهانی شدن اقتصاد و ارتباطات بین‌المللی، اهمیتی دوچندان یافته است. در چنین وضعیتی، بر اساس نظر اکثر کارشناسان کشور نیاز به یک دکترین اقتصادی بر محور اقتصاد مقاومتی و دیپلماسی اقتصادی دارد؛ چراکه موضوع دیپلماسی اقتصادی به‌اندازه زمان حال اهمیت خود را نشان نداده بود. بر این اساس در این نوشتار پس از تبیین مفاهیم تمدن نوین اسلامی و دیپلماسی اقتصادی سعی بر آن شده تا با بیان اهمیت انکارناپذیر نقش دیپلماسی اقتصادی بر ساخت تمدن نوین اسلامی بر توجه به راهکارهایی مؤثر تأکید شود. بنابراین اهمیت دیپلماسی اقتصادی در راستای افزایش قدرت اقتصادی و اقتدار بین‌المللی، بیش‌ازپیش نمایان می‌شود.

## مفهوم تمدن نوین اسلامی

تمدن نظامی است اجتماعی که آفرینش فرهنگ را تسریع می‌کند همچنین نظامی است که عرف و اخلاق و قانون نگاه دارنده آن است و نیز نظامی است اقتصادی که با مداومت تولید و مبادله برقرار می‌ماند [۲]. ماهیت تمدن ریشه در خصلت‌های فرهنگی و ارزشی مناسبات و روابط اجتماعی جوامع دارد که به هویت ملت‌ها ثبات و پویایی می‌بخشد. ملاحظه می‌شود که از این تعریف می‌توان گفت در درون ماهیت تمدن، فرهنگ، اقتصاد، سیاست و هر چیزی که نظام زندگی انسان‌ها به آن وابسته است وجود دارد. تمدن، پدیده‌های در هم تنیده شده است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد [۳].

تمدن اسلامی سابقه درخشانی در تاریخ تمدن دارد. تمدن اسلامی، تمدنی است که در محیط اسلامی و گستره ژئوپلیتیک جهان اسلام در طول تاریخ شکل گرفت و روح و بن‌مایه اصلی آن از اسلام و اندیشه‌های برآمده از وحی منبعت شده است و عناصر نژادی فراوانی که برخی از آنان غیرمسلمان بودند در شکل‌گیری آن کوشیدند. اما پس از شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران ایده‌ی تمدن اسلامی در اندیشه رهبران نظام با تعریفی جدید نمایان شد که در گفتمان و اندیشه مقام معظم رهبری به بلوغ و تکامل رسید و مفهومی تازه به نام تمدن‌سازی نوین اسلامی به وجود آمد [۴]. امروز برای جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش تمدن‌های بشری در آینده، مهم‌ترین مسئله، شناخت جایگاه خویش در تحقق تمدن نوین اسلامی است. از منظر رهبر معظم انقلاب، افق نهایی انقلاب و چشم‌انداز بلندمدت نظام جمهوری اسلامی ایران، دستیابی به تمدن نوین اسلامی است.

## لزوم استقلال، توانمندی و اقتدار نظام و تمدن اسلامی

رشد و پیشرفت اقتصادی به‌عنوان یک مؤلفه مهم تمدن نوین اسلامی، جلوه‌هایی دارد که یکی از آن‌ها کسب استقلال و اقتدار اقتصادی در شرایط کنونی است. خاستگاه این راهبرد تمدنی، در توصیه‌ها و الزام آموزه‌های دین اسلام به فراهم آوردن توانمندی (قوه) با استفاده از



بالاترین توانایی و امکانات دیده می‌شود که یکی از مصداق‌های آشکار آن در عصر کنونی، کسب توانایی علمی، فناوری و اقتصادی است [۵]. در شرایط کنونی، استقلال و کسب اقتدار اقتصادی، قدرت چانه‌زنی تمدن اسلامی را در رویارویی با تمدن سیطره‌طلب غرب، افزایش می‌دهد. یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به اقتدار اقتصادی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی، دیپلماسی اقتصادی و گسترش مناسبات بین‌المللی است.

## مفهوم دیپلماسی اقتصادی

یکی از سیاست‌های کارآمد و راهبردی برای کسب امتیاز در صحنه رقابت اقتصاد جهانی برای پیشرفت اقتصادی، از تلاقی دو حوزه اقتصاد و سیاست خارجی با عنوان «دیپلماسی اقتصادی» حاصل می‌شود. بن‌مایه مفهوم دیپلماسی اقتصادی کلمه «دیپلماسی» است که به معنی فن، تدبیر و یا روش مسالمت‌آمیز مدیریت روابط بین واحدهای سیاسی و ابزاری برای پیشبرد سیاست خارجی دولت‌ها شناخته می‌شود [۶]. دیپلماسی اقتصادی به دنبال تبدیل کردن منابع قدرت موجود در حوزه اقتصاد به قدرت واقعی و در نتیجه، افزایش اقتدار یک ملت است. گسترش بازارهای جهانی و ارتباط روزافزون بین کشورهای مختلف باعث شده است که محیط تجاری بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی با تغییر و تحولات زیادی روبه‌رو شود و این همان مفهومی است که با فرایند جهانی شدن اقتصاد ارتباط تنگاتنگ دارد. در این شرایط مفاهیم دیپلماسی اقتصادی از اهمیت بسزایی برخوردار است به‌گونه‌ای که در دوران حاضر ایجاد فضای لازم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از جمله شرایط الزامی بستر تعامل با اقتصاد جهانی را تشکیل داده و کشورهای مختلف نیز تلاش‌های زیادی را در این زمینه انجام داده‌اند. به همین دلیل است که امروزه مفهوم دیپلماسی اقتصادی مفهومی غالب در عرصه اقتصاد بین‌الملل به شمار می‌رود [۷].

درواقع دیپلماسی اقتصادی یک موضوع میان‌رشته‌ای با زمینه‌های اقتصاد بین‌المللی، اقتصاد سیاسی-بین‌المللی و ادبیات روابط بین‌الملل است. دیپلماسی اقتصادی به آن بخش از فعالیت‌های اقتصادی در روابط خارجی یک دولت اطلاق می‌شود که بر شناسایی و ایجاد فرصت‌های

اقتصادی، به‌ویژه در حوزه به‌کارگیری فرصت‌ها و مزیت‌های جهانی و نیز کسب سهمی در بازارهای صادراتی برای تولید داخلی تأکید دارد. افزایش توجه به دیپلماسی اقتصادی با هدف نفوذ بر فعالیت‌های اقتصادی برون‌مرزی است که توسط دولت‌ها و بازیگران غیردولتی دنبال و پیگیری می‌شود. از این منظر، اهداف دیپلماسی اقتصادی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- دسترسی به بازارهای جهانی تولید تجارت و کسب سهمی از آنها؛

- جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و غیرمستقیم خارجی؛

- محافظت از اقتصاد ملی در مقابل چالش‌های اقتصاد جهانی [۸].

### اقتصاد مقاومتی و دیپلماسی اقتصادی

اقتصاد مقاومتی یک نظام اقتصادی است که هماهنگ با سیاست‌های کلان سیاسی و امنیتی نظام اسلامی و برای مقاومت در برابر اقدامات تخریبی دشمن در ۲۴ بند شکل بگیرد که شامل سیاست‌های کلی با رویکرد جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا است، تا بتواند در برابر ضربات اقتصادی تحریم‌ها و توطئه‌های گوناگون اقتصادی نظام استکبار مقاومت کرده و توسعه و پیشرفت خود را ادامه دهد و روند رو به رشد همه‌جانبه خود را در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی حفظ کند. منظور از اقتصاد مقاومتی واقعی، یک اقتصاد مقاومتی فعال و پویاست نه یک اقتصاد منفعل و بسته به‌طوری‌که کشور ضمن مقاومت در مقابل موانع و ناملایمات مسیر خود، روند پیشرفت پایدار خود را حفظ کند. اقتصاد مقاومتی برای ما یک اقدام تمدنی و تمدن‌ساز تلقی می‌شود. ما برای اینکه این تمدن مستقر شود، به تحولاتی در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصاد نیاز داریم که در نهایت منجر به استقرار یک نظام اقتصادی مستحکم شود که بتواند حضور فعال جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان الگو و الهام‌بخش در تحولات جهان میسر سازد.

در دستور کار قرار گرفتن اقتصاد مقاومتی به‌هیچ‌وجه به معنای انزواگرایی و بستن درهای کشور به روی جهان خارج نیست و به عکس تحقق این سیاست کلان اقتصادی در گرو تقویت مناسبات بین‌المللی در سطح منطقه‌ای و جهانی است که این امر به‌وضوح در تأکیدی که بر



مؤلفه‌ی برون‌گرایی در قالب این سیاست شده، به‌خوبی نمایان است. «گفتیم اقتصاد ما درون‌زا و برون‌گرا است؛ ما از درون باید رشد کنیم و بجوشیم و افزایش پیدا کنیم، اما بایستی نگاه به بیرون داشته باشیم؛ بازارهای جهانی متعلق به ما است، باید بتوانیم با همت خود و با ابتکار خود، در این بازارها حضور پیدا کنیم» [۹]. بنابراین دیپلماسی اقتصادی به معنای اهمیت یافتن مناسبات اقتصادی در روابط خارجی و با هدف بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات اقتصادی در صحنه‌ی بین‌المللی برای کمک به تحقق اهداف اقتصادی کشورها است که یکی از مهم‌ترین ابزارهای نظام اقتصادی در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی است.

از طرفی، با توجه به تأکید بند ۱۲ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی - که به‌صورت مستقیم با سیاست خارجی کشور مرتبط است - مبنی بر افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق:

توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان، به‌ویژه همسایگان؛

استفاده از دیپلماسی در راستای حمایت از هدف‌های اقتصادی؛

استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای [۱۰]. ضرورت بازخوانی و سامان‌دهی دیپلماسی اقتصادی بیش‌ازپیش احساس می‌شود چراکه دیپلماسی اقتصادی به دنبال تبدیل کردن منابع قدرت موجود در حوزه اقتصاد به قدرت واقعی و در نتیجه، افزایش اقتدار یک ملت است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، رویکرد برون‌گرایی و گسترش ارتباطات جهانی و بین‌المللی باید بر سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی حاکم باشد. در وضعیت موسوم به جهانی شدن، کوشش دولت‌ها برای دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی مستلزم بهره‌گیری مناسب از فن دیپلماسی برای افزایش فرصت‌ها در زمینه جذب سرمایه‌های خارجی، انتقال فناوری، صدور خدمات و گسترش تجارت خارجی است. به همین دلیل، در الگوی اقتصاد مقاومتی و راهبردهای افزایش اقتدار اقتصادی، دیپلماسی اقتصادی نقش کلیدی دارد [۱۱].

## بررسی و تحلیل ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران

ایران به‌عنوان یک قدرت بالقوه اقتصادی در جهان شناخته می‌شود. این کشور به دلیل قرار گرفتن در رده اصلی‌ترین تولیدکنندگان سوخت فسیلی و همچنین برخورداری از یک موقعیت ژئواکونومیک و داشتن منابع غنی معدنی مزیت‌های اقتصادی ویژه‌ای دارد. ایران حدود ۱۰ درصد ذخایر نفت جهان و ۱۷ درصد ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد و در حقیقت، دومین کشور دارای ذخایر نفت و گاز در جهان به‌شمار می‌رود. همچنین ایران، دریای خزر و خلیج فارس را که دو منبع انرژی به‌شمار می‌روند، به‌هم متصل می‌کند. ایران توانایی صادرات گاز به بزرگ‌ترین بازارهای مصرف جهان یعنی هند، چین و اتحادیه اروپا را دارد؛ تعامل ایران با کشورهایی که به انرژی آن نیاز دارند، یک بعد راهبردی برای این کشور می‌تواند داشته باشد. ایران در نقطه اتصال دو قاره آسیا و اروپا و در نزدیکی قاره آفریقا قرار گرفته است و مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه را به‌شبه‌قاره هند، جنوب آسیا، آسیای جنوب شرقی و کشورهای عربی جنوب خلیج فارس متصل می‌کند و با پانزده کشور همسایگی دارد. جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری است که می‌تواند متصل‌کننده نهادها و سازمان‌های اقتصادی همچون: شورای همکاری کشورهای اسلامی، آسه‌آن، سارک و اتحادیه اروپا باشد [۱۲].

داشتن ارتباط هدفمند و فعال مناسب با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی اقتصادی از شرایط یک دیپلماسی اقتصادی موفق است. به‌رغم تلاش‌های آمریکا برای منزوی ساختن ایران، جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر، عضو جنبش عدم تعهد است که تقریباً دوسوم کشورهای جهان را شامل می‌شود. همچنین با کشورهای امریکای لاتین، آفریقایی و جنوب شرقی آسیا ارتباطات خوبی دارد. شناخت عمیق بازارهای هدف و سازوکارهای آن‌ها به افزایش صادرات یک کشور و حضور مؤثر آن در بازارهای خارجی و فتح آن‌ها کمک می‌کند. نقش دیپلماسی اقتصادی کمک به شناخت این بازارها است. آگاهی از نیازهای واقعی و توانایی‌های داخلی و همچنین شناخت مزیت نسبی کشور در شکل‌گیری تجارت خارجی بسیار مهم است. ایران در سال‌های اخیر دستاوردهای بسیاری در حوزه علم و فناوری داشته است. این فناوری‌ها در



حوزه نانو فناوری‌ها، بیوفناوری، ساخت داروهای نو ترکیب و انرژی هسته‌ای، پتانسیلی برای تقویت دیپلماسی اقتصادی کشور می‌تواند باشد. علاوه بر این پیشرفت‌ها، توانمندی‌های ایران در حوزه خدمات فنی - مهندسی، از جمله فعالیت‌های عمرانی و ساخت نیروگاه‌های برق با توجه به نیازهای کشورهای هدف می‌تواند بسیار مؤثر و کارآمد باشد. خدمات حوزه سلامت (توریسم درمانی) نیز از دیگر نقاط قوت ایران در حوزه علمی و فناوری است. تجاری‌سازی فناوری‌ها، نیازشناسی به‌موقع، تقویت بازاریابی، توسعه شرکت‌های بزرگ و رفع موانع ایجاد شده بر سر راه تحریم در این حوزه، به تقویت استفاده از علم و فناوری در دیپلماسی اقتصادی منجر خواهد شد.

## راهکارهای دیپلماسی اقتصادی

در ارائه راهکارهای دیپلماسی اقتصادی باید به اهداف و منافع ملی هر کشور توجه داشت. از ملزومات ابتدایی دیپلماسی اقتصادی پویا که بتواند تمدن‌ساز باشد، داشتن اقتصاد مقاوم است؛ به این معنا که بتواند در برابر تهدیدات و شوک‌های اقتصادی منعطف عمل کرده و توان بازسازی خود را داشته باشد. برای مستحکم‌تر شدن اقتصاد باید به جنبه‌ی سیاسی آن نیز توجه ویژه داشت. لذا باید برای کارایی بیشتر هر دو حوزه، بین آن‌ها هماهنگی و سیاست هم‌افزایی وجود داشته باشد. از این‌رو برای تقویت دیپلماسی اقتصادی کشور راهکارهای زیر پیشنهاد شده است:

۱. توجه به بسترهای مشترک تاریخی و زبانی عامل مهمی در افزایش تعامل ایران با کشورهای همسایه، منطقه و اسلامی است. به‌عنوان مثال کشورهای منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه، اشتراکات زبانی بسیاری دارند لذا این منطقه ماهیتی فراسرزمینی دارد و دارای پتانسیل فراوان برای ایجاد پیوند بین کشورهاست.

۲. ایران با استفاده از بستر سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌تواند تعامل خود را با سایر کشورها ارتقا دهد. برای مثال، کمیته دائمی همکاری‌های اقتصادی سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند محملی مناسب برای گسترش همکاری میان کشورهای اسلامی در عرصه اقتصادی باشد.



بنابراین، چنانچه مزیت‌های اقتصادی کشورهای اسلامی در کنار یکدیگر قرار گیرد می‌تواند ابزار مناسبی برای ایجاد همگرایی در راستای شکوفایی تمدن اسلامی باشد.

۳. یکی دیگر از راهکارهای مناسب دیپلماسی اقتصادی برای افزایش اقتدار اقتصادی، استفاده از مدل‌های تجاری است که به سازوکارهای بین‌المللی وابستگی نداشته باشد. استفاده از پیمان‌های دوجانبه تجاری و ارزی با کشور هدف از روش‌های سودمند گسترش همکاری‌های اقتصادی است. از مزایای این روش می‌توان به امکان تعیین شرایط خاص تجاری و دسترسی سریع به توافق نسبت به پیمان‌های چندجانبه و دسترسی سریع به بازارهای جدید و تضمین شده اشاره کرد. توسعه پیمان‌های پولی برای استفاده از پول‌های محلی در تجارت بین کشورها و کنار گذاشتن دلار از روند معاملات خارجی کشور، سیستم تبادلات خارجی کشور را در برابر فشارهای اقتصادی مقاوم می‌سازد.

۴. سرمایه‌گذاری روی علوم و فناوری‌های نوین و مؤسسات دانش‌بنیان یکی دیگر از راه‌هایی است که برای استحکام اقتصادی می‌توان از آن استفاده کرد. در حقیقت، نیازشناسی به‌موقع و تجاری‌سازی فناوری‌ها، پتانسیلی برای تقویت دیپلماسی اقتصادی و کاهش وابستگی‌های یک کشور- که ممکن است در تحریم آن را فلج کند- ایجاد می‌کند. همچنین سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی با فناوری بالا و علوم جدید، فناوری نانو، دانش هسته‌ای و... علاوه بر کاهش وابستگی‌های کشور، می‌تواند نوعی بازدارندگی نیز برای کشور مجهز به علوم پیشرفته و صنعتی ایجاد کند.

۵. با توجه به روند افزایش میانگین سن جامعه، به نظر می‌رسد دیپلماسی اقتصادی کشور باید به نیروی کار جوان و تحصیل‌کرده به‌عنوان یک پتانسیل بالقوه اقتصادی اهمیت بسیار دهد و در سند دیپلماسی اقتصادی که به‌عنوان نقشه راه است، بر ضرورت ایجاد مؤسسات دانش‌بنیان و طرح‌های اشتغال‌زا در داخل کشور تأکید کند تا از ظرفیت‌های نخبگان فکری جامعه در جهت کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی و خودکفایی کشور، استفاده شود.

۶. با توجه به پیچیدگی و جهانی‌شدن چهره دیپلماسی در قرن ۲۱، کشور باید نوع نگاه خود



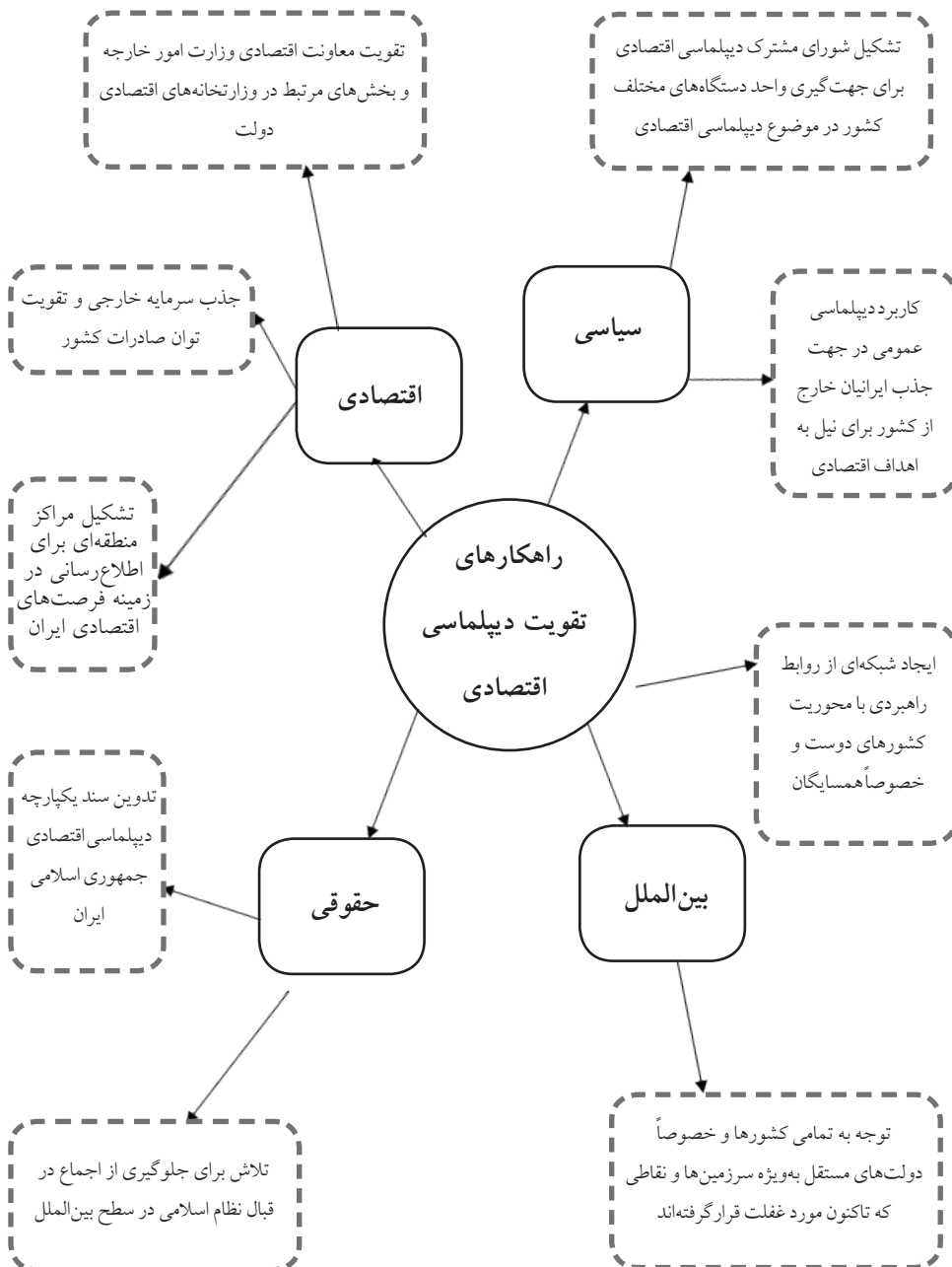
به پیرامون را به سمت شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها سوق دهد. به واسطه پیشرو بودن نظام جمهوری اسلامی ایران در تعاملات ضداستعماری و غیرعادلانه، در روابط خارجی این کشور با کشورهای سلطه‌گر، درجه‌ای از تنش وجود دارد. در دیپلماسی اقتصادی، کشورها باید نگاه ائتلاف‌جو با در نظر گرفتن مواضع و منافع خود داشته باشند تا بتوانند در نابسامانی‌های اقتصادی با تمرکز بر آن‌ها تعاملات خود را با کشورهای دیگر ادامه دهند.

۷. دیپلماسی اقتصادی می‌تواند با استفاده از ظرفیت رسانه‌ای و بهره‌مندی از شبکه‌های برون‌مرزی، مانند: هیسپان تی وی، الکوثر و سحر توانمندی‌های تجاری واقعی ایران را به دنیا نشان داده و با برندسازی کالاهای ایرانی در خارج و رفع تبلیغات استکباری علیه ایران چهره واقعی جمهوری اسلامی ایران را نشان دهد تا از این طریق به ایجاد بازارهای جدید و ثبات آن‌ها در کشورهای هدف کمک کند.

۸. سفارت‌خانه‌ها به‌عنوان یک منبع بالقوه می‌توانند با شناسایی ظرفیت‌های اقتصادی در کشور میزبان زمینه‌های سرمایه‌گذاری‌های خارجی را برای کشور متبوع خود فراهم کنند. همچنین زمینه فعالیت‌های اقتصادی گروه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی را ایجاد کند، زیرا در اصل سفارت‌خانه‌ها معبری برای حضور اتباع کشور متبوع در کشور میزبان هستند و لذا می‌توانند از این فرصت برای برقراری ارتباطات مستحکم و ایدئولوژیک استفاده کنند تا در برابر شوک‌های اقتصادی خارجی وارد شده بر پیکره اقتصادی همچون تحریم‌ها، بتوان با شرکای راهبردی تجاری همچنان تعاملات اقتصادی را ادامه داد.

۹. سازمان‌ها و گروه‌بندی‌هایی نظیر اکو، دی‌۸، اتحادیه اقیانوس هند و کنفرانس اسلامی به دلیل توجه بیشتر به همکاری‌های تجاری و در پیش گرفتن اقدام‌های عملی در این زمینه و نیز داشتن اعضای مشترک که در مجموع، روابط تجاری ایران را با تمامی همسایگان به‌جز روسیه تنظیم خواهند کرد، سازوکار مناسبی برای تعامل مؤثر و سودمند اقتصاد ایران با اقتصادهای جهانی محسوب می‌شوند. بنابراین، باید بتوان از طریق این سازوکار مهم در اختیار، راه ورود آسان ایران به اقتصاد جهانی را هموار کرد [۱۳].

به‌طور کلی می‌توان راهکارهای تقویت دیپلماسی اقتصادی در ابعاد مختلف (سیاسی، بین‌المللی، اقتصادی و حقوقی) در جهت ساخت تمدن نوین اسلامی را در شکل‌واره زیر خلاصه کرد.





## نتیجه‌گیری

از بررسی و مقایسه مفاهیم دو واژه «تمدن» و «دیپلماسی اقتصادی» و تأکید بر ارتباط این دو حوزه با «اقتصاد مقاومتی» دریافتیم حوزه دیپلماسی اقتصادی در واقع تقویت اقتصادی ریشه‌های تمدن اسلامی است چراکه اقتصاد رکن یک تمدن توانمند در عرصه جهانی است. دیپلماسی اقتصادی ما را وارد یک فضای جدید می‌کند که باید از مرزهای جغرافیایی گذر کنیم و اقتصاد مستحکم‌تری را نسبت به گذشته پایه‌گذاری کنیم لذا باید در این راه آن‌قدر پیش رفت تا انقلاب اسلامی بتواند سازنده یک الگوی تمدنی منعطف در جهان باشد. بر همین اساس، راهکارهایی با رویکردهای سیاسی، بین‌المللی، اقتصادی و حقوقی در جهت تقویت دیپلماسی اقتصادی کشور ارائه شد. بنابراین هدف دیپلماسی اقتصادی کشور باید تسهیل دسترسی به بازارهای بین‌المللی و ایجاد ارتباطات تجاری برای داشتن اقتصادی پویا باشد به‌گونه‌ای که این ارتباط با هزینه کمتر و اثربخشی بیشتر تحقق یابد. نیل به این هدف نیازمند حرکتی جهادی است. در حقیقت الزام به اتخاذ دیپلماسی اقتصادی فعال یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است و بدون دیپلماسی اقتصادی مناسب، ایران فرصت مقاوم‌سازی اقتصاد کشور در برابر تکانه‌های اقتصادی را برای ساخت تمدن نوین اسلامی نخواهد داشت.

## منابع و مأخذ

- ۱- «ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی»، وب‌سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، منتشر شده در ۲۹ بهمن (۱۳۹۲). قابل بازیابی در پیوند زیر: <http://farsi.khame-nei.ir/news-content?id=25370>
- ۲- آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳). بیانات در دیدار کارگران در گروه صنعتی مپنا ۱۰/۲/۱۳۹۳.
- ۳- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۱). «دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی توسعه‌گرا ابزارهای موفقیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران در اقتصاد جهانی». فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، ش ۹.
- ۴- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و صالحی، مختار (۱۳۹۱). «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران؛ زمینه‌ها و چالش‌ها (با تأکید بر پنج شاخص جهانی شدن اقتصاد)». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هفدهم، شماره ۵۲، صص ۱۱-۷۳.

- ۵- رجبی دوانی، محمدحسین و خزاعی، علی (۱۳۹۴). «تمدن نوین اسلامی مؤلفه اثرگذار بر استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران». مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، صص ۲۰۸-۲۲۳.
- ۶- سمیعی نسب، مصطفی (۱۳۹۳). «دیپلماسی اقتصادی، راهبرد مقابله با تحریم‌های اقتصادی در منظومه اقتصاد مقاومتی». فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۳۹-۱۴۲.
- ۷- سمیعی نسب، مصطفی (۱۳۹۳). «دیپلماسی اقتصادی، راهبرد مقابله با تحریم‌های اقتصادی در منظومه اقتصاد مقاومتی». فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، شماره ۲۵، ص ۱۲۱.
- ۸- طباطبایی، سیدعلی (۱۳۸۸). «بایسته‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در عصر جهانی شدن». فصلنامه مطالعات سیاسی، ش ۵.
- ۹- عزیزاده، امیر خادم (۱۳۹۶). «واکاوی جایگاه و مؤلفه‌های اقتصاد بخش عمومی با رویکردی اسلامی در رشد و تعالی تمدن نوین اسلامی». مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، جلد دوم، صص ۳۵۴-۳۵۵.
- ۱۰- کاظمی، سید علی اصغر (۱۶۵). دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۱- کلاتری، عبدالحسین، خاکی حسن، ناصر و نجم، نجمه (۱۳۹۲). «نظام معنایی گفتمان (اسلامی‌سازی علم)»، دو فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، ۲ (۴): ۲۹-۵۹.
- ۱۲- لوکاس، هنری (۱۳۶۶). تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذر، ج ۱، تهران: انتشارات کیهان.
- ۱۳- مصاحب، محمد و بطحائی، احمد (۱۳۹۵). درآمدی بر تاریخ تمدن، ج اول، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.



# بررسی چگونگی نقش رسانه در توسعه سیاسی ایران

غلامرضا شاعفی مقدم<sup>۱</sup>

## چکیده

آگاهی اجتماعی مهم‌ترین ویژگی‌های انسان معاصر به شمار می‌رود؛ و همین آگاهی است که انسان را به سوی زندگی فردی و جمعی علاقه‌مند می‌سازد. اهمیت و نقش روزافزون رسانه‌ها در حیات اجتماعی انسان معاصر به حدی غیرقابل‌انکار رسیده است و به‌عنوان یکی از اجزای ضروری و جدایی‌ناپذیر زندگی روزمره، جای خود را در اوج توجه انسان یافته است. رسانه هم در مفهوم عام و هم در معنای خاص آن در جامعه امروز یک ضرورت است و بالاتر از آن یک نیاز محسوب می‌شود. نیاز به مراتب مهم‌تر از ضرورت است، نیاز آنی است که اگر نباشد رفتار انسان را مختل می‌کند و از سوی دیگر مهم‌ترین ویژگی جامعه امروز متراکم همانند تراکم در جمعیت، تراکم در ثروت، تراکم در مسکن، تراکم در الگوهای رفتاری و... و فشردگی این عناصر، باعث تراکم در ارتباطات انسانی اجتماع شده، لذا توجه به کارکردهای رسانه‌ها را افزون کرده است. رسانه‌های همگانی در جامعه و سایل و ابزار قدرت هستند. همچنین آن‌ها به‌عنوان جایگاهی به شمار می‌روند که از آنجا فرهنگ جریان می‌یابد. بدین ترتیب رسانه‌های همگانی به‌واسطه جامعیتی که دارند می‌توانند سایر فرایندهای ارتباطی را در سطوح زیرین خود تحت تأثیر قرار دهند. بدون تردید، افراد بیشترین اطلاعات را مستقیماً از رسانه‌های همگانی دریافت می‌کنند. در عرصه نوین رویارویی، رسانه‌ها از نقش بسیار مهمی در قدرت ملی هر کشور برخوردارند و رسانه ملی نیز نقش حیاتی در میزان افزایش مشارکت، انسجام، اعتماد، وفاداری ملی و در نهایت توسعه سیاسی دارد. این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است که رسانه چه نقشی را در روند توسعه سیاسی ایران ایفا می‌کند؟ و در پی اثبات این فرضیه هستیم که رسانه‌ها، بستر ساز توسعه کشورند و نقش آن‌ها در فرایند توسعه سیاسی و ایجاد جامعه مدنی انکارناپذیر است.

**واژگان کلیدی:** رسانه، قدرت رسانه، توسعه، سیاست، توسعه سیاسی.



## مقدمه

باید توجه داشت که ارتباط نه تنها یکی از عناصر مهم و اساسی زندگی گروهی انسان است، بلکه سنگ بنای جامعه و هسته اصلی تشکیل ساختمان اجتماعی است. چه اینکه بدون ارتباط، هرگز فرهنگ پدیدار نمی‌شد و بدون فرهنگ، جامعه لباس وجود بر تن نمی‌کرد. از این رو، در نظام‌های اجتماعی کوچک و بزرگ همانند خانواده، اجتماعات روستایی، شهری، کشوری و بین‌المللی، ارتباط در انتقال دانش‌ها و مهارت‌ها و نگرش و باورها و ارزش‌ها، نقش برجسته داشته است و می‌تواند به شکل‌گیری و تغییر شناخت‌ها، عقاید، ارزش‌ها و رفتار انسان منجر شود. به همین دلیل، ارتباط به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی تغییرات اجتماعی و سیاسی مطرح است. روشن است که ارتباط خودبه‌خود صورت نمی‌گیرد، بلکه نیاز به ابزار است. رسانه را ابزار ارتباط دانسته‌اند.

میزان و کیفیت تأثیرات رسانه‌های جمعی بر مخاطبان، همواره توجه جامعه‌شناسان، ارتباط‌گران، سیاستمداران و... را به خود معطوف داشته است. در جهان امروز رسانه‌ها با انتقال اطلاعات و معلومات جدید و مبادله افکار عمومی و عقاید عمومی در راه پیشرفت فرهنگ و تمدن بشری نقش بزرگی به عهده گرفته‌اند به طوری که بسیاری از دانشمندان، عصر کنونی زندگی انسان را عصر ارتباطات یا عصر رسانه نام گذاشته‌اند. آگاهی اجتماعی مهم‌ترین ویژگی‌های انسان معاصر به شمار می‌رود؛ و همین آگاهی است که انسان را به سوی زندگی فردی و جمعی علاقه‌مند می‌سازد؛ و توجه او را به آزادی‌ها و مسئولیت‌های وی جلب می‌کند. انسان امروز یک انسان اجتماعی است. در جهان رسانه و ارتباطات دیوارها یکی پس از دیگری شکسته شده و فرومی‌ریزند. رسانه هم عامل تحول است، هم محصول تحول و هم شاخص تحول و این امر، مربوط به امروز نیست. رسانه همیشه یکی از عوامل مهم تحول در طول تاریخ بوده است. رسانه‌ها به‌عنوان یکی از نهادهای مهم جامعه با تأثیری که بر عقاید و آرا و دیگر ابعاد زندگی بشر دارند، واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی خاصی را برای مردم خلق کرده و تعیین‌کننده چشم‌انداز ما از جهان و همچنین دارای نقش بسیار مؤثری در توسعه سیاسی هستند. در این مقاله نیز به صورت تحلیلی-توصیفی و با توجه به مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی چگونگی نقش رسانه در توسعه سیاسی ایران پرداخته شده است.



برای شناخت و معرفت بیشتر درباره یک موضوع بهترین و اولین مرحله تعریف جامع و مانعی از موضوع است از این رو در مقوله رسانه‌ها ابتدا به تعریف رسانه یا رسانه‌های عمومی می‌پردازیم تا حیطه آن‌ها را به طور کامل مشخص کنیم.

## مفهوم رسانه

مفهوم رسانه ابزارهایی تکنولوژیکی برای انتشار پیام هستند. معمولاً هم به رسانه‌های چاپی (روزنامه‌ها، کتب، مجلات) یا الکترونیکی (رادیو، سی‌دی‌ها، فیلم، تلویزیون، اینترنت) تقسیم می‌شوند (جیمز پاتر، ۱۳۸۵: ۸). رسانه‌ها را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد، رسانه‌های جمعی و غیرجمعی. این تفاوت ربط چندانی به تعداد مخاطبان ندارد. گرچه اغلب مردم جمع را به این شیوه تعریف می‌کنند. علاوه بر این، با نوع تجربه مخاطبان در هنگام دریافت پیام هم ربطی ندارد، اگرچه از مدت‌ها پیش این ملاک اصلی برای تعریف مخاطبان جمعی بوده است. در مقابل، جمع بانگیزه‌های فرستنده مرتبط است. رسانه‌ای رسانه جمعی است که قصد اصلی فرستنده‌اش عادت دادن مخاطبان به روشی ثابت برای عرضه محتوا باشد؛ یعنی رسانه‌های جمعی چندان تمایل ندارند که مردم را به قرار گرفتن در معرض پیام‌هایشان ترغیب کنند بلکه بیشتر مایل اند آن‌ها را در موقعیتی قرار دهند که به طور معمول در معرض پیام‌ها باشند (جیمز پاتر، ۱۳۸۵: ۸).

ویژگی اصلی رسانه‌ها، فراگیر بودن آن‌هاست. رسانه یا **Media** در لغت به معنی رساندن است و به آن دسته از وسایلی گفته می‌شود که انتقال‌دهنده فرهنگ‌ها و افکار عده‌ای باشد. واژه رسانه در زبان فارسی واژه نسبتاً جدیدی محسوب می‌شود. این واژه که گاه به معنای مفرد و گاه به معنای جمع به کار می‌رود، معادلی برای واژه **Medium** (رسانه) و نیز **Media** (رسانه‌ها) است. رسانه‌ها یا وسایل ارتباط جمعی اصطلاح فارسی شده واژه لاتین **Medium** است که جمع آن **Media** است و منظور از آن دسته‌ای از وسایل هستند که مورد توجه تعداد کثیری هستند و از تمدن‌های جدید به وجود آمده‌اند (کلیفورد جی کریستیانز، ۱۳۸۵: ۹۲). همان‌طور که از واژه رسانه هم مشخص است، مأموریت رسانه، رساندن است: رساندن حرف‌ها و پیام‌ها و دیدگاه‌های من و شما به فرد یا افراد دیگر و منظور از آن دسته‌ای از وسایل هستند



که مورد توجه تعداد کثیری هستند و از تمدن‌های جدید به وجود آمده‌اند (کازنوو، ۱۳۸۷: ۳). در جوامع پیشرفته کنونی، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، نقشی اساسی در نظارت اجتماعی یافته‌اند و این نظارت، بیش‌ازپیش از حالت فردی خارج شده است و توجه به افکار عمومی در این زمینه اهمیت زیادی یافته است. به‌ویژه در کشورهایی که وسایل ارتباط جمعی در اختیار دولت است، شناخت افکار عمومی و واکنش مردم در برابر پیام‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است (کازنوو، ۱۳۸۷: ۶۶). وسایل ارتباط جمعی به نسبتی که بر زندگی جمعی اعمال نظارت (نظم) می‌کنند، بر افکار عمومی هم به نحوی اثر می‌گذارند که جامعه کل خود را در آن متراکم ساخته و به اطراف پرتوافکنی می‌کند. حتی در جامعه عصر الکترونیک مشکل است فردی بتواند نقش رهبر را ایفا کند بدون آنکه از این کانون‌ها که رسانه هستند، استفاده کند. رسانه‌ها، فنون ارتباطات و پخش پیام، در مجموعه این کانون‌ها و اشکال و وسایل، نقش کلیدی به عهده دارند و این به‌ویژه به خاطر رابطه آن با افکار عمومی است که با آثاری که وسایل ارتباط جمعی از خود باقی می‌گذارند، در شکل دادن به افکار عمومی مؤثرند. از این جهت می‌توان گفت: «نظارت اجتماعی با تحول کانون‌ها بیش‌ازپیش از حالت نظارت پدران خارج شده و جنبه اجتماعی به خود می‌گیرد، زیرا به‌وسیله خود جامعه اعمال می‌شود» (کازنوو، ۱۳۶۴: ۷۲).

«مارشال مک لوهان» یکی از صاحب‌نظران مطرح ارتباطات معتقد است، رسانه‌ها مهم‌ترین عنصر تجلی ارتباطات انسانی هستند، در هر گونه تعریفی که از آن‌ها وجود دارد، یا خود فرهنگ هستند یا انتقال فرهنگ را بر عهده دارند. تمام رسانه‌ها بنا بر ویژگی بر خورداری از مخاطبان انبوه و امکان گسترش شبکه ارتباطی، استعداد جهانی شدن دارند. در فراروی بشر چهار کهکشان وجود دارد که بر اساس ویژگی رسانه‌ها قابل تقسیم‌بندی است. این چهار کهکشان را کهکشان شفاهی (ارتباط و رسانه‌های شفاهی)، کهکشان گوتنبرگ (ارتباط کتبی)، کهکشان رسانه‌های کابلی (صوتی و تصویری) و کهکشان ارتباطات دیجیتال و تلویزیون ماهواره‌ای معرفی می‌کند. او معتقد است که ویژگی انسان در هر دوره تحت تأثیر ویژگی‌های نظام ارتباطی و رسانه‌هاست. برای مثال انسان کهکشان شفاهی، قضا یا رویدادها را با حد و حدود شنوایی خود می‌سازد و دنیایی کوچک با مرز کاملاً هم‌افق دید خود دارد، ولی رسانه‌های جدید

ارتباطی توانایی به وجود آوردن دهکده جهانی دارند (محسنیان راد، ۱۳۸۲: ۲۳).

و در تعریفی دیگر چنین گفته‌اند:

«رسانه وسیله‌ای است که فرستنده به کمک آن معنا و مفهوم موردنظر خود (پیام) را به گیرنده منتقل می‌کند. به عبارت دیگر، رسانه، وسیله حامل پیام از فرستنده به گیرنده است. کتاب، روزنامه، مجله، عکس، فیلم، نوار صوتی و تصویری، رادیو، تلویزیون، ماهواره و... نمونه‌هایی از رسانه هستند» (رشیدپور، ۱۳۹۱: ۹۲).

## قدرت رسانه

یکی از مباحث مهم در مطالعات مربوط به کارکردهای رسانه‌ها به‌ویژه کارکردهای سیاسی رسانه‌ها بحث قدرت و رسانه است. اینکه که رسانه‌ها در جوامعی فعالیت می‌کنند که در آن‌ها قدرت به اشکال مختلف میان نیروهای مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، افراد، گروه‌ها و طبقات توزیع شده است. اکنون نقش رسانه‌ها بیش از یک روند اطلاع‌رسانی معمولی است و تا مرز تأثیرگذاری در عرصه داخلی و مدیریت افکار عمومی جهان پیش رفته است. پس از تضعیف قدرت‌های خودکامه و ظهور نظام‌های دموکرات در جهان، افکار عمومی و ضرورت توجه به آن به یکی از متغیرهای اصلی در حوزه ارتباطات سیاسی تبدیل شده است. در واقع در بررسی وسایل ارتباط‌جمعی معاصر چون مطبوعات، خبرگزاری‌ها، رادیو و تلویزیون، رسانه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی می‌توان آن‌ها را به‌عنوان مهم‌ترین وسیله ارتباط سیاسی از قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم به شمار آورد. در نتیجه یکی از دلایلی که نقش و جایگاه رسانه‌ها را در جوامع کنونی بیش‌ازپیش برجسته ساخته، تأثیری است که بر افکار عمومی دارند. افزایش ارتباطات الکترونیکی و اطلاعات به‌ویژه از طریق رسانه‌های مدرن، هرچند پیشرفت‌های فراوانی را برای بشر موجب شده، لکن معجاری مناسبی در اختیار حکومت‌ها، شرکت‌های فراملیتی و رسانه‌ها قرار داده تا حوزه قدرت و امکانات خویش را توسعه دهند.

در هر جامعه‌ای رسانه‌ها به طریقی با ساختار قدرت سیاسی و اقتصادی مربوط هستند، زیرا هر رسانه‌ای هزینه و ارزشی سیاسی و اقتصادی دارد. همچنین رسانه‌ها تحت نظارت نظام‌های



سیاسی، اقتصادی و حقوقی جامعه عمل می‌کنند. در همه جوامع گروه‌ها و افراد سعی در دسترسی به رسانه‌ها برای کسب و حفظ قدرت و وجهه خود در جامعه هستند. به سبب قدرت رسانه‌ای و فراگیری حوزه نفوذ و تأثیر این ابزارها بی‌جهت نیست که سیاست‌پیشگان در همه نظام‌های سیاسی جهان از نظام‌های توتالیتر گرفته تا نظام‌های مردم‌سالار هم‌وغم خود را مصروف این می‌کنند تا از رسانه‌ها و مطبوعات نهایت بهره و استفاده را در راستای منافع فردی و گروهی حزبی و تشکیلاتی خود ببرند. در دوران کنونی، رسانه‌ها گزارشگر وقایع سیاسی و منعکس‌کننده مذاکرات مجامع سیاسی و نهادهای قانون‌گذار و تحلیل‌گر و مفسر و منتقد آن‌ها محسوب می‌شوند. رسانه‌ها همچنین به‌عنوان سکو یا تریبونی برای بیان و اظهار عقاید سیاسی و وسیله‌ای در دست احزاب و سازمان‌های سیاسی و اشخاص برای بسیج افکار عمومی یا شکل دادن به مرام و مسلکی، ابزاری برای پروپاگاندا در کشمکش بین دولت‌ها، نگهبان و ناظر بر عملکرد حکومت‌ها و از همه مهم‌تر وسیله‌ای برای آگاه کردن مردم از مسائل مملکتی و اعمال قدرت در جوامع به کار می‌روند.

## انواع رویکردهای قدرت رسانه‌ای

به‌طور کلی دو رویکرد عمده نسبت به قدرت رسانه‌ها وجود دارد. این رویکردها عبارت است از:

### الف) رویکرد قدرت بلامنازع رسانه و منفعل بودن مخاطب

در این رویکرد، اعتقاد بر این است که قدرت‌های رسانه‌ای و صاحبان فناوری اطلاعات و ارتباطات نوین قدرت نامحدود دارند و مخاطبان آن‌ها منفعل هستند؛ بنابراین، از این منظر رسانه‌ها همه جایی و نیرومند هستند، به‌سرعت وقایع و ایده‌های خود را اشاعه می‌دهند و رکن اصلی تحولات و افکار عمومی هستند، به‌مرزهای سیاسی و فیزیکی محدود نمی‌شوند و انسان‌ها را به انسان‌های توده‌ای، منفعل و تأثیرپذیر تبدیل می‌کنند. برجسته‌ترین نظریه در این رویکرد، نظریه گلوله جادویی و نظریه تزریقی است که در نظریه گلوله جادویی اعتقاد بر این است که همان‌گونه یک تفنگ سرپر هنگام شلیک به‌سوی پرنده، ساچمه‌های آن در طیف وسیعی، پرنده را مورد اصابت قرار می‌دهد، پیام‌هایی که از رسانه‌ها دریافت می‌شود، بدون اینکه مخاطب فعال باشد، بر آن اثر می‌گذارد یا رسانه‌ای دارای اثر قوی، فوری و مستقیم بر مخاطبان است؛ مانند سرنگ بزرگی

که به مخاطبان انفعالی وصل و تزریق می‌شود. شایان ذکر است که این دیدگاه جزو نخستین نظریه‌های ارتباطی قرن بیستم است. بر اساس نظریه تزریقی رسانه‌های جمعی قدرت نامحدود دارند اگر پیام خوب و قوی ارائه شود بیشترین تأثیر را بر مخاطب دارد. در این نظریه مخاطب بسیار منفعل است و جامعه به صورت مجموعه‌ای از اتم‌های مجزا و پراکنده تشکیل شده است و به ارتباطات میان فردی و کنش متقابل توجهی نمی‌شود چون فرد ساکن است و می‌توان پیام را به او تزریق کرد. هدف این نظریه ایجاد نظم و پیوستگی اجتماعی در کوتاه‌مدت است توجه اصلی این نظریه به پیام است نه گیرنده پیام (رزاقی، ۱۳۸۵: ۹۰).

### ب) رویکرد قدرت محدود رسانه و فعال بودن مخاطب

در واکنش به رویکردهای تند و اغراق‌آمیز در ارتباط با فناوری ارتباطات نوین و تأثیر آن بر مخاطبان، این دیدگاه، تأثیر رسانه‌ها را محدود معرفی می‌کند. در این دیدگاه، مخاطب فعال و گزینشگر است و همچنین رسانه‌ها با موانع جدی همچون رقابت برای انتقال پیام، مواجه هستند. این موانع عبارت است از:

- ۱) نفوذ رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی و حذف دوران انحصار؛
  - ۲) وجود مخاطبان با علائق و نگرش‌های مختلف برای گزینش پیام‌ها؛
  - ۳) تأثیر نهادهایی مثل آموزش و پرورش، خانواده، خرده‌فرهنگ‌ها، احزاب و گروه‌ها و...؛
  - ۴) نظریه برچسب و انگ بر رسانه‌ها در جهت کم کردن تأثیر آن‌ها.
- بر اساس نظریه برجسته‌سازی، رسانه‌ها در انتقال پیام‌ها نوعی اولویت قائل‌اند؛ و برجسته‌سازی می‌کنند. تأثیرات رسانه‌ها در حوزه رفتار محدود می‌شود؛ اما با برجسته ساختن برخی از موضوعات می‌توانند بر اطلاعات مردم تأثیر بگذارند. به عبارتی، رسانه‌ها گرچه نمی‌توانند تعیین کنند که مخاطبان چگونه ببینند اما می‌توانند تعیین کنند که درباره چه ببینند (رزاقی، ۱۳۸۵: ۹۲).
- همچنین، بر اساس نظریه استحکام «لازارسفلد و کاتز و برلسون»، پیام قدرت ندارد و فرد به انتخاب خودش پیام را انتخاب می‌کند. پس مخاطب پویاست و تأثیر پیام‌های ارتباطی تقویت عقاید موجود است. پیام تغییرات بنیادی ایجاد نمی‌کند بلکه عقاید و گرایش‌ها را استحکام



می‌بخشد؛ یعنی تکیه اصلی بر مخاطب است. این نظریه به اصل انتخاب خاص اعتقاد دارد. به این معنی که رویاروی با پیام انتخابی است و به پارامترهای غیرارتباطی مانند سن، شغل، خانواده که مربوط به مخاطب است برای اثرگذاری پیام اهمیت بیشتری می‌دهد (مک‌کوایل، ۱۳۸۲: ۳۵۵).

## محدودیت تأثیرات رسانه‌ها

درواقع باید پذیرفت که وسایل ارتباط جمعی، ابزاری اجتماعی-فرهنگی به معنای عالی آن است و از این جهت تأثیرات چشمگیری برجای می‌گذارد؛ اما این آثار نه آن‌چنان است که هیچ محدودیتی نشناسد و نه چنان ناچیز است که هیچ اعتنایی را شایسته نباشد. باید دید حدود اثربخشی این وسایل چقدر است و در چه محیطی این تأثیرات محدودیت می‌یابد یا قابل تقویت است. «دکتر باقر ساروخانی» عوامل زیر را به‌نوعی در محدودیت تأثیرات رسانه‌ها دخیل می‌داند: ۱ تعدد وسایل ارتباط جمعی در یک جامعه وابسته به گروه‌ها و احزاب مختلف تأثیرات

همدیگر را خنثی می‌کند.

۲ وجود نهادهایی مثل مدرسه، خانواده، خرده‌فرهنگ‌ها و سایر نهادها و سازمان‌های اجتماعی که ارزش‌های خاصی را تبلیغ می‌کنند بر تأثیرات رسانه‌ها مؤثر است و آن را کاهش می‌دهد.

۳ نظریه «انگ» بدین‌گونه که اگر رسانه‌ای برجسب منفی بخورد که در آن حقایق تحریف می‌شود، تأثیراتش باز هم کاهش می‌یابد و مورد بی‌اعتمادی قرار می‌گیرد.

۴ نظریه «تکمله» یعنی تأثیرات رسانه‌ها کمکی است و برای تکمیل آن ارتباطات چهره‌به‌چهره، مدرسه، دوستان و... تأثیر می‌گذارد و خود رسانه تعیین‌کننده اصلی نیست.

۵ محیط پیرامون رسانه‌ها و نوع پیام با توجه به سطح بینش مخاطبان و محیط فرهنگی-اجتماعی که پیام در آن منتشر می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۹۵).

رسانه‌ها به دو صورت مختلف می‌توانند ما را به مشارکت ضمنی برانگیزانند و احتمالاً اعتقادات ما را دگرگون سازند:

اول: وسوسه مقاومت‌ناپذیر رسانه‌های جمعی است که ما را به‌نوعی گرفتار می‌کند و به مشارکت می‌کشاند.

**دوم:** سیلاب اطلاعات که به وسیله رسانه‌های همگانی جاری می‌شود به تدریج تمامی جامعه را در خود غرق می‌کند و افراد هم که خواهی نخواهی در این فضای اطلاعاتی تنفس می‌کنند از این اطلاعات تغذیه می‌کنند و به تدریج در جریان امور قرار می‌گیرند و این اطلاعات را برای دیگران بازگو می‌کنند؛ حتی اگر فقط بعضی از آن را هم باور کنند باز مجبور می‌شوند با مسائل سیاسی روز درگیر شوند. تمام این عوامل هرچند نامحسوس و مبهم بر رفتار ما اثر می‌گذارد، اثر آن‌ها آنقدر آرام است که نمی‌توان آن را القای فکر به صورت خشن آن تلقی کرد (بلومر، ۱۹۷۴: ۲۰).

## توسعه

امروزه واژه توسعه در فرهنگ عمومی مردم جهان رواج تام یافته و اکثر مردم خواهان نیل به آن هستند. در تبیین مفاهیم مترادف توسعه، لازم است به واژه انگلیسی و محدوده مفهومی آن نیز دقت شود. واژه توسعه ترجمه **Development** است در زبان انگلیسی **Develop** بیشتر به معنای ظهور است و مفهوم خوبی و بدی در آن نهفته نیست. از این رو در تعریف لغوی این واژه، خروج تدریجی از لفاف و پوشش و درآمدن از پوسته و غلاف نیز ذکر شده است (صیامی دودران، ۱۳۸۱: ۲۹). به عنوان مثال در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگی است که جوامع برای متجدد شدن باید از آن خارج شوند. با لحاظ این تعبیر، نمی‌توان مترادف بودن توسعه با ترقی و پیشرفت را پذیرفت، زیرا این واژگان معمولاً از بار ارزشی خاصی برخوردارند. توضیح اینکه، در لغت پیشرفت یا ترقی به معنای تغییر از یک وضع بدتر به وضع بهتر، افزایش انطباق و نیز حرکت در مسر مطلوب است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۲). در صورتی که اگر معنای اخیر واژه توسعه را ملاک قرار دهیم، چنین بار معنایی از آن فهمیده نمی‌شود. در واقع، واژه **Development** اساساً ظرفیت پذیرش مفهوم خوبی و بدی را ندارد؛ چون در لفظ ظهور نمی‌توان چنین معنایی را نهفته دید. به عنوان مثال در ادبیات انگلیسی، به ظاهر کردن فیلم عکاسی **Develop** گفته می‌شود و هیچ شنونده‌ای از این تعبیر، توجه به خوب یا بد بودن تصویر را انتظار ندارد (عظیمی، ۱۳۷۱: ۱۷۵).

در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، واژه **Development** به معنای باز شدن تدریجی، باز شدن (درآمدن) کامل‌تر اجزای هر چیز، تطور و رشد آنچه در نطفه مکنون است آمده است (باتومور،



۱۳۷۰: ۳۲۵). در رابطه با واژه تطوّر که در تعریف توسعه به کار رفت نیز همین نکته صادق است، زیرا لغت تطور الزام نمی‌کند که موجود بعدی بهتر از موجود قبلی باشد. رشد هم به معنای خوب و مطلوب نیست؛ چراکه هیچ‌کس غده سرطانی در حال رشد را مطلوب نمی‌داند؛ بنابراین می‌توان گفت، «نه هر چیز در حال رشد خوب است و نه هر چیز خوب، رشد یابنده است» (طالبان، ۱۳۷۷: ۴۵). «مایکل تودارو» معتقد است:

«برای درک معنای درونی توسعه باید حداقل سه ارزش اصلی به‌عنوان پایه فکری و رهنمود عملی در نظر گرفته شود؛ این ارزش‌ها عبارت‌اند از: معاش زندگی، اعتماد به نفس و آزادی» (تودارو، ۱۳۶۶: ۱۳۶).

رسانه‌های مدرن در جهان معاصر، مجراهای مناسبی در اختیار قدرت‌ها قرار داده‌اند تا حوزه و امکانات خویش را توسعه دهند. تا قبل از دهه هفتاد میلادی، در ادبیات رایج توسعه، فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی، جایگاهی درخور نداشت و عوامل اقتصادی، محور مباحث توسعه را تشکیل می‌داد؛ اما در دهه هفتاد به بعد، بسیاری از نظریه‌پردازان چنین نگرشی را برنرفته و به ارزشی بودن توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گرویده‌اند. توسعه که پیش‌ازین، امری صرفاً اقتصادی و مساوی با رشد تولید ملی تلقی می‌شد، پس از آن، در کنفرانس‌های سازمان ملل متحد، عوامل دیگری مانند عوامل فرهنگی، مورد عنایت قرار گرفت و چگونگی توزیع منابع رشد، در کانون توجه واقع شد (نظرپور، ۱۳۷۸: ۱۳).

مفهوم توسعه در ادبیات امروز بر ارزش‌هایی متمرکز شده که ذات انسان فارغ از گرایش‌های مذهبی یا فرهنگی، با آن سازگار است. توسعه به‌عنوان فرایندی چندبعدی که همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را پوشش می‌دهد، نشان‌دهنده یک حالت است؛ یعنی شرایطی که جامعه به‌طور کیفی از امکانات کمی خویش، در جهت آرمانی که برای خودش قائل است، به‌طور همه‌جانبه استفاده می‌کند. «مایکل تودارو» در بیان ذوابعاد بودن توسعه، این پدیده را جریانی چندبعدی می‌داند که مستلزم تجدید سازمان و جهت‌گیری مجموعه نظام اجتماعی و اقتصادی کشور است و علاوه بر بهبود وضع درآمدها و تولید آشکار، متضمن تغییرات بنیادی در



ساخت‌های اجتماعی، نهادی و اداری و نیز طرز تلقی عامه و در بیشتر موارد، حتی آداب و رسوم و اعتقادات است (علوی، ۱۳۸۶: ۵۶).

### شاخص‌های توسعه سیاسی

مقوله توسعه سیاسی در بدو پیدایش آن تا امروز از مناظر گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است و در هر دوره، دانشمندان، الگوهای خاص را برای تحقق توسعه سیاسی برشمردند. عده‌ای از اندیشمندان، از جمله ساموئل هانتینگتون و نلسون، شرط اصلی تحقق توسعه سیاسی را مشارکت سیاسی دانسته‌اند (معینی‌پور، ۱۳۸۸: ۳).

عده‌ای دیگر از آنان ضمن تأیید این شاخص مهم، توانایی نظام سیاسی در پاسخگویی به بحران‌های سیاسی جامعه را، شرط تحقق توسعه سیاسی قلمداد کردند. در این باره، لوسین پای معتقد بود اگر یک نظام سیاسی بتواند از بحران‌های سیاسی و اجتماعی پیش روی خود به موفقیت عبور کند، ضمن آنکه مشروعیت خود را تحکیم می‌بخشد، فرایند تحقق توسعه سیاسی را نیز هموارتر می‌کند (پای، ۱۳۸۰: ۶۴). از دیگر شاخص‌های مورد تأکید اندیشمندان علوم سیاسی، اعتماد متقابل بین جامعه و نظام سیاسی است. این عده از متفکران از جمله آلموند و پاول، عقیده داشتند که اگر روابط سیاسی یک جامعه مبتنی بر اعتماد بین جامعه سیاسی و نظام سیاسی باشد، فرایند توسعه سیاسی موفقیت‌آمیز خواهد بود (آلموند، ۱۳۷۵: ۷۹). علاوه بر شاخص‌های گفته شده، یعنی مشارکت، مشروعیت و اعتماد، بسیاری از همین اندیشمندان مانند پاول، هانتینگتون و... معتقد بودند که کار دسته‌جمعی و فعالیت حزبی هم می‌تواند یک شاخص مهم برای دستیابی به توسعه سیاسی باشد (بوندل، ۱۹۹۰: ۷۲۳).

به عبارت دیگر، جامعه سیاسی توسعه‌یافته باید بتواند از طریق تحرک اجتماعی و فعالیت‌های دسته‌جمعی مسیر جامعه را برای دستیابی به مشارکت، اعتماد و همچنین مشروعیت هموار سازد. اگر بخواهیم به‌طور خلاصه شاخص‌های توسعه سیاسی را مورد ارزیابی قرار دهیم باید این‌گونه بگوییم که در واقع توسعه سیاسی وقتی حاصل می‌شود که:

اولاً: گروه‌ها و نیروهای اجتماعی بتوانند از طریق احزاب، خواسته و تقاضاهای جامعه را سازمان‌دهی کنند.



**ثانیاً:** آن‌چنان اعتمادی بین تشکلهای سیاسی و نظام سیاسی حاکم باشد که جامعه سیاسی ایمان داشته باشد که می‌تواند از طرق مسالمت‌آمیز و به دور از خشونت، به خواسته‌های خویش برسد.

**ثالثاً:** در درون نظام سیاسی و همچنین نهادهای سیاسی مجال مشارکت و رقابت سیاسی مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد.

**رابعاً:** مجموعه ساختار و فرایندهای نظام سیاسی از مشروعیت گسترده‌ای برخوردار باشند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۸۱).

## سیاست

در دنیای معاصر که گاه عصر رسانه‌ها لقب گرفته، رسانه نقش بسیار مهمی در حفظ و بقای قدرت‌های سیاسی ایفا می‌کند. سیاست را معمولاً عرصه قدرت نامیده‌اند و رسانه‌ها را ابزار آن. با وجود این قدرت فقط به سیاست و رسانه نیز فقط به ابزار ختم نمی‌شود. بررسی روابط بین این سه مفهوم می‌تواند حدود مرزهای هر یک را تا حدودی روشن کند. رسانه‌های همگانی بدون تردید نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری افکار عمومی دارند. هرچند توافقی درباره ماهیت این نقش وجود ندارد. ارتباطات سیاسی از طریق رسانه‌های موجود در جامعه دنبال می‌شود. رابطه نزدیک بین قدرت سیاسی و رسانه‌ها را می‌توان از امتیازاتی شمرد که در جوامع مختلف از سوی حکومت‌ها برای آن‌ها منظور شده است. البته این امتیازها در مواردی تبدیل به انحصارهایی نیز می‌شود و بسته به نوع نظام سیاسی حاکم بر جوامع متفاوت است.

رسانه‌های همگانی برای پخش گسترده اطلاعات سیاسی مهم هستند و در بیشتر جوامع مهم‌ترین منبع این‌گونه اطلاعات را تشکیل می‌دهند بنابراین رسانه‌ها همواره بخش جداناپذیر در امر نشر اطلاعات و میانجی بین قدرت سیاسی و مردم بوده و هستند. رسانه‌ها در نظام‌های دموکرات غیر نقش میانجی‌گری به‌عنوان یک نهاد مدنی ناظر عملکرد حکومت‌ها هستند. رسانه‌ها در تمام جوامع عامل و ابزار ارتباطات سیاسی هستند. ارتباطات سیاسی به معنای انتقال اطلاعات سیاسی از بخش‌های سیاسی به بخش‌های اجتماعی و برعکس است و بر تعامل متقابل رسانه‌ها و سیاستمداران و مخاطبان تأکید دارد.

با توجه به مسائل مطرح شده باید گفت که تأثیرگذاری و نقش وسایل ارتباط جمعی در مسائل و قضایای سیاسی از مسلمات جهان امروز است و بخش بزرگی از رهبری سیاسی، اطلاع‌رسانی در مورد مسائل داخلی و جهانی، معرفی سیاستمداران، ایجاد دگرگونی در ساختارهای مستبدانه دولت‌ها و... به عهده گردانندگان این ابزارها هستند و محتویات سیاسی این وسایل، توده بزرگی از ذهنیت شهروندان در مورد مسائل سیاسی را به وجود آورده و سازمان‌دهی می‌کند.

## توسعه سیاسی

از آنجاکه فرهنگ‌ها از طریق رسانه‌های جمعی جریان می‌یابند، اشکال متفاوت زندگی نیز توسعه می‌یابند. توسعه سیاسی فرایندی است که زمینه لازم را برای نهادی کردن تشکّل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند و حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است. توسعه سیاسی از مفاهیم جامعه‌شناختی است که در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی به دلیل چندبعدی جامع و شدیداً کیفی بودن آن، پیچیده‌ترین سطح یک جامعه است. قبل از اینکه تعریف دقیقی از توسعه سیاسی ارائه دهیم، به نظرات برخی از دانشمندان در باب توسعه سیاسی اشاره خواهیم کرد.

**هانتینگتون:** مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این اعتقاد است که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند؛ بنابراین نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت سیستم با بی‌ثباتی، هرج و مرج و... روبه‌رو خواهد شد (سیف زاده، ۱۳۶۸: ۱۲).

**لوسین پای:** توسعه سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع‌ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌داند (قوام، ۱۳۷۱: ۹).

**گابریل آلموند:** وی در کتاب معروف خود با بینگهام پاول تحت عنوان سیاست‌های مقایسه‌ای



به شرح و بسط افکار خود درباره توسعه سیاسی پرداخته است. به نظر او ریشه اصلی هدایتگری و نیروی محرکه اساسی توسعه سیاسی را می‌توان هم در محیط بین‌المللی یا در جامعه داخلی یا در میان برگزیدگان سیاسی داخل در نظام بین‌المللی پیدا کرد (آلموند، ۱۹۶۶: ۱۶).

## کارکردهای رسانه

رسانه‌ها، کارکردهای مختلفی دارند و صاحب‌نظران ارتباطی، نقش‌های متعددی برای آن‌ها در روند توسعه سیاسی قائل شده‌اند. باید کارکردهای رسانه به‌طور کامل دانسته شود تا بتوان این ابزار مهم را شناخت و اهمیت ویژه آن را برای توسعه سیاسی یک کشور دانست؛ برای رسانه‌ها کارکردهای متفاوت و گوناگونی بیان شده است که به‌اختصار به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

### الف) کارکرد سیاسی

در عصر حاضر رسانه‌ها با بهره‌گیری از قدرت تأثیر فوق‌العاده خود، به‌راحتی می‌توانند جریان‌ات و گرایش‌های سیاسی را برای مخاطبان خود راهبری یا تبیین کنند. عینی‌ترین کارکرد رسانه‌ها در دنیای امروز در همین بخش ظاهر شده و به تعبیر تافلر بشر امروز کاملاً از رسانه‌ها منفعل است، به‌خصوص در بعد دموکراسی و امور سیاسی آینه تمام‌نمای رسانه‌هاست. چه کسی است که نداند ابررسانه‌ها کاملاً در اختیار گرایش‌های سیاسی صهیونیسم بین‌المللی بوده و اجراکننده برنامه‌های سیاسی مورد علاقه آن‌ها هستند؟ امروزه وسایل ارتباط جمعی در تمامی کشورها نقش حساس و مهمی را در زمینه‌های مختلف از جمله سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کنند. اهمیت رسانه‌های گروهی تا حدی است که دانشمندان در تقسیم‌بندی مراحل تاریخی تمدن بشر، آن را لحاظ کرده‌اند. «آلویس تافلر» تمدن بشری را به سه مرحله تقسیم می‌کند که شامل مرحله کشاورزی، مرحله صنعتی و مرحله فراصنعتی یا عصر ارتباطات و اطلاعات است. در عصر فراصنعتی، قدرت در دست کسانی است که شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی را در اختیار خود دارند (تافلر، ۱۳۷۷: ۵۷).

رسانه‌ها و مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به صبغه دینی نظام و اهمیت نظام سیاسی به عنصر آگاهی‌بخشی و اینکه دانستن حق طبیعی مردم است جایگاه ویژه‌ای نزد

کارگزاران و مردم دارند. با یک نگاه گذرا به تاریخ سیاسی معاصر، به خوبی می‌توان دید که بسیاری از منازعات و کشمکش‌های سیاسی با یاری یا هدایت و پرچم‌داری رسانه‌ها تبدیل به جریان‌ات قومی سیاسی شده یا تعدیل و حتی خاموش شده‌اند.

## ب) کارکرد نظارتی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای رسانه خبری، نظارت بر محیط است. رسانه‌های جمعی به‌عنوان یک نهاد اجتماعی و مدنی همواره از عوامل و متغیرهای مهم در بحث نظارت بر محیط و حراست از آن از طریق اطلاع‌رسانی، آگاهی‌بخشی و تحلیل و تفسیر و نقد رویدادها بوده‌اند. تا جایی که «هارولد لاسول»، نظریه‌پرداز ارتباطات، نخستین و مهم‌ترین نقش رسانه‌ها را نظارت بر محیط زندگی انسانی می‌داند. از نظر وی این وسایل ارتباطی با تهیه و پخش اخبار و اطلاعات، افراد جامعه را با محیط زندگی خود آشنا می‌کنند و بدین‌گونه آن‌ها را آماده می‌سازند تا از محیط خود اطلاع کافی به دست آورند و واکنش‌های لازم را برای انطباق با آن نشان دهند (مک‌کوایل، ۱۳۸۵: ۱۰۸). کارکرد نظارت و حراست از محیط، شامل رساندن اخبار توسط رسانه‌ها می‌شود؛ که برای اقتصاد و جامعه ضروری است؛ مانند گزارش اوضاع سهام، ترافیک و شرایط آب و هوایی (تانکار، ۱۳۸۶: ۴۵۰).

با توجه به اینکه کارکرد نظارتی رسانه‌های جمعی مبین اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی است. نظارت رسانه‌ای که در عصر توسعه سیاسی بدان تأکید می‌شود، چنانچه صرفاً به تغییر عامل «خواست‌های شهروندی» (در معادله ثبات سیاسی) معطوف بشود و از عوامل دیگر غفلت ورزد، نوعی کارویژه امنیتی منفی را به دنبال خواهد داشت و با رشد فزاینده خواست‌های شهروندی در مقابل سقوط کارویژه‌های دولتی منجر به بروز شکاف و در نتیجه دامن زدن به فرایندها، موجد بی‌ثباتی در نظام خواهد شد؛ بنابراین رسانه‌ها در استفاده از فضای باز توسعه سیاسی حاضر و در مقام اعمال حق نظارتشان باید متوجه بهبود کارویژه‌های دولتی نیز بوده، با طرح‌ها و الگوهای عملی خود، به یاری دولت برای پاسخگویی به نیازهای سابق و جدیدشان بشتابند. به‌عبارت‌دیگر، نظارت رسانه‌ها باید با توجه به واقعیات و شرایط اجتماعی و با توجه به سه عامل اصلی در معادله (خواست‌ها، کارویژه‌ها و انسجام ایدئولوژیک) اعمال شود، در غیر این صورت، صرف افزایش خواست‌های شهروندی،



آن هم بدون آنکه راه‌حلی برای پاسخگویی به آن‌ها پیش‌بینی شود، به معنای ایجاد شکاف بین خواست‌ها و کارویژه‌ها خواهد بود و مقدمه‌ای برای بروز بی‌ثباتی می‌شود.

همچنین اعمال نظارت رسانه‌ها باید دقیقاً با توجه به ضریب انسجام ایدئولوژیک جامعه ایران، صورت پذیرد. بدین معنی که اگر این انسجام در روند بررسی‌های انتقادی یا گذار به الگوی تازه، لطمه ببیند؛ در مجموع ثبات سیاسی جامعه - حتی اگر هم فعالیت مؤثر دولت افزایش یابد - باز هم دچار افت شده و در مجموع منفی ارزیابی می‌شود. علت تأکید بر عامل انسجام ایدئولوژیک، بیشتر از آن‌رو است که جامعه ما به دنبال تحولات گفتمان‌های دولت‌های مختلف در حال انتقال از یک الگوی ثبات سیاسی به الگوی تازه‌ای است و مقتضای این تحول تجربه کردن دوران گذاری است که اگر انسجام ایدئولوژیک نتواند در آن ایفاگر نقشی مؤثر باشد، طبیعتاً نتیجه این فرایند مطابق خواست دولت و ملت هم نخواهد بود.

بنابراین سلامت الگوی تازه بیش از هر چیزی در گرو حفظ سلامت ایدئولوژیک جامعه است. بدین ترتیب در چارچوب الگوی توسعه سیاسی پویا که توسط دولت‌های کشور ایران به اجرا گذارده می‌شود، لازم می‌آید تا نوع اعمال قدرت نظارت به‌دقت بررسی شده و رسانه‌های کشور با توجه به افزایش کمی و کیفی شان و مهیا شدن بستر قانونی جامعه، به نحوی این قدرت را عمل نکنند که ثبات سیاسی به‌جای تقویت، متزلزل شود. برای این منظور تنها روش ممکن هدایت فعالیت‌های نظارتی به سمت و سوی است که ضمن افزایش انسجام ایدئولوژیک، بتواند نسبتی خردپسند بین توان بالفعل جامعه و خواست‌های شهروندی پدید آورد. با رعایت شرایط فوق، می‌توان تحقق الگوی تازه را گامی مثبت و بزرگ در راه تقویت ثبات سیاسی کشور و در ادامه روند اصلاحیه‌ای که از زمان امام (ره) آغاز شده است، ارزیابی کرد؛ الگویی که با شرایط عصر حاضر تطابق بیشتری دارد و می‌تواند ایران را در عرصه جهانی به‌مثابه یک کشور موفق در تحصیل ثبات سیاسی، معرفی کند. به‌طور کلی نظارت رسانه‌ای را می‌توان کارکردها و وظایفی دانست که رسانه‌ها به‌عنوان دیده‌بان منافع مردم و نظام سیاسی بر محیط اجتماعی و نهادهای اجتماعی (سازمان‌ها) اعمال می‌کنند. این نقش‌ها مواردی مانند آگاهی‌بخشی، تحلیل و تفسیر اخبار، شفاف‌سازی اطلاعاتی و افشاگری،

پرسشگری و پاسخگویی به افکار عمومی و نظایر آن را در بر می‌گیرد. کارکرد نظارتی رسانه زمانی معنا پیدا می‌کند که رسانه در چک و کنترل کردن سازمان‌های دولتی و عمومی آزاد باشد، استقلال حرفه‌ای از دولت داشته باشد و آزادی بیان رسانه‌ای از سوی دولت تضمین شده باشد.

### ج) کارکرد آموزشی یا انتقال فرهنگ

رسانه‌ها فراهم‌آورنده دانش و شکل‌دهنده ارزش‌ها هستند و مردم همواره از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند و می‌آموزند. اهمیت وظیفه آموزشی وسایل ارتباطی در جوامع معاصر، به حدی است که بعضی از جامعه‌شناسان برای مطبوعات و رادیو و تلویزیون و سینما نقش «آموزش موازی» یا «آموزش دائمی» قائل هستند. جامعه‌شناسان معتقدند که وسایل ارتباطی با پخش اطلاعات و معلومات جدید، به موازات کوشش معلمان و اساتید، وظیفه آموزشی انجام داده و دانستنی‌های عملی، فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان و دانشجویان را تکمیل می‌کنند (معتدناژاد، ۱۳۸۵: ۵). آموزش بر اساس تعریفی که سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) بیان داشته، عبارت است از:

«تمام کنش‌ها و اثرات، راه‌ها و روش‌هایی که برای رشد و تکامل توانایی مغزی و معرفتی و همچنین مهارت‌ها، نگرش‌ها و رفتار انسان به کار می‌روند. البته به طریقی که شخصیت انسان را تا ممکن‌ترین حد آن، تعالی بخشند (دادگران، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

امروزه بسیاری از افراد بخش عمده معلومات خود را مرهون برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی یا بهره‌گیری از رسانه‌های نوشتاری هستند. در این میان رسانه‌های ارتباطی خواه برای این کار برنامه‌ریزی شده باشند و خواه نشده باشند، آموزش‌دهنده‌اند.

### د) کارکرد همگن‌سازی

همگن‌سازی یکی از کارکردهای رسانه است، وسایل ارتباط جمعی، موجب نزدیکی سلیقه‌ها، خواست‌ها و انتظارات تمامی ساکنان یک جامعه شده و جوامع را از عصر محدوده‌های جدا خارج می‌کنند. ورود وسایل ارتباط جمعی به جامعه، خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های خاص و مجزا را ناپدید کرده و به‌نوعی تشابه میان تمامی ساکنان یک جامعه به وجود می‌آورد و مردم آن جامعه، از سبک زندگی و علایق و خواسته‌هایی که رسانه‌های جمعی ارائه می‌دهند، پیروی



می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۸۷). بر اساس جامعه‌شناسی ارتباطات، مخاطبان، توده‌های عظیمی از انسان‌های پراکنده با ویژگی‌های ناشناخته هستند که هیچ‌گونه پیوندی با هم نداشته و وجه مشترک آن‌ها همان اثری است که از رسانه می‌گیرند. در واقع این رسانه‌ها هستند که عامل پیونددهنده انسان‌ها با یکدیگر بوده و به آن‌ها هویت جمعی می‌بخشند. بر این مبنای کارکرد اصلی وسایل ارتباط جمعی، همان مخاطب قرار دادن توده‌ها و نه گروه‌های خاص است. به بیان «ژان کازنو»، رسانه‌ها به توده‌سازی می‌پردازند (آشنا، ۱۳۸۰: ۱۹). از آثار منفی همگن‌سازی‌های از بین رفتن خرده‌فرهنگ‌های جامعه، ایجاد فقر کاذب، تغییر در نگرش و گویش و تغییر خانواده از حیث ساختار، رسالت و انواع آن است.

### **ه) کارکرد راهنمایی و رهبری**

نقش رهبری‌کننده وسایل ارتباطی و اثر آن‌ها در بیداری و ارشاد افکار عمومی، امری واضح بوده و روزبه‌روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود، در بسیاری از تحولات جهانی، به‌خصوص نفی استبداد و نهادینه ساختن دموکراسی، رسانه‌های همگانی نقش کلیدی داشته‌اند. در نظام‌های دموکراسی، وسایل ارتباط جمعی می‌توانند در راه گسترش ارتباط میان رهبری‌کنندگان و رهبری‌شوندگان، خدمات مهمی را انجام دهند و به‌عنوان آینه تمام‌نمای افکار عمومی در جلب همکاری مردم و شرکت دادن آن‌ها در امور اجتماعی، تأثیر فراوانی به‌جای بگذارند. البته رسانه‌های گروهی با انگیزه‌سازی در مخاطب، می‌توانند ایجاد مشارکت اجتماعی را که از عمده‌ترین نقش‌های رسانه‌هاست به دنبال داشته باشند. این مهم، یعنی انگیزه‌سازی برای مشارکت، نیازمند شناخت درست از نیازهای مخاطبان است. توجه به فرهنگ‌های محلی مناطق گوناگون یک کشور نیز در انگیزه‌سازی حائز اهمیت است (کریمی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

### **و) کارکرد نوگرایی و توسعه**

امروزه رسانه‌ها با انتقال اطلاعات و دانش‌های جدید و تبادل افکار و عقاید عمومی در راه پیشرفت و توسعه فرهنگ و تمدن بشری نقش اساسی بر عهده دارند، عصر ما عصر ماهواره‌ها و کامپیوترهاست عصر تسلط بشر بر زمان و مکان، زمین و جهان است. امروز همه‌چیز در شرف



تغییر و تحول قرار دارد و این تغییر همه اقشار را در بر می‌گیرد چه در شهر و چه در روستا و در این راه نمی‌توان از نقش وسایل ارتباط جمعی در این تحولات چشم پوشید.

اکنون دیگر بدون اطلاع از وقایع روزمره و بدون استفاده از رسانه‌ها نمی‌توان زندگی کرد، زیرا انسان تنها به واسطه آن می‌تواند مراحل رشد و تکامل مادی و معنوی خویش را طی کند. بسیاری از محققان مربوط به مسائل توسعه کشورهای جهان سوم معتقدند که با استفاده صحیح از وسایل ارتباط جمعی می‌توان با فقر و بی‌سوادی به مبارزه برخاست و همچنین با آموزش فنون و روش‌های نوین در اشکال اطلاعات و آگاهی‌ها نقش مشارکت‌های اجتماعی را در زمینه‌های گوناگون اعم از صنعت، خدمات، کشاورزی، باغداری، دامداری و ... برجسته کرد.

### ز) کارکرد بحران‌زدایی

رسانه‌های گروهی می‌توانند در عرصه مقابله با بحران‌های اجتماعی، به ایفای نقش پردازند و در کاهش بحران‌های مختلفی مانند بحران هویت یا حوادث تهدیدکننده ثبات اجتماعی، کارکرد مؤثری داشته باشند (کریمی، ۱۳۸۲: ۱۲۲). رسانه‌ها به‌خصوص در دوران گذار، کمک شایانی در پشت سر گذاشتن بحران می‌کند. چراکه، از مؤلفه‌های اصلی دوران گذار، وجود رسانه‌هایی همگانی با رویکرد پلورالیتک به ارزش‌های مدرن سیاسی و اجتماعی است، زیرا که تنوع و تکثر رسانه‌های همگانی، موجب ارائه راهکارهای کثرت‌گرایانه فرهنگی سیاسی بر دگردیسی بنیادهای سنتی جامعه، عمیقاً تأثیرگذار بوده و موجب تسریع در روند جدید سیاسی و نهادینگی هنجارهای مدرن اجتماعی می‌شود. در واقع برجستگی و برانزادگی نقش رسانه‌ها در پیشرفت دموکراسی و تثبیت آن به‌عنوان یک الگوی مدرن سیاسی دارای نیرویی دگرگون‌ساز روابط و هنجارهای عین سیاست و اجتماع است.

### ح) کارکرد آگاه‌سازی

رسانه‌ها نقش مؤثر و غیرقابل‌انکاری در آگاه‌سازی افراد هر جامعه دارند. هرچند این وظیفه با مقوله آموزش از طرفی و مقوله خبررسانی جمعی از طرف دیگر، تداخل دارد، اما رسانه‌ها باید علاوه بر انتقال اخبار و اطلاعات، به تحلیل درست اخبار و تشریح آنان نیز پردازند. تحلیل علی پدیده‌های خبری و آگاه‌سازی انسان‌ها از این علل، موجب تغییر در جهان‌بینی انسان‌ها می‌شود.



به همین سبب وسایل ارتباط جمعی بایستی موجبات آگاهی انسان‌ها از کالاهای مورد نیاز را فراهم سازند. این وظیفه، یعنی آگاه‌سازی، از آن‌رو از تبلیغ متمایز است که در آن، هیچ کوششی برای خرید کالایی خاص وجود ندارد، همان‌گونه که هیچ کوششی نیز برای ایجاد گرایش به سوی دیدگاه خاص وجود ندارد (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۹۱).

## رسانه و توسعه سیاسی

امروزه هیچ جای شک و شبهه‌ای در مورد تأثیر رسانه‌ها در تحولات اجتماعی و سیاسی جوامع وجود ندارد. هر سازمانی که در متن جامعه پدید می‌آید، باید دارای کارکردهایی در خدمت جمع و جامعه باشد و چنان تنظیم شود که بتواند همانند یک تن به‌صورتی هماهنگ، خدمات خود را به جامعه که منشأ و موجد آن است، عرضه کند. رسانه‌های ارتباطی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و همه محققان و دست‌اندرکاران مسائل و نیازهای جامعه، به‌ویژه صاحب‌نظران ارتباطی بدان اندیشیده‌اند و با توجه به نیازهای روزافزون گروه‌های وسیع انسانی به استفاده از این وسایل، برای آن‌ها وظایف و کارکردهای متعددی در نظر گرفته‌اند.

در عرصه‌های سیاسی، وسایل ارتباط جمعی نقش غیرقابل‌انکار و مؤثری دارند. از بسیج عمومی و جهت‌دهی افکار جمعی تا کمک به شیوه‌های حکومت‌داری، نظارت بر عملکرد و کارکردهای آرمان‌های دولتی، تقویت نهادهای مدنی، ترغیب شهروندان به مشارکت گسترده ملی، تحریک احساسات ملی و سیاسی جامعه، برملا ساختن زد و بندهای پشت پرده در جریان‌های سیاسی، انتقال پیام و خواست‌های مردم به دولت و منعکس ساختن فعالیت‌ها، برنامه‌ها و عملکردهایی دولت در جامعه و... در تاریخ معاصر، وسایل ارتباط جمعی در بقا یا فناى دولت‌ها و دولتمردان تأثیرگذاری خاصی دارند و به‌کرات دیده شده است که در جوامع دموکراتیک، رسانه‌ها نقش نیرو و اهرم قوی فشار را در سمت‌وسو دادن جریان‌های سیاسی به عهده می‌گیرند، حتی دانشمندان علوم ارتباطات، هشدار داده‌اند که در حال حاضر سیاست‌های خارجی به‌وسیله این وسایل تعیین و جهت‌دهی می‌شود که برای حاکمیت‌های ملی مفید و مطلوب نیست.

رسانه‌ها از چنان اهمیتی برخوردارند که به‌صورت «معیار نهایی» درآمده‌اند. توجه به نقش و اثر

رسانه در سیاست‌گذاری ملی و منطقه‌ای از اهمیت اساسی برخوردار است، چراکه می‌بایست در فرایند توسعه و اتخاذ استراتژی‌های مناسب، نقش اساسی خویش را ایفا کنند. مدیریت کلان کشور نیز می‌بایست ضمن شناخت انواع رسانه و قدرت هر کدام در میان مخاطبان، زمینه سرمایه‌گذاری جهت پیشبرد برنامه‌ها و تبلیغات لازم در آن حوزه را در دستور کار خویش قرار دهد. منطق و شکل هر رسانه در فراگرد ارتباطات توسعه‌ای مؤثر است. لذا خود رسانه نیز بایستی در فرایند توسعه و چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور شامل تغییرات اساسی شود تا بتواند نقش مطلوب خویش را پاسخگو باشد. رسانه‌ها می‌توانند با توجه به شرایط کشور و اقتضائات فرهنگی و اقتصادی جامعه عامل تغییر به مطلوب باشند. همه اجزای جامعه، بایستی متناسب با هم تغییر کنند تا توسعه‌ای اتفاق بیفتد.

در وضعیت کنونی، کشور عزیز ما ایران، فقط در حوزه اقتصادی مشکل ندارد که فقط بتوان بر اساس برنامه‌های اقتصادی و اشتغال به طرح مسائل آن در رسانه پرداخت، بلکه ما در همه امور، هم از بعد فرهنگی، هم از لحاظ اجتماعی، سیاسی، ژئوپلیتیک و حتی زیست‌محیطی و شخصیتی با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستیم که نیازمند برنامه‌ریزی ویژه رسانه‌ای برای طرح و کاهش مشکلات با الگوهای رسانه‌ای است تا بتوان از طریق این واسطه، به چاره‌جویی جمعی پرداخت. رسانه‌ها، بستر ساز توسعه کشورند و «توسعه که بستر مفاهمه است» بایستی در قالب نقش‌های متفاوت رسانه‌ای محقق شود.

رسانه‌ها بایستی در قالب راهبرد، در راستای چشم‌انداز توسعه، اولویت‌گذاری شوند تا با شناخت نیازهای عصری، بازسازی نظم و ایجاد نظم نوین در جامعه، توجه به انباشت سرمایه، ترویج کار و اخلاق کار، توجه به سازمان‌های مغز بنیادین، توجه به دگرگونی‌های بنیادین فرهنگ، توان ایجاد تنوع اجتماعی را در دستور کار خویش قرار دهند تا بتوان شاهد بالندگی و آفرینش فرهنگی در منطقه بود. برای نائل شدن به توسعه، رسانه‌ها می‌توانند با آموزش، اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی و به عرصه کشاندن نخبگان و... این هزینه‌ها را به حداقل برسانند. در این میان رسانه‌های جمعی نقش زبان گویای آحاد ملت را بازی می‌کنند که می‌توان از تأثیرات اعمال حق نظارت رسانه‌ها بر ثبات سیاسی سخن گفت. با توجه به مسائلی که تا به اینجا گفته شد می‌توان



نتیجه گرفت که کارکرد نظارتی رسانه‌ها از سه بعد با ثبات سیاسی می‌تواند مرتبط باشد:

**اولاً:** نقش نظارتی رسانه‌ها برای استمرار ثبات سیاسی در حالت ثبات سیاسی پویا

**ثانیاً:** نقش نظارتی رسانه‌ها برای ایجاد الگوی ثبات سیاسی پویا، با خروج از الگوهای ایستا و کاذب

**ثالثاً:** نقش نظارتی رسانه‌ها برای خروج از حالت بی‌ثباتی سیاسی و نیل به ثبات (افتخاری، ۱۳۸۱: ۷۸)

نظارت فرایندی مرکب از ابعاد کمی و کیفی است که بین دو عامل در معرض خواسته‌ها، اهداف و نیازهای ناظر قرار داده شده، ارزیابی و درنهایت تأیید، اصلاح یا تغییر می‌یابد. این معنا از نظارت عام بوده و یارای عمل در هر حوزه‌ای را دارد. حال با توجه به اینکه در مورد نظارت توضیحات لازم در متن داده شده است، می‌توان از تأثیرات اعمال حق نظارت رسانه‌ها بر ثبات سیاسی به چهار شکل زیر سخن گفت:

الف) تغییر و تحول خواست‌های شهروندان

ب) تغییر و تحول در کارویژه‌های دولتی

ج) تغییر در انسجام ایدئولوژیک

د) تغییر در الگوی ثبات سیاسی

عصر ما، عصر تغییر و تحول است. هیچ عصری این همه دگرگونی‌های فزاینده و شتابگیر را تجربه نکرده است (حریری، ۱۳۷۸: ۱۸). رسانه‌ها بایستی آموزش تغییر را برای بقای «ما» فراهم سازند. «باید بیاموزیم که در جهان متغیر معاصر، چگونه خودمان را حفظ کنیم و اینکه به کمک نیروی خلاقه خود برای مشکلات روزافزون پاسخ‌های مناسبی بیابیم» (حریری، ۱۳۷۸: ۱۸۰)

### **الف) تغییر و تحول خواست‌های شهروندان**

برای محاسبه میزان ثبات سیاسی اولین عامل، خواست شهروندان است. رسانه‌ها می‌توانند به شیوه‌های گوناگون در گستره یا اولویت هر خواست تغییر ایجاد کنند بدین ترتیب رسانه‌ها در این زمینه دو نقش را ایفا می‌کنند:

#### **۱- شتاب بخشی**

رسانه‌ها با اجرای کارهایی از قبیل بررسی، نقد، تحقیق و اطلاع‌رسانی و...، تصورات تازه‌ای

از زندگی و سیاست به دست می‌دهند و دولت‌ها را موظف به برآورده ساختن آن‌ها می‌کنند که عدم انجام از سوی دولت موجب می‌شود ثبات سیاسی به مخاطره بیفتد. این حالت بسته به نوع ثبات سیاسی (پویا، کاذب، ایستا)، می‌تواند آثار مثبت یا منفی داشته باشد (فقط در شرایط پویا مثبت ارزیابی شده است).

## ۲- تعدیل

رسانه‌ها با نظارت بر امور و رفتار سیاسی می‌توانند با بیان واقعیت‌ها، میزان خواست شهروندان را تحدید کرده یا کاهش دهند. این امر باعث کاهش شکاف بین کارویژه‌ها و خواست‌ها می‌شود؛ اما در نظام‌های سیاسی پویا این امر موجب توقف ترقی جامعه شده و در کل نقش منفی دارد. در سایر جوامع مثبت ارزیابی شده که در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت موجب حفظ ثبات سیاسی می‌شود.

### ب) تغییر و تحول در کارویژه‌های دولتی

رسانه‌ها با نظارتی که بر عملکرد دولتمردان، نهادهای دولتی و بررسی و نقد آثار ناشی از آن دارند، می‌توانند تأثیراتی مشابه آنچه برای خواست‌های شهروندی گفته شده، در حوزه کارویژه‌های دولتی داشته باشند که هر یک ممکن است در درون الگوهای موجود از ثبات و بی‌ثباتی، آثار مثبت یا منفی را به دنبال آورد (افتخاری، ۱۳۸۱: ۸۵).

## ۱- اصلاح

رسانه‌ها می‌توانند با بیان کاستی‌ها و ضعف‌های مدیران و نقد سیاست‌های به اجرا درآمده، باعث بروز اصلاحاتی از قبیل کم یا زیاد شدن وزارتخانه‌ها یا ادارات، تغییر در سیاست‌های کلان دولتی و... شوند و به شکاف بین شهروندان و کارویژه‌ها غلبه کنند و بی‌ثباتی را کاهش دهند.

### ۲- متحول سازی تصویر مردم از کارایی نظام سیاسی

رسانه‌ها با توجه به نقش اطلاع‌رسانی که دارند می‌توانند تصویر مردم از میزان کارایی دولت را دستخوش تحول قرار دهند. هرچه این تصویر مثبت‌تر باشد شکاف و بی‌ثباتی در جامعه کمتر بوده و عاملی است برای تثبیت وضعیت سیاسی. حال اگر این تصویر منفی باشد عامل بروز بی‌ثباتی



می‌شود. برای همین است که در کشورهای پیشرفته در هر وزارتخانه، دفتری ویژه خبرنگاران وجود دارد که به اطلاع‌رسانی هرچه دقیق‌تر و سریع‌تر از آن وزارتخانه بپردازند.

### **ج) تغییر در انسجام ایدئولوژیک**

نحوه برخورد رسانه‌ها با باورها و اعتقادات شهروندان و کارگزاران تأثیر بسزایی در نتیجه معادله ثبات سیاسی در هر جامعه تواند داشت (افتخاری، ۱۳۸۱: ۸۶). هرگونه تلاشی که به بی‌اعتقادی مردم منجر شود می‌تواند دولت‌ها و تلاش‌های رسمی آن‌ها حتی دولت‌های کارآمد را با بی‌ثباتی مواجه سازد و بالعکس هرچه نظام ایدئولوژیک تقویت شود و متناسب با باورها باشد، ثبات را در جامعه حفظ کرده و می‌تواند به جبران کاستی‌ها بپردازد. این عملکرد اگر به‌صورت ایجابی باشد مثبت و اگر سلبی باشد منفی تلقی می‌شود.

### **د) تغییر در الگوی ثبات سیاسی**

رسانه‌ها می‌توانند در کنار سایر بازیگران سیاسی، با تلاش در زمینه تحقق‌الگوی تازه از ثبات سیاسی به کل جامعه خدمت کنند (افتخاری، ۱۳۸۱: ۸۶). اگرچه جامعه در حالت ایستا و کاذب، یک دوره ثبات را می‌آزماید ولی رسانه‌ها در این وضعیت می‌توانند با حق نظارت خود، نارسایی‌ها را بیان کرده و با شتاب‌بخشی به نقد و تحلیل خواسته‌های مردم و کارویژه‌های دولت، زمینه خروج از الگوی حاکم را فراهم کرده و الگوی ثبات سیاسی پویا را گسترش دهند.

### **نتیجه‌گیری**

رسانه‌ها چون نقش راهبردی مهمی در جامعه دارند و در هدایت افکار عمومی مؤثرند در نتیجه به‌عنوان ابزار مهمی برای مردمی کردن آرا و منویات دولتمردان و سیاسیون تلقی می‌شوند. امروزه نقش و کارکرد رسانه‌های جمعی به‌خصوص نوع سمعی-بصری آن محدود به اطلاع‌رسانی نیست. اکنون این رسانه‌ها به کارکردهای چندگانه آشکار و پنهان دست یافته و به‌گونه‌ای فزاینده در تمامی ابعاد و زوایای حیات فردی و اجتماعی بشر اثرگذار هستند. کارکردهایی همچون آگاهی‌بخشی، همگن‌سازی و احساس تعلق از جمله کارکردهای آشکار و مطرح رسانه‌های جمعی خصوصاً در سطح ملی و داخلی یک کشور است. در ورای همه

ناکارکردی‌های مصنوعی و تحمیل شده بر این رسانه‌ها باید به رفتارسازی‌های در مورد مردمان جوامع کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه که عمدتاً استقلال طلب نیز هستند توجه مضاعف داشت. پرواضح است که همسوسازی رفتارهای ملل غیرسلطه‌گر غالباً در جهت بقا و تداوم هژمونی یا سلطه اقتصادی و سیاسی جهان سلطه‌جو صورت می‌گیرد. اقتضای سلطه‌جویی اقتصادی، پذیرش الگوها و سبک زندگی مبدأ سلطه در میان جوامع درجه دوم و سوم است. در حقیقت همه این سبک‌ها و الگوها پشتوانه‌های بازتولید توتالیتار اقتصادی صاحبان سرمایه در حد جهانی هستند.

یکی از مهم‌ترین فرصت‌هایی که در راستای چشم‌انداز توسعه قابل طرح است و چالش‌ها و هم‌اوردهایی را در این زمینه می‌طلبد؛ اولویت‌گذاری رسانه‌هاست. رسانه‌ها در ابتدای برنامه‌ریزی توسعه ملی، نیازمند هدف‌گذاری صحیح است. لذا رسانه‌ها بایستی با بهره‌گیری از تمامی پتانسیل منطقه‌ای و کشوری در قالب مدیریت رسانه، اتاق فکر یا هر عنوان دیگر، مبنای برنامه‌ریزی تحقق اهداف رسانه را اولویت‌گذاری کنند. اولویت‌گذاری یا اولویت‌بندی، نیازمند شناخت کامل از نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهاست. اولویت‌بندی، نیازمند «مسئله‌شناسی» است و در همه زمینه‌ها، به‌خصوص اقتضائات فرهنگی، اجتماعی و «نیازسنجی توسعه‌ای» برای منطقه که در روند توسعه کشور در اولویت است، ضرورت دارد.

در افق توسعه، برنامه‌ریزی رسانه‌ای و اولویت‌گذاری آن از وظایف مدیریت کلان است و خوشبختانه با تعیین مشاور رسانه‌ای ریاست محترم‌جمهور، می‌توان به اولویت‌بندی برنامه‌ها در رسانه‌های مؤثری چون صداوسیما، مطبوعات و رسانه‌های الکترونیک پرداخت. امروزه روند توسعه کشور نیز دچار مشکل شده است و نیازمند رسانه‌های توسعه‌مدار برای پیشبرد امور است.

تنها رسانه‌هایی می‌توانند ایفاگر رسالت خویش باشند که خود در مسیر توسعه قرار گرفته باشند که ما آن‌ها را با نام رسانه‌های توسعه‌مدار نام می‌بریم. در افق ۱۴۰۴، رسانه‌ها هم بایستی تغییر کنند و هم اینکه نیازهای عصری را جلوتر از دولت بشناسند.



## منابع و مأخذ

- ۱- آشنا، حسام‌الدین، ۱۳۸۰، «مخاطب‌شناسی رسانه»، نشریه پژوهش و سنجش، شماره ۲۶.
- ۲- افتخاری، اصغر، ۱۳۸۱، مقاله ثبات سیاسی رسانه‌ای، کتاب: رسانه‌ها و ثبات سیاسی، جمعی از نویسندگان، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- الموند، گابریل و بینگن، پاول، ۱۳۷۵، «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»، ترجمه علیرضا طیب، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، بهمن و اسفند، ش ۱۱۴-۱۱۳.
- ۴- باتومور، تی بی، ۱۳۷۰، جامعه‌شناسی، ترجمه سید حسن حسینی کلمجاهی، تهران: امیرکبیر.
- ۵- بشیریه، حسین، ۱۳۸۶، عقل در سیاست، سی‌و‌پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناس و توسعه سیاسی، تهران: نگاه معاصر.
- ۶- پاتر، جیمز، ۱۳۸۵، «تعریف سواد رسانه‌ای»، ترجمه لیدا کاووسی، رسانه، شماره ۶۸.
- ۷- پای، لوسین، ۱۳۸۰، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۸- تافلر، الوین، ۱۳۷۷، به‌سوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران: سیم‌غ.
- ۹- تانکارد، جیمز و سورین، ورنر، ۱۳۸۶، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- تودارو، مایکل، ۱۳۶۶، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ج ۱، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۱- حریری اکبری، محمد، ۱۳۷۸، مدیریت توسعه، تهران: قطره.
- ۱۲- دادگران، سید محمد، ۱۳۸۵، مبانی ارتباط جمعی، تهران: مروارید و فیروزه.
- ۱۳- رزاقی، افشین، ۱۳۸۱، نظریه‌های ارتباطات اجتماعی، تهران: پیکان.
- ۱۴- رشیدپور، ابراهیم، ۱۳۹۱، آینه‌های جیبی آقای مک لوهان، تهران: سروش.
- ۱۵- زاهدی مازندرانی، محمدجواد، ۱۳۸۲، توسعه و نابرابری، تهران: مازیار.
- ۱۶- ساروخانی، باقر، ۱۳۸۵، جامعه‌شناسی ارتباطات جمعی، تهران: اطلاعات.
- ۱۷- سیف زاده، حسن، ۱۳۶۸، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: قومس.
- ۱۸- صیامی دودران، زهرا، ۱۳۸۱، چرا صنعتی نشدیم، تهران: امیرکبیر.



- ۱۹- طالبان، محمدرضا، ۱۳۷۷، «معضل تعریف توسعه»، مجله قبسات، شماره ۷.
- ۲۰- عظیمی، حسین، ۱۳۷۱، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نی.
- ۲۱- علوی، پرویز، ۱۳۸۶، ارتباطات سیاسی، تهران: علوم نوین.
- ۲۲- قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۱، توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران: قومس.
- ۲۳- کازنوو، ژان، ۱۳۶۴، قدرت تلویزیون، ترجمه علی اسدی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۴- کازنوو، ژان، ۱۳۸۷، جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه: باقر ساروخانی، منوچهر محسنی، تهران: اطلاعات.
- ۲۵- کریستیانز، کلیفورد جی، ۱۳۸۵، فناوری و نظریه سه‌وجهی رسانه در بازان‌دیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ، ترجمه مسعود آریایی نیا، تهران: سروش، انتشارات صداوسیما.
- ۲۶- کریمی، سعید، ۱۳۸۲، رسانه‌ها و راه‌های تقویت مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، قم: بوستان کتاب.
- ۲۷- محسنیان راد، مهدی، ۱۳۸۲، ارتباط شناسی، تهران، تهران: سروش.
- ۲۸- معتمدنژاد، کاظم، ۱۳۸۵، وسایل ارتباط جمعی، جلد اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۲۹- معینی پور، مسعود، ۱۳۸۸، «بررسی تطبیقی الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون با الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی»، فصلنامه مشرق موعود، زمستان، سال سوم، ش ۱۲.
- ۳۰- مک‌کوایل، دنیس، ۱۳۸۵، نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلالی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌های جمعی.
- ۳۱- نظرپور، محمدنقی، ۱۳۷۸، ارزش‌ها و توسعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- 32- Gabriel a.almond and g.bingham Powell yr. comparative politlcs:a developmental approach (Boston: little brown and co...)1966.
- 33- Blumler. Jay. Gand Elihu ،Katz، The uses of Mass Communications perspective on Gratifications Research ،Beverly Hills ،cliff 1974.
- 34- Bondel, Jean, Comparative Government, London, Philip Albino, 1990.



# بررسی ابزاری سازمانی عربستان در پروسه صلح افغانستان

فهاد الكوزی<sup>۱</sup>

## چکیده

مبانی اعتقادی اسلام، در آیات و روایات، ترور و اعمال تروریستی را به صراحت یا تلویحاً محکوم کرده است. در قرآن کریم (آیه ۳۲ سوره مائده) این بحث به صراحت بیان شده است. اسلام ضمن محکوم کردن جنگ و خونریزی در تمام اشکال و مظاهرش به صلح و آشتی توصیه کرده و در قرآن کریم نیز «صلح هو الخیر» از صلح به خیر و نیکویی یاد شده و بر صلح تأکید شده است. از آنجایی که عربستان سعودی مرکز جهان اسلام و افغانستان نیز یک کشور اسلامی است و جنگی در این کشور از سال‌ها بدین سو به نام اسلام جریان دارد. فلذا در چنین وضعیتی جایگاه سازمان همکاری اسلامی به عنوان یک نهاد فراگیر بین‌المللی اسلامی بسیار حساس است. با توجه به اینکه سازمان همکاری اسلامی به عنوان یک نهاد رسمی بین‌المللی می‌تواند تبیین‌کننده مواضع رسمی دولت‌های اسلامی به صورت مشترک باشد، بنابراین ما در این پژوهش با مطالعه این سازمان در پی پاسخ به این سؤال هستیم که عربستان سعودی چگونه از سازمان همکاری اسلامی برای ایجاد صلح در افغانستان استفاده کرده است. باری بوزان بنیان‌گذار دانشکده مطالعات امنیت کپنهاک معتقد است که مطالعات امنیتی نه تنها باید بر بخش نظامی متمرکز شوند، بلکه باید بیشتر در جهت امنیت اجتماعی، محیطی، اقتصادی و سیاسی گسترش یابند. سازمان همکاری اسلامی از جمله سازمان‌های تأثیرگذار بر روند صلح در افغانستان است و عربستان سعودی از سازمان همکاری اسلامی برای ایجاد صلح در افغانستان. صدور فتوای متفقه علمای جهان اسلام، حرام دانستن جنگ کنونی افغانستان، کشاندن گروه‌های مخالف دولت افغانستان (گروه طالبان) به میز مذاکره بین‌الافغانی و تقبیح افراط و خشونت از جمله مواردی است که می‌تواند در روند صلح‌سازی افغانستان مؤثر واقع شود. بنابراین عربستان سعودی می‌تواند موارد فوق را از تریبون سازمان همکاری اسلامی مبنی بر حرام دانستن جنگ کنونی با ذکر موارد فوق به اشتراک طرفین درگیر منازعه بگذارد و عملکرد گروه طالبان را مغایر با مبانی دین مبین اسلام و فاقد مشروعیت شرعی بداند و بر پایان دادن جنگ تأکید کند.

**واژگان کلیدی:** صلح، عربستان سعودی، افغانستان، سازمان همکاری اسلامی.



## مقدمه

در ۲۷-۲۶ سپتامبر سال ۱۹۹۶، کابل پایتخت افغانستان به اشغال نیروهای مسلحی درآمد که با عنوان «طالبان» شناخته می‌شدند؛ تصرف کابل و قسمت‌های زیادی از خاک افغانستان سبب شد که طالبان پیش از موقع به فتح و پیروزی خود ببالند و این پیروزی و فتح سبب به رسمیت شناختن حکومت طالبان توسط پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی شد. این اقدام شتاب‌آلود دیپلماتیک و نابخردانه کشورهای اسلامی به جنگ افغانستان مشروعیت سیاسی و به‌نوعی مذهبی داد. عربستان سعودی با تأمین منابع مالی طالبان مسئولیت اکمال و تجهیزانشان را از طریق حکومت پاکستان به دوش گرفت و این امر سبب تداوم جنگ و پایداری تحریک طالبان در افغانستان شد. و با متحد شدن تحریک طالبان و القاعده در افغانستان، این کشور تبدیل به مرکز تروریست و خشک‌خاش شد. القاعده با تحریک طالبان از افغانستان به فکر حمله و آقایی در جهان شدند و با هدف گرفتن برج‌های دوقلو «مرکز تجارت جهانی» در ۱۱ سپتامبر، یک بار دیگر افغانستان میدان تاخت‌وتاز قدرت‌های بین‌المللی شد.

ایالات متحده آمریکا فرمان حمله به افغانستان را در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ با شعارهای از قبیل از بین بردن تروریسم، دولت‌سازی، توسعه اقتصادی و تحقق دموکراسی صادر کرد. برآیند این حمله خروج طالبان از افغانستان و تشکیل دولت موقت به رهبری حامد کرزی در کنفرانس بن شد.

پس از گذشت سه سال از حمله نظامی ایالات متحده به افغانستان، مردم شاهد به وجود آمدن دوباره گروهک‌های مسلح تحت نام طالب با حمایت کشورهای همسایه و کشورهای حامی طالبان بودند. روی کار آمدن این گروه‌ها طی سال‌های اخیر یک بار دیگر افغانستان را به آتش جنگ کشاند. فلذا حکومت افغانستان به خاطر ایجاد فضای صلح‌آمیز در این کشور طی سالیان اخیر از هیچ‌گونه تلاشی در این راستا خودداری نکرده است. عربستان سعودی من حیث یک جناح تأثیرگذار در پروسه صلح و به‌نوعی ارادتمندی طالبان از عربستان می‌تواند، این گروه را به پای میز مذاکره بکشاند و به کمک و همکاری سازمان همکاری اسلامی که متشکل از ۵۷ کشور

اسلامی از چهار قاره جهان است تأثیر قابل ملاحظه را از خود در پروسه صلح دولت افغانستان به جای بگذارد. از آنجایی که جنگ افغانستان به نوعی مشروعیت مذهبی پیدا کرده و به همین خاطر عربستان سعودی با ابزارهای خویش می تواند نقش مؤثری را در آوردن صلح به افغانستان بازی کند که در ادامه پژوهش به ذکر آن می پردازیم.

## چارچوب نظری

هر نظریه و رویکردی مبتنی بر یک سلسله مفروضات و گزاره‌هایی است که بر اساس آن نهادها، فرایندها و پدیده‌های گوناگونی مورد بررسی، تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار می گیرند (قوام، ۱۳۹۳: ۱۶۷).

مکتب کپنهاگ که با نوشته‌های بری بوزان در دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت، تلاش کرد مطالعات امنیتی را از روابط نظامی کشورها فراتر ببرد.

مکتب کپنهاگ در ابعاد ماهوی مطالعات امنیتی با بحث در مورد مفاهیمی مانند امنیت، امنیتی ساختن، ریشه جنگ، امنیت ملی و امنیت منطقه‌ای جایگاه مهمی در مطالعات امنیتی پسادوران جنگ سرد پیدا کرده است.

باری بوزان در خصوص امنیت معتقد است که بایستی امنیت را برابر با رهایی از تهدید تعریف کرد و از نظر وی امنیت در نبود مسئله دیگری به نام تهدید درک می شود. این تعریف باری بوزان به تعریف امنیت در دوران جنگ سرد که مضیق و تک بعدی و مورگنتایی بود نزدیک است، ولی خود بوزان امنیت را پس از جنگ سرد، دیگر در نبود تهدید سنتی تعریف نمی کند، او می گوید: امنیت را باید چندبعدی نگرینست که ابعادی مانند مهاجرت، سازمان‌های جنایی فراملی و فروملی، محیط زیست و رفاه اقتصادی را شامل می شود. از نظر بوزان، دولت دیگر تنها مرجع امنیت محسوب نمی شود، افراد، گروه‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی رسانه‌ها و تروریسم همگی در وجوه امنیت مرجع هستند.

برای چندبعدی بودن امنیت بایستی تأثیر فرهنگ، جغرافیا محیط زیست، تمدن و مذهب و از همه مهم‌تر هویت را فهمید. بوزان می گوید: جهان آرمانی، جهانی نیست که در آن هر کس موفق



شود به امنیت دست یابد، بلکه جهانی است که در آن دیگر نیازی به گفت‌وگو و بحث بر سر امنیت نباشد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۶).

مکتب کپنهاگ نظرات کسانی که امنیت را فقط در چارچوب عینی و جدا از ذهن و افکار افراد تلقی می‌کنند، رد کرده و آن را به‌عنوان موضوعی بین ذهنی تعریف می‌کند. بوزان نقطه آغاز مسئله امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند. به آن رجوع کنند و برخی پدیده‌ها را به‌عنوان تهدید نگاه کنند و دیگران را وادار کنند که از وضعیتی امنیتی شده و الزامات آن پیروی کنند. بنابراین به نظر نمی‌رسد که این مسائل صرفاً در ذهن‌های بسته وجود داشته باشد، بلکه یک ویژگی اجتماعی است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

باری بوزان با تلاشی مضاعف امنیت تک‌بعدی را زیر سؤال برده و موضوعات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و محیط زیستی را نیز به حوزه امنیت افزود. او امنیت را به‌عنوان مفهومی چند سطحی بازسازی کرد، نظریه امنیت منطقه‌ای به‌هم‌پیوسته مطرح و برای تحلیل و تبیین امنیت مفاهیم «امنیتی شدن» و «امنیت زدایی» مطرح شدند.

ولی از آنجایی که صلح ضرورت هر جامعه است در واقع این پدیده اجتماعی رفته‌رفته با داشتن پتانسیل و ظرفیت امنیتی شدن تبدیل به یک پدیده امنیتی شده است.

مفهوم امنیتی ساختن یکی از مباحث بسیار مهم در مکتب کپنهاگ است. امنیتی ساختن به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌شود، درحالی‌که قبلاً در این حوزه قرار نداشته است. باری بوزان و الی ویور، امنیتی ساختن را در سطح تحلیل خود به فرد یا گروه و دولت نسبت می‌دهند و آن را عملی اجتماعی می‌دانند که ربط وثیقی با هویت آن اجتماع دارد. امنیتی شدن زمانی تکمیل می‌شود که بازیگران امنیتی‌کننده، مخاطب را متقاعد کنند که هدف مرجع به‌طور جدی تهدید شده است. امنیتی شدن نیز زمانی است که اقداماتی خاص (برای مثال تحریم و جنگ) برای غلبه بر تهدیدات مشخص شود، زیرا با امنیتی خواندن یک موضوع، ادعای استفاده از ابزارهای فوق‌العاده و اقدامات خارج از رویه‌های سیاسی نیز ضرور جلوه داده می‌شود. تنها در این مرحله است که می‌توان گفت امنیتی شدن نتایج ملموسی به دنبال داشته و چنین

نتایج امنیتی شدن را اقدامی موفق می‌سازند. در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت: اول اینکه امنیتی ساختن یک گزینه سیاسی است؛ دوم آنکه، امنیت پدیده‌ای قابل کشف نیست. بلکه ساخته می‌شود؛ سوم آنکه امنیتی ساختن حاکی از نوعی ضرورت یا انتخاب جهت‌دار حل مسئله است؛ چهارم آنکه امنیتی ساختن با مفهوم امنیت ایجابی، متفاوت است (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۸).

## پیشینه روابط افغانستان و عربستان

حضور عربستان سعودی در تمام ممالک جهان اسلام از حیث ادعای رهبریت جهان اسلام و امتیاز خادم بودن در حرمین شریفین تأثیر قابل ملاحظه‌ای در هر کشور اسلامی دارد به‌ویژه در حوزه مبادلات سیاسی، در افغانستان نیز از قدیم‌الایام رسم سیاسی بر این است که به‌محض به قدرت رسیدن یک جناح داخلی اولین سفر خارجی رئیس دولت از عربستان سعودی آغاز می‌شود. با این وصف محمد ظاهر شاه، پادشاه افغانستان در سال ۱۹۳۲ در شهر جدّه با ملک عبدالعزیز، بنیان‌گذار عربستان سعودی دیدار و در آن زمان، موافقت‌نامه دوستی میان طرفین عقد شد. همچنین ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی در سال ۱۳۴۹ خورشیدی از افغانستان بازدید رسمی کرد. در زمان محمد داوود خان نیز مناسبات افغانستان با کشور عربستان سعودی دوستانه بود، اما پس از کودتای ثور ۱۳۵۷ روابط دو کشور به سردی گرایید. با وجود این ریاض از رژیم گذشته حمایت و نیروهای مخالف دولت کابل را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تقویت می‌کرد. در این راستا عربستان پول‌های گزافی به پاکستان برای خرید اسلحه و توزیع آن در میان مجاهدین داد. بعد از خروج شوروی عربستان رژیم طالبان را به رسمیت شناخت. اما پس از سرنگونی طالبان و تأسیس اداره موقت در سال ۱۳۸۰ خورشیدی روابط میان دو کشور بار دیگر برقرار شد (رمضانی بونش، ۱۳۹۳).

## روابط سیاسی افغانستان و عربستان بعد از تشکیل حکومت موقت در کابل

با فروپاشی نظام طالبانی در سال ۲۰۰۱، افغانستان مورد حمایت و پشتیبانی جامعه جهانی قرار گرفت. نقش و جایگاه عربستان سعودی در کمک به زیرساخت‌های ویران که به‌نوعی خود نظام سعودی در از بین بردن آن دست داشت، بسیار ناچیز و حتی می‌توانیم بگوییم که در حد صفر بود. کرزی، رئیس‌جمهور اسبق افغانستان در سیزده سال دوره زمام‌داری خویش تلاش کرد روابط



خوبی با آل سعود برقرار کند. او پادشاه عربستان سعودی را رهبر جهان اسلام خطاب کرد تا اینکه بتواند حمایت او را در کشاندن مخالفان مسلح دولت افغانستان به میز مذاکره و گفت‌وگو جلب کند؛ ولی این تلاش‌ها به هیچ دستاورد ملموسی نرسید.

برنامه‌ریزی اولین سفر خارجی آقای غنی به عربستان سعودی و اولویت دادن روابط بسیار نزدیک در سیاست خارجی افغانستان به کشور عربستان با در نظر داشتن اهمیت و تأثیرگذاری این کشور بر گروه‌های مخالف دولت افغانستان صورت گرفته است.

اما، از آنجایی که جنگ طولانی در افغانستان دارای ابعاد وسیع منطقه‌ای و جهانی است، ایجاد روابط نزدیک و در توازن نگه داشتن این روابط، که برای دیگر کشورها حساسیت‌برانگیز نباشد، کار ساده‌ای نیست. تأمین روابط بسیار نزدیک با عربستان سعودی حساسیت‌هایی را برای بعضی از کشورها در پی خواهد داشت و همین‌گونه نزدیکی با کشور هند موجبات نارضایتی پاکستان را فراهم می‌کند. داشتن روابط نیک و دیپلماسی فعال با همه کشورهای جهان حق مسلم افغانستان است؛ اما رقابت‌های سیاسی، مذهبی و تاریخی موجود میان این کشورها باعث شده است که جنگ و رقابت خود را در میدان افغانستان برای تضعیف و ضربه زدن بر یکدیگر به پیش ببرند.

البته، با توجه به پیشینه‌ای که در روابط گروه طالبان و سران سیاسی عربستان وجود دارد این کشور می‌تواند با استفاده از نفوذ خود طالبان را تشویق و ترغیب به مذاکره و گفت‌وگو برای برگشت صلح در افغانستان کند؛ اما بنا بر دلایل چند که به برخی آن اشاره می‌شود، این کار را نکرده است. دور نگه داشتن گروه‌های افراطی القاعده و دیگر مخالفان حکومت سعودی از مرزهای این کشور، که در کنار گروه طالبان فعالیت‌های مسلحانه دارند، جزو سیاست‌های خارجی این کشور است. هرچند عربستان خواهان از بین بردن رهبران القاعده است، ولی حاضر به نابودی و خارج شدن طالبان از صحنه سیاسی و نظامی افغانستان نبوده است.

نزدیک شدن گروه‌های افراطی مذهبی که شامل القاعده، طالبان پاکستانی و دیگر گروه‌های تندرو در منطقه می‌شود به سرحدات این کشور، استراتژی درازمدت عربستان سعودی را در منطقه تشکیل می‌دهد.



حمایت و پشتیبانی از نظام‌های دموکراسی (مردم‌سالاری) هیچ‌گاه در صدر برنامه‌های زمام‌داران کشور سعودی قرار نداشته است. حمایت عربستان از طرح توطئه و کودتا بر ضد نظام منتخب محمد مرسى رئیس‌جمهور برکنار شده مصر توسط عبدالفتاح السيسى دليلی بر این مدعا است. باین‌حال، مقامات ریاض با تعاملات نرم دیپلماتیک از یک سو از دولت افغانستان حمایت می‌کنند و از جانب دیگر فعال‌نگه داشتن موتور جنگی طالبان را در افغانستان و پاکستان در دستور کار خود دارند. جنگ و کشتارهای بی‌رحمانه‌ای که به‌وسیله گروه‌های تروریستی، امروز در افغانستان پیش برده می‌شود، عمدتاً توسط کمک‌های مالی شیخ‌های ثروتمند کشورهای خلیج فارس تمویل می‌شود؛ اما مقامات سعودی هیچ‌گونه اقدامی برای جلوگیری از این سخاوت‌هایی که جنگ و فاجعه می‌آفریند، نکرده‌اند. این رویکرد دوگانه و متناقضی است که از جانب مقامات ریاض تابه‌حال در افغانستان پیش برده شده و آتش جنگ و خونریزی را در کشور ما مشتعل نگه داشته است. بنابراین، سیاست خارجی عربستان سعودی را طرح دکترین و استراتژی تسلط بر خاورمیانه، تغییر نظام سیاسی در عراق و سوریه، تضعیف رژیم کنونی در ایران و جلوگیری از گسترش قدرت این کشور در منطقه تشکیل می‌دهد که اشراف گروه‌های تندرو و افراطی در مرزهای افغانستان و پاکستان می‌تواند مکمل آن باشد (نوابی، ۱۳۹۳).

### مؤثر بودن عربستان در پروسه صلح

پس از نزدیک شدن به دو دهه درگیری در افغانستان، پادشاه عربستان در پیامی بی‌سابقه، خواستار آتش‌بس در افغانستان شد و در فرمانی نیز امام جماعت مسجدالحرام برای صلح در افغانستان دعا کرد که این تحول می‌تواند معنای خاص برای تغییرات صحنه جنگ و صلح افغانستان داشته باشد (صدر، ۱۳۹۷). باید به خاطر داشته باشیم که عربستان جزو سه کشوری است که در کنار پاکستان و امارات متحده عربی در زمان حاکمیت گروه طالبان در افغانستان، دولت آن‌ها را با عنوان «امارت اسلامی افغانستان» به رسمیت می‌شناخت. اگرچه بعدها با حضور آمریکایی‌ها در افغانستان، سفارت عربستان در کابل اعلام کرد که ریاض طالبان را به چشم یک گروه «تروریستی مخالف دولت» می‌بیند اما نشانه‌هایی هست که تداوم پیوند معنوی و مادی طالبان را با ریشه‌های عربی خود تبیین می‌کند.



در بیانیه شاهانه دفتر «ملک سلمان بن عبدالعزیز» آمده است که پادشاه عربستان، با علاقه زیاد آتش‌بس سه‌روزه بین دولت افغانستان و طالبان را در تعطیلات عید فطر دنبال می‌کند و از آن استقبال کرده و آن را گامی مبارک می‌داند و امیدوار است این آتش‌بس تمدید شود.

در مذاکرات میان «محمد بن سلمان»، ولیعهد آل سعود، با «جیمز ماتیس»، وزیر دفاع آمریکا، درباره تلاش برای تضعیف طالبان هماهنگی‌هایی انجام شده است و شاید دعای پیش از نماز جماعت مسجدالحرام برای صلح افغانستان اقدام معنوی این توافق باشد.

البته «عبدالرحمان سدیس»، امام جماعت مسجدالحرام، در دعایش گفت که اظهارات اخیر پادشاه سعودی درباره صلح افغانستان و تداوم آتش‌بس از روی دلسوزی و احساس مسئولیت دینی است.

اما چرا عربستان این قدر دیر احساس مسئولیت کرده و برای صلح در افغانستان دعا می‌کند؟ قرائن صحنه تحولات میدانی در افغانستان نشان می‌دهد که کارکرد گروه طالبان برای خالقان آن و حامیانشان به علت محدودیت‌هایی که این گروه در دامنه محصور فعالیتش به درون مرزهای افغانستان دارد، تمام شده و با ورود بازیگران تازه با ظرفیت فرامرزی و کارکردی بین‌المللی به نام داعش، دیگر زمان آن رسیده است که طالبان پوست‌اندازی کند.

همه سوابق و اسناد تاریخی و حتی اعتراف مقامات ارشد آمریکا گواه این واقعیت است که گروه‌های افراطی موجود در افغانستان همگی برآمده از سیاست‌های متضاد آمریکا در ادوار مختلف است.

امروز برای همه جهان آشکار است که در دوران اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی، این سیاست‌های غیرمسئولانه آمریکا بود که با هدف شکست رقیب بین‌المللی خود یعنی بلوک شرق؛ بی‌پروا گروه‌های تندرو در افغانستان تشکیل و تجهیز شدند.

با حمایت سیاسی آمریکا، پول و ایدئولوژی تکفیری عربستان و کشورهای اقماری عرب و همکاری پاکستان به‌عنوان هم‌پیمان آمریکا بود که طالبان موفق به تصرف افغانستان شد و ماندگاری آن‌ها نیز به اعتقاد شماری از کارشناسان به توازن همین سه ضلع بازمی‌گردد.

حاکمان آل سعود در عربستان جدا از تأمین پول برای گروه‌های افراطی، مرجعیت

مشروعیت بخشی به تحرکات این گروه‌ها را نیز برعهده دارند و آموزه‌های دینی خود را که مبتنی بر تفکرات افراطی و متمرکز بر تکفیر گروه‌های غیر خودی است با چاشنی وسوسه‌انگیز پول به خورد این گروه‌ها می‌دهند.

چکیده مطالب منتشر شده در رسانه‌های افغانستان درباره چرایی ورود عربستان به داستان صلح در افغانستان را میتوان در این جمله خلاصه کرد: «عربستان نیز ادامه جنگ و تحرکات طالبان را مشروع نمی‌داند و خواستار آتش‌بس و شروع مذاکرات صلح است.»

می‌توان با توجه به موضع‌گیری‌های جدید عربستان در مورد آتش‌بس و نشر خبرهایی از نزدیک بودن گشایشی در مسیر مذاکرات صلح حدس زد که عربستان با نفوذ خود بر پاکستان و رهبران طالبان در تحقق آتش‌بس سه‌روزه فطر بین دولت و طالبان بدون نقش نبوده است.

اینکه در آینده نزدیک قرار است علمای کشورهای اسلامی در عربستان گردهم آیند و بر نامشروع بودن جنگ در افغانستان مهر تأیید بزنند را می‌توان به‌عنوان افزایش فشار عقیدتی بر طالبان دانست تا بتواند تغییر یا حذف یا چهره یک حزب سیاسی را بپذیرد.

برخی از آگاهان امور سیاسی افغانستان معتقدند که تحولات جدیدی در قبال صلح افغانستان شکل گرفته که نشان می‌دهد شماری از کشورها از جمله پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی تلاش می‌کنند نفوذ سیاسی خود را به شیوه‌ای نرم در افغانستان گسترش دهند. آنان بر این باورند که در واقع عربستان خواستار این است تا در افغانستان از طریق سرمایه‌گذاری‌های فکری، سیاسی و اقتصادی حوزه نفوذ خود را توسعه دهد و از این طریق ضمن تأمین منافع خود و شرکایش چهره‌ای مؤثرتر در عرصه بین‌المللی از خود نشان دهد.

حمایت عربستان از حاکمیت سابق طالبان نوعی نفرت و انزجار را در افکار عمومی افغانستان نسبت به آن کشور به وجود آورده است که این بار روانی تلاش می‌کند با بازی جدید در نقش حامی صلح جبران کند. طرف دیگر قضیه آن است که پاکستان و آمریکا پشت درهای بسته و با مذاکرات مستمر خود در واشنگتن و اسلام‌آباد به‌نوعی بر تداوم همکاری خود به شکل قبل توافق کرده‌اند (ایرنا).



## جایگاه عربستان سعودی در صلح سازی افغانستان

عربستان سعودی همواره در سیاست رسمی و غیررسمی افغانستان تأثیرگذار بوده است. این کشور به دلیل ارتباط اندیشه‌ای با طالبان و حمایت‌های مادی و معنوی از آن، می‌تواند هم نقش میانجی منفی و هم مثبت میان دولت وحدت ملی افغانستان با طالبان را بازی کند.

محمد اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان در یک سفر رسمی به عربستان سعودی با ملک سلمان بن عبدالعزيز پادشاه عربستان سعودی و شماری دیگر از مقامات آن کشور دیدار کرد. این سومین سفر رئیس‌جمهور افغانستان به عربستان سعودی پس از به قدرت رسیدن است. سه دیدار اشرف غنی از عربستان در عمر کوتاه دولت وحدت ملی افغانستان حاکی از این است که از نظر رئیس‌جمهور این کشور، دولت ریاض در تحولات افغانستان به‌ویژه روند صلح می‌تواند نقش کلیدی ایفا کند (ابراهیمی، ۱۳۹۵).

دولت وحدت ملی افغانستان امیدوار است تا با جلب حمایت عربستان سعودی، روند صلح با طالبان شتاب بیشتری بگیرد. همچنین اشرف غنی در پی جلب کمک‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری این کشور در افغانستان است. بنابراین ارتباط اندیشه‌ای با طالبان و نیازمندی‌های اقتصادی افغانستان به عربستان سعودی، دو عامل مهم در پیوند روابط دوجانبه کابل - ریاض به شمار می‌رود.

سفر اشرف غنی به عربستان نشانگر آن است که درک امنیتی و اقتصادی مهمی، در نظام سیاسی افغانستان نسبت به جایگاه عربستان سعودی وجود دارد. البته این احتمال هم وجود دارد که یکی از اهداف ضمنی اشرف غنی، اطلاع از سیاست ریاض در قبال افغانستان از جمله مسائل مربوط به گفت‌وگوهای صلح با گروه طالبان در دوره ملک سلمان باشد.

سیاست ترغیب عربستان برای میانجی‌گری در بحران، در دولت گذشته افغانستان به ریاست حامد کرزی نیز یک سیاست راهبردی بود. در دولت حامد کرزی هم به نقش عربستان سعودی در برقراری صلح تأکید می‌شد. اکنون همه گروه‌های سیاسی و حتی عبدالله، رئیس اجرایی دولت افغانستان، به نقش و نفوذ عربستان بر طالبان اذعان دارند. در این میان شورای عالی صلح

به صراحت اعلام می‌کند که به دلیل نفوذ عربستان سعودی بر رهبران طالبان، این کشور اگر بخواهد می‌تواند تأثیر مثبتی بر روند صلح افغانستان داشته باشد.

قاضی محمدامین وقاد، یکی از اعضای شورای صلح، در سفر هیئتی از این شورا به ریاض، عنوان کرد که عربستان می‌تواند طالبان را وادار به صلح کند و برای همین منظور هیئت شورای عالی صلح، برنامه منسجمی را تهیه و با خود به عربستان سعودی بردند (فتنا- تورکلر).

البته عربستان سعودی می‌تواند به دلیل نفوذ و جایگاه فعلی‌اش در ساختار قدرت پاکستان برخی از رفتارهای سلبی پاکستان را کنترل و مدیریت کند. به دلیل راهبردی بودن روابط عربستان با پاکستان و اذعان سران افغانستان و پاکستان به نقش ریاض در مذاکرات جدی با طالبان و ایجاد صلح، این کشور می‌تواند نقش کلیدی در این موضوع داشته باشد.

به طور حتم بخش مهمی از مسئله طالبان و مذاکرات صلح، به پاکستان مربوط می‌شود. به همین جهت اشرف غنی سعی دارد محور سفرهای خارجی خود را عربستان، پاکستان و سپس چین قرار دهد. در واقع دولت وحدت ملی به رهبری اشرف غنی در تلاش است تا با به نتیجه رساندن مذاکرات صلح با طالبان، هم زمینه امنیت در افغانستان را ایجاد کند و هم زمینه اقتصادی برای توسعه و بازسازی را در اولویت خود قرار دهد. بنابراین در کنار صلح و امنیت، به اقتصاد و جلب کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی اهمیت مضاعف می‌دهد (هویدا، ۱۳۹۸: ۱).

## ابزارهای عربستان برای صلح سازی در افغانستان

صلح در افغانستان سال‌های متمادی است که بر سر زبان‌ها است؛ اما هنوز صلح واقعی در این کشور تأمین نشده است. تمام مردم افغانستان اتفاق نظر دارند که راهکار اساسی مسائل افغانستان صلح است. چهار دهه جنگ در افغانستان بیش از میلیون‌ها معلول و هزاران کشته بر جای گذاشته است. اثرات جنگ و نبود صلح، زندگی مردم افغانستان را مختل کرده که حتی نسبت به آینده‌شان بی‌باور شده‌اند. این وضعیت برای کسانی که به نحوی مورد خشونت قرار گرفته‌اند سخت‌تر است؛ اما با وجود این، مردم افغانستان نسبت به صلح خوش بین هستند و بیشتر از همه، بر نقش کشورهای اسلامی به خصوص عربستان سعودی در تحقق صلح افغانستان تأکید دارند (دارالانشا شورای عالی صلح).



عربستان سعودی به‌عنوان مرکز جهان اسلام می‌تواند نقش پررنگ و قابل ملاحظه را در پروسه صلح افغانستان ایفا کند. مشترکات دینی و مذهبی، ارادت و باورمندی تمام اقشار جامعه (مخالفان و موافقان) به آل سعود به جهت خادمین حرمین شریفین بودنشان و همکاری‌های این دو کشور در زمینه‌های مختلف طی سال‌های متمادی باعث شده که این دو کشور از میانه خوبی با هم برخوردار باشند. از طرفی هم گروه‌های بنیادگرای اسلامی در افغانستان باورمندی و ارادتشان نسبت به کشور عربستان می‌تواند نقطه قوتی در تحقق صلح در افغانستان باشد. عربستان سعودی اولین کشوری بود که حکومت طالبان را به رسمیت شناخت و این به رسمیت شناختن خود به‌نوعی حمایت و پشتیبانی است. روی همین منظور عربستان سعودی با بازی کردن عکس این قضیه می‌تواند مشروعیت گروه طالبان را زیر سؤال ببرد. این عمل آل سعود خود گام ارزنده‌ای است در قسمت تحقق آرمان‌های مردم افغانستان مبنی بر صلح و آرامش (مژده، ۱۳۹۱: ۲).

از آنجایی که عالم سیاست به‌خصوص در شرایط کنونی و با در نظر داشتن پیچیدگی‌های منطقه‌ای، اصالت با شک و تردید است. سیاست خارجی عربستان در حمایت از گروه‌های افراطی به‌عنوان یک ابزار فشار و کارت بازی در منطقه همچنان مورد توجه جدی ریاض قرار دارد. بنابراین جای تردید وجود دارد که نشست آینده علمای کشورهای اسلامی از تأثیرگذاری جهت‌دار حاکمان ریاض در مسیر تأمین اهداف منطقه‌ای و نیز فرقه‌ای آنان در امان بماند، مگر اینکه خلافش ثابت شود (راسخون).

صدور فتوای متفقه از سوی علما در حمایت از صلح، سفر هیئت شورای عالی صلح به جمهوری اندونزی و کسب حمایت آن کشور در مورد صلح، نشست علمای سه کشور، افغانستان، اندونزی و پاکستان در جاکارتا، نشست علمای جهان اسلام در عربستان سعودی، تلاش‌هایی بود که مردم افغانستان را برای آمدن صلح در آن کشور خوش‌بین ساخت. در همین راستا دولت افغانستان از کشورها و نهادهای تأثیرگذار در روند صلح‌سازی افغانستان به‌ویژه سازمان همکاری اسلامی، که قوی‌ترین سازمان در رأس کشورهای اسلامی است، می‌خواهد تا با یک اجماع جهانی صدای صلح را در افغانستان بلند کرده و فعالیت گروه‌های تندرو بنیادگرا را محکوم و فاقد

مشروعیت شرعی اعلان کند. اکنون افغانستان شکار یک جنگ بی منطق شده است که نه توجیه دینی، نه اخلاقی و نه سیاسی دارد. دین مقدس اسلام همواره مسلمانان را به طرف صلح و ثبات دعوت می کند و همچنان همه را به جمع شدن به کلمه حق و رجوع به احکام اسلامی در وقت دشمنی و اختلاف سفارش می کند. با توجه به این اصل، انتظار می رود که عربستان سعودی از این ظرفیت و با استفاده از سازمان همکاری های اسلامی پیش قدم چنین امر خیری شود که در حقیقت این مسئولیت معنوی این کشور است. آوردن صلح و امن و اصلاح ذات البینی مسلمانان به نصوص ثابتة واجب العمل بوده و راه بسیار نزدیک برای قرب الله است. عربستان سعودی می تواند با حرام دانستن جنگ کنونی افغانستان، که منجر به قتل مسلمانان از هر دو طرف درگیر جنگ می شود؛ آن ها را به صلح دعوت کند (کریمی، ۱۳۹۴: ۲۳).

## سازمان همکاری اسلامی

### سازمان کنفرانس اسلامی، پیشینه، ساختار، جایگاه، چالش های فراوی آن

سازمان کنفرانس اسلامی دارای ۵۷ عضو است که از لحاظ جغرافیایی به سه گروه آسیایی، آفریقایی و عرب تقسیم می شوند که عبارت اند از:

#### کشورهای آسیایی

شامل ۱۲ کشور است: جمهوری آذربایجان، افغانستان، اندونزی، ایران، بروئی، بنگلادش، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، ترکیه و مالزی.

#### گروه های آفریقایی

شامل ۱۷ کشور است که عبارت اند از: اوگاندا، بورکینافاسو، توگو، چاد، تانزانی، سنگال، سیرالئون، کامرون، کومور، گابن، گامبیا، گینه بیسائو، مالدیو، مالی، موریتانی، موزامبیک، نیجر و نیجریه.

#### گروه کشورهای عربی

که شامل ۲۱ کشور است که عبارت اند از: اردن، الجزایر، امارات متحد عربی، بحرین، تونس، جیبوتی، سودان، سوریه، سومالی، عراق، عربستان سعودی، عمان، دولت فلسطین، قطر، کویت، لبنان، لیبی، مراکش، مصر، موریتانی و یمن. کشور آلبانی تنها کشور اروپایی است که در سال



۱۹۹۳ به سازمان کنفرانس اسلامی ملحق شد و سورنیام از قاره آمریکا نیز در سال ۱۹۹۶ به سازمان کنفرانس اسلامی پیوسته است (پیام آفتاب).

## نگاهی به چگونگی تشکیل و ساختار سازمان کنفرانس اسلامی

در پی به آتش کشیده شدن مسجدالاقصی، نخستین قبله مسلمانان، در ۲۱ ماه اوت سال اما زمینه‌های سیاسی، تاریخی و فرهنگی که ایجاد چنین سازمانی را موجب شد قابل تأمل هستند که به‌طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنیم (تویسرکانی، ۱۳۷۷: ۲۲).

### ۱- زمینه‌های فرهنگی و تاریخی

تاریخ اسلام منبع الهام اندیشمندان مسلمان و مایه حرکت در میان نیروهای سیاسی جوامع اسلامی است. اعتقاد به اتحاد که از هنگام ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان به‌عنوان یک اندیشه در جوامع اسلامی حاکم بود که از ارزش‌های سیاسی ریشه می‌گیرد و پایه‌ای دینی دارد. در واقع، قرآن کریم راهنمای جاودانه مسلمانان شامل اشارات و تصریحاتی است که ارزش‌های سیاسی خاصی را در این زمینه منعکس می‌سازد. برای نمونه می‌توان به این آیه توجه کرد: «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا»: به ریسمان الهی چنگ زیند و متفرق نشوید. روی همین اصل پس از الغای خلافت عثمانی، رئیس دانشگاه الازهر، شیخ محمدحسین خضر، برای تشکیل کنفرانس اسلامی - متشکل از علمای اسلام - اقدام کرد و در بیت‌المقدس در همان زمان، کنفرانسی به نام «کنفرانس عمومی اسلام» تشکیل شد و راجع به مسائل جهان اسلام مذاکراتی انجام شد، همچنین «جمعیت تقریب بین مذاهب اسلامی» در قاهره تشکیل شد.

در ادامه این تحرکات، کنفرانس بین‌المللی فرهنگ اسلام به دعوت پاکستان با ۱۳۰ نماینده از ۳۰ کشور در سال ۱۳۳۶ هـ.ش افتتاح شد که مباحثی همچون فرهنگ اسلامی و خطر عقاید جدید در جامعه اسلام و نظریات اسلام در باب اقتصاد و حکومت و صلح جهانی را مورد بحث قرار داد. این گردهمایی‌ها زمینه‌ساز شکل‌گیری «رابطة العالم الاسلامی» شد که اعضای مؤسس آن را علمای کشورهای مختلف اسلامی تشکیل می‌دادند و مقرر شد که همه‌ساله چنین گردهمایی‌هایی برگزار شود و مسائل مهم جهان اسلام در آن‌ها مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. در یکی از این



تجمعات که با شرکت ۱۱۵ شخصیت و عالم از ۳۵ کشور اسلامی تشکیل شده بود ضمن حمله به جامعه دولت‌های عربی خواستار ایجاد جامعه دولت‌های اسلامی شد. در این اجلاس پیشنهاد (آدم عثمان) رئیس‌جمهوری سومالی مبنی بر لزوم تشکیل یک کنفرانس متشکل از کشورهای اسلامی طرح و به تصویب رسید و در قطعنامه نهایی مسئولیت تعقیب فکر کنفرانس سران اسلامی به عهده «رابطة العالم الاسلامی» و دبیرخانه آن قرار گرفت و از ملک فیصل خواسته شد که امر انعقاد کنفرانس سران را به عهده بگیرد. هرچند زمینه‌های فوق بیشتر ناشی از تفکر علمای اسلامی مبنی بر بازگشت به اخوت اسلامی و همکاری بین ملت‌های اسلامی می‌شد اما بالطبع زمینه‌ساز یا تسهیل‌کننده و فراهم‌آورنده شرایط ذهنی حرکت سیاسی برای تشکیل کنفرانس اسلامی بین دولت‌های اسلامی شد (تویسرکانی، ۱۳۷۷: ۲۴).

## اهداف سازمان

منشور سازمان کنفرانس اسلامی طبق ماده ۱۰۲ منشور سازمان ملل در تاریخ اول فوریه ۱۹۷۴ به ثبت رسید. مواد این سند که شامل ۱۴ مورد است، به شرح زیر است: ۱. کشورهای عضو، سازمان کنفرانس اسلامی را تأسیس می‌کنند؛ ۲. اهداف و اصول؛ ۳. هیئت‌های کنفرانس اسلامی؛ ۴. کنفرانس پادشاهان و سران؛ ۵. کنفرانس وزیران امور خارجه؛ ۶. دبیرخانه؛ ۷. بودجه؛ ۸. عضویت؛ ۹. سازمان‌های اسلامی؛ ۱۰. خروج از عضویت؛ ۱۱. اصلاحیه؛ ۱۲. تفسیر؛ ۱۳. زبان کنفرانس؛ ۱۴. تصویب. بند ۲ (اهداف) سازمان کنفرانس اسلامی هفت مورد است که به ترتیب زیر در منشور آن مشخص شده است:

ارتقای همبستگی اسلامی میان کشورهای عضو؛

حمایت از همکاری میان کشورهای عضو در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و دیگر موارد اساسی و مشورت میان کشورهای عضو در سازمان‌های بین‌المللی؛

تلاش در جهت محو تبعیض نژادی و خاتمه بخشیدن به استعمار در تمام اشکال آن؛

اتخاذ تدابیر لازم برای پشتیبانی از صلح و امنیت بین‌المللی مبتنی بر عدالت؛

هماهنگ کردن تلاش‌ها به منظور حفاظت از اماکن مقدس و آزادسازی آن‌ها و پشتیبانی از مبارزه



ملت فلسطین و کمک به این ملت در جهت باز پس گرفتن حقوق [خود] و آزاد کردن سرزمینش؛ پشتیبانی از مبارزه تمام ملل اسلامی در راه حفاظت از کرامت، استقلال و حقوق ملی شان؛ ایجاد جوی به منظور ارتقای همکاری و تفاهم میان کشورهای اسلامی و دیگر کشورها. همچنین تصمیم‌گیری در سازمان، بر اساس رأی‌گیری اکثریت است اما در عمل، تصمیمات سازمان طی جلسات رسمی، با اجماع اتخاذ می‌شود (سلیم، ۱۳۷۶: ۱۷).

## ساختار سازمان کنفرانس اسلامی

این سازمان بین‌المللی متشکل از چندین نهاد وابسته و کمیته‌های فرعی است. کمیته‌های وابسته به صورت دائمی و در زمینه‌هایی همچون امور خیریه، مسائل فرهنگی، اطلاع‌رسانی و مواردی از این دست به فعالیت مشغول هستند. علاوه بر کمیته‌های وابسته، چهار رکن اصلی و چند نهاد وابسته نیز وجود دارند. این نهادها با هدف تلاش برای تقریب آمال سازمان و گام برداشتن در جهت خدمت به مسلمانان ایجاد شده‌اند. این نهادها از یک نوع استقلال اداری و مالی برخوردارند (تویسرکانی، ۱۳۷۷: ۲۱).

## ارکان سازمان

### کنفرانس سران

این کنفرانس هر سه سال یک بار و در پایتخت یکی از کشورهای اسلامی عضو برگزار می‌شود. کشورهای که این کنفرانس را برگزار می‌کنند به مدت سه سال ریاست آن را بر عهده می‌گیرند. تاکنون ۱۰ کنفرانس از این دست برگزار شده است. کنفرانس سران، عالی‌ترین رکن سازمان است که وظیفه انتخاب دبیر کل را بر عهده دارد. نکته جالب در مورد این کنفرانس، منظم برگزار شدن آن در موعد مقرر است.

### ۲- کنفرانس وزرای خارجه

این نشست هر سال یک بار برپا می‌شود. البته می‌توان در مواقع لزوم نیز آن را دایر کرد. هر ساله نیز یک اجلاس هماهنگی در نیویورک برگزار می‌شود. این جلسه برای هماهنگی اعضا در نشست مجمع عمومی سازمان ملل است. در این کنفرانس اغلب وزرای خارجه یا معاونان آن‌ها شرکت می‌کنند. اگرچه نشست سران، که هر سه سال یک بار تشکیل می‌شود، عالی‌ترین رکن سازمان است

ولی بیشتر تصمیم‌های اجرایی و مهم در کنفرانس وزرای خارجه اتخاذ می‌شود. این کنفرانس علاوه بر این، مسئول وظایف کنفرانس سران در مدتی است که نشست آن برگزار نمی‌شود.

### ۳- دبیرخانه

وظایف اداری سازمان بر عهده دبیرخانه است. هرچند موقتاً شهر جدّه به‌عنوان مقر دبیرخانه و حتی کل سازمان انتخاب شده ولی این انتخاب دائمی نبوده و شهر بیت‌المقدس به‌عنوان مقر اصلی کنفرانس اسلامی انتخاب شده است. ریاست دبیرخانه همچون دیگر سازمان‌های بین‌المللی با دبیر کل است. وی که با انتخاب اکثریت کشورهای عضو تعیین می‌شود، برای ۴ سال تصدی دبیرخانه را بر عهده می‌گیرد. مسئولیت پیگیری و اجرای تصمیم‌های متخذه در دو کنفرانس سران و وزرا بر عهده دبیرخانه است.

### ۴- دادگاه بین‌المللی عدالت اسلامی

این رکن جدیدترین رکن سازمان و مقر آن در شهر کویت است. این رکن پس از اجلاس پنجم سران در کویت که در سال ۱۹۸۷ برگزار شد تأسیس شد. هرچند این حرکت تحول جالبی است ولی اساسنامه آن هنوز به اسناد تصویب لازم دست نیافته است. در اساسنامه پیش‌بینی شده است که دادگاه عدل اسلامی از هفت قاضی تشکیل شود. علاوه بر آن برخی شعبات فرعی نیز در آن وجود خواهند داشت. انتخاب قضات دادگاه در کنفرانس وزرا صورت می‌گیرد (تویسرکانی، ۱۳۷۷: ۴۰-۴۵).

### نهادهای وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی

از جمله آن‌ها می‌توان به مرکز اسلامی توسعه تجارت، سازمان اسبوا، مرکز تحقیقات تاریخ هنر و فرهنگ اسلامی، مجمع فقه اسلامی، صندوق همبستگی اسلامی، بانک توسعه اسلامی و سازمان آسیکو اشاره کرد. در این نوشتار برای جلوگیری از گسترده شدن بحث از معرفی آن خودداری می‌کنیم (ممدوحی، ۱۳۷۵: ۹۶).

### جایگاه سازمان کنفرانس اسلامی در عصر حاضر

کشورهای مسلمان عضو سازمان کنفرانس اسلامی، که تعداد آن‌ها به ۵۷ کشور می‌رسد،



اکنون نزدیک به یک سوم تعداد کشورهای عضو سازمان ملل را به خود اختصاص داده‌اند و این در حالی است میزان زیادی از مناطق استراتژیک جهان در قلمرو این کشورها قرار دارد؛ به طوری که مرز جهان اسلام از سواحل آفریقای شمالی در اقیانوس اطلس تا شرق اندونزی امتداد می‌یابد. ۷۴ درصد ذخایر شناخته شده نفت جهان و ۵۰ درصد ذخایر گازی، ۲۰ درصد از گستره آبی و خاکی جهان، ۳۵ درصد قلع، ۲۰ درصد پنبه جهان و... در کشورهای اسلامی قرار دارد. حجم مبادلات کشورهای اسلامی در سال ۱۳۸۳ بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار بوده است که قطعاً با رشد زیادی که قیمت نفت در طی سالیان اخیر داشته است، این میزان بسیار بالاتر از این مقدار است. از سوی دیگر خاستگاه قدیمی‌ترین تمدن‌ها مانند سومر و اکد و عیلام و مصر و ایران و اسلام در این کشورها قرار دارد. جمعیتی معادل یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون نفر را که در اقصی نقاط این کره خاکی ساکن هستند مسلمانان تشکیل می‌دهند؛ یعنی میزانی معادل یک چهارم جمعیت جهان به مسلمانان تعلق دارد با توجه به چنین پتانسیل‌های موجود در جهان اسلام و شرایط جهانی که امروزه حاکم است نقش و جایگاه سازمان کنفرانس اسلامی بیش از پیش برجسته‌تر می‌شود اما این سازمان علی‌رغم در اختیار داشتن امکانات و قابلیت‌های زیادی که برشمرديم تاکنون نتوانسته جایگاه مهمی را در مناسبات قدرت در نظام بین‌المللی داشته باشد (کوروش، ۱۳۷۶).

مهم‌ترین عوامل در این زمینه را می‌توان در زیر به اختصار این چنین بیان کرد:

### **۱) اختلافات و منازعات میان کشورهای عضو و ضعف ساختاری در سازمان**

در حالی که ملت‌های مسلمان کشورهای اسلامی اختلافی با هم ندارند اما وجود اختلاف میان حاکمان کشورهای اسلامی و بعضاً وجود تضاد دیدگاه میان آن‌ها، که قطعاً از نگرش‌های سیاسی تناقض در تأمین منافع ایجاد می‌شود، از کارایی سازمان کنفرانس اسلامی کاسته است. به طور مثال در مورد فلسطین، سازمان کنفرانس اسلامی فقط به صدور قطعنامه بسنده کرده است و در حقیقت کاری صورت نداده است این در حالی است که عده‌ای از کشورهای اسلامی با اسرائیل روابط دیپلماتیک برقرار کرده‌اند.

در مورد عراق نیز سازمان اقدامات درخوری صورت نداده است. در زمان حمله آمریکا به عراق سازمان تنها به تشکیل یک جلسه اضطراری بسنده کرد. حمله آمریکا در شرایطی صورت گرفت که امیر قطر به عنوان رئیس دوره‌ای سازمان کنفرانس اسلامی، کشورش را میزبان ستاد فرماندهی نیروهای آمریکایی قرار داد و سایر کشورهای عربی هم از حمله به عراق حمایت کردند.

در یوسنی و هرزگوین و بحران بالکان هرچند سازمان دست به اقداماتی زد اما با دخالت‌های ناتو و آمریکا به زودی به حاشیه رانده شد و همچنین در بحران‌های مسلمانان کشمیر در هند، تیمور شرقی در اندونزی و مینداناو در فیلیپین سازمان کنفرانس اسلامی بیشتر یک نظاره‌گر بود. وجود اتحادیه‌هایی مانند اتحادیه عرب و گروه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نیز در پاره‌ای از موارد سازمان را از نیل به اهداف خود باز داشته است. این اتحادیه‌ها، که خود در درون سازمان عضو هستند، در بسیاری از موارد مسائل خود را از مسائل جهان اسلام جدا می‌کنند و به آن رنگ و بوی عربی می‌دهند که در تضعیف سازمان کنفرانس اسلامی نقش مهمی دارند. موضوع دیگر که بسیار حائز اهمیت است مسئله نیروی نظامی و قدرت دفاعی جهان اسلام است. به غیر از ترکیه که جزو ناتو است و پاکستان که بمب اتمی دارد، بقیه کشورهای اسلامی از تحت پوشش قرار گرفتن از سوی یک نیرو یا قدرت نظامی که از آن‌ها در برابر حملات قدرت‌های بزرگ محافظت کند محروم هستند. در حقیقت تشکیل یک نیروی نظامی اسلامی برای حراست از کیان اسلامی امت و جهان اسلام ضروری است.

## ۲) فقدان ساختار اقتصادی مشترک

متأسفانه اکثر کشورهای اسلامی، کشورهای پیشرفته یا ثروتمندی نیستند و بیش از نیمی از آن‌ها جزو کشورهای فقیر جهان محسوب می‌شوند. اکثر کشورهای ثروتمند در دنیای اسلام در خاورمیانه قرار دارند. از این لحاظ کشورهای اسلامی از ناهمگونی شدیدی رنج می‌برند. هنوز یک نهاد مرکزی هماهنگ‌کننده درباره سرمایه‌گذاری مشترک کشورهای ثروتمند اسلامی به شکل منسجم و کارا وجود ندارد و در این میان بانک توسعه اسلامی دست به اقداماتی زده است ولی هنوز کافی به نظر نمی‌رسد.



### ۳) فقدان ضمانت‌های اجرایی برای مصوبات و قطعنامه‌های سازمان

یکی از نقاط ضعف اساسی سازمان کنفرانس اسلامی، نبود ضمانت اجرا برای قطعنامه‌ها و مصوبات این سازمان است. به عبارتی دیگر سازمان کنفرانس اسلامی مانند سازمان ملل متحد، ابزاری مانند شورای امنیت را در اختیار ندارد که قطعنامه‌های لازم‌الاجرای خود را به مرحله عمل برساند. سازمان کنفرانس اسلامی فاقد یک نهاد نظارتی قدرتمند است که بتواند در معادلات جهانی تعیین‌کننده باشد. هم‌اکنون سازمان کنفرانس اسلامی با آنکه تمام کشورهای آن عضو سازمان ملل محسوب می‌شوند فاقد یک کرسی دائم برای جهان اسلام در شورای امنیت است و این مسئله بسیار مهمی بود که آقای احمدی‌نژاد در اولین سخنرانی خود در کنفرانس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل به آن اشاره کرد.

### ۴) فقدان روزآمدی ساختار و اهداف سازمان کنفرانس اسلامی

هم‌اکنون نزدیک به دو دهه از فروپاشی کمونیسم می‌گذرد و جهان با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا روبه‌رو شده است. تروریسم به پدیده غالب جهان تبدیل شده است. رویدادی به نام ۱۱ سپتامبر جهان را به شکل دیگری درآورده است. به بهانه تروریسم قدرت‌های بزرگ به خود اجازه می‌دهند به هر جای دنیا لشکرکشی کنند!! در تحت تأثیر نظریه جنگ تمدن‌ها لبه تیز جنگ با تروریسم به سوی جهان اسلام نشانه رفته است. با این اوصاف سازمان کنفرانس اسلامی هنوز دارای ساختاری بسیار اولیه است و توانایی و آمادگی برای رویارویی برای پدیده‌های قرن ۲۱ را ندارد. این سازمان هنوز دارای ساختار ۴۰ سال پیش است و با این شرایط نمی‌تواند با تبعات بعد از ۱۱ سپتامبر روبه‌رو شود و نیازمند تجدیدنظر در ساختار و عملکرد آن است.

تطبیق سازمان کنفرانس اسلامی با انتظارات جهان اسلام و همچنین تطبیق با تحولات نوین بین‌المللی، همراه با ارائه یک راهبرد مناسب، عرصه‌های مهمی هستند که ضرورت بازنگری و به‌روز رساندن اقدامات این سازمان برای تأمین منافع ۱/۵ میلیارد مسلمان را ضروری می‌سازد. امروزه جهان اسلام با مسائل مختلفی دست‌به‌گریبان است. کشورهای غربی با تبلیغات بسیار سعی دارند که اسلام را دینی خشن معرفی کنند و تا آنجا پیش رفته‌اند که مسلمان را مترادف با

تروریست دانسته‌اند و دم از جنگ‌های صلیبی می‌زنند و اهانت‌ها به مقدسات مسلمانان و ساحت پیامبر اسلام روا داشته‌اند. با بهانه مبارزه با تروریسم دو کشور اسلامی عراق و افغانستان را آماج وحشیانه‌ترین حملات خود قرار داده‌اند و روزی نیست که در عراق و افغانستان خون بی‌گناهی بر زمین ریخته نشود. فلسطین، این سرزمین اشغال شده بیش از نیم‌قرن است که در آتش صهیونیسم می‌سوزد و هیچ نهاد و سازمان به اصطلاح حامی حقوق بشری لب به اعتراض نمی‌گشاید!! و همه این‌ها در پیش چشمان یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون مسلمان در حال رخ دادن است.

در داخل جهان اسلام اختلاف‌افکنی میان فرق و مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی و... توطئه‌ای خطرناک است به‌گونه‌ای که در عراق ما شاهد این توطئه هستیم و شیعه و سنی را در مقابل هم قرار داده‌اند و قصد دارند، این مسئله را به کل جهان اسلام تسری دهند.

در این چنین وضعیتی جایگاه سازمان کنفرانس اسلامی به‌عنوان یک نهاد فراگیر بین‌المللی اسلامی بسیار حساس است و باید در این باره دست به اقداماتی زد و بیش از هر چیز این امر اقدامات نرم‌افزاری و فرهنگی را طلب می‌کند.

از جمله کارهایی که می‌توان در راستای انسجام و اتحاد بیشتر در میان کشورهای اسلامی صورت داد، ایجاد بازار مشترک اسلامی، ایجاد مراکز تلویزیونی و رسانه‌ای مشترک، ایجاد مراکز دانشگاهی و علمی مشترک تبادل فناوری میان کشورهای اسلامی و گسترش راه‌های ارتباطی و مواصلاتی میان کشورهای اسلامی است و از همه مهم‌تر دولت‌های اسلامی به جای اینکه درصدد باشند روابط خود را بر اساس روابط نابرابر با غرب برقرار کنند، با ملت‌های خود به ارتباط نزدیکی بیشتری برقرار کنند (پرتال فرهنگی راسخون، ۱۳۸۷).

## نقش سازمان در تحولات افغانستان

سازمان کنفرانس اسلامی در دوره طالبان، در رابطه با افغانستان و مسائل آن، فعال عمل نکرد و اجازه داد تا افراط و تفریط‌گرایان با استفاده از نام اسلام، به قتل و کشتار مردم افغانستان بپردازند و نه تنها هیچ اهرم فشاری بر کشورهای حمایت‌کننده این گروه شورشی، وارد نساخت، بلکه برخی از کشورهای اسلامی به حمایت از آن‌ها نیز پرداختند (کریمی، ۱۳۹۵).



وکیل احمد متوکل، وزیر خارجه طالبان، هم از حمد بن خلیفه آل ثانی امیر قطر و رئیس وقت سازمان کنفرانس اسلامی خواهان پاسخ مثبت سازمان کنفرانس اسلامی به مطالبات طالبان مبنی بر رسمیت شناختن دولت طالبان، موافقت بر اعطای کرسی افغانستان در سازمان به طالبان و نیز باز شدن دفتر نمایندگی سازمان در کابل بود (متوکل، ۱۳۵۲). در اجلاس ویژه سران اسلامی در ژوئن ۱۹۹۷، هیئتی از گروه طالبان به کمک پاکستان شرکت کرد و پاکستان سعی کرد آنان را به‌عنوان نماینده افغانستان مطرح کند (فوزی تویسرکانی، ۱۳۷۷).

دولت پاکستان علاوه بر کمک‌های نظامی در عرصه سیاسی و دیپلماتیک از مساعدت با طالبان دریغ نکرد. شناسایی زودهنگام طالبان پس از فتح مزار شریف در ۲۵ می ۱۹۹۷ و تلاش دیپلماتیک برای گرفتن کرسی افغانستان در سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی از دست نماینده دولت ربانی و دادن آن به نماینده طالبان نمونه‌هایی از این تلاش‌ها بود که سرانجام به نتیجه رسید (رجاه، ۱۳۹۳: ۱۰).

ولی با گذشت زمان و تغییر و تحولات در حوزه‌ها سیاسی افغانستان و با روی کار آمدن حکومت جدید (دوره ریاست حامد کرزی) سازمان به شکل فعال‌تری در موضوع افغانستان به نقش‌آفرینی پرداخت.

### **بازگشایی دفتر سیاسی سازمان کنفرانس اسلامی در کابل**

در بیانیه‌ای از سوی وزارت امور خارجه در زمان زلمی رسول، وزیر وقت وزارت خارجه افغانستان، آمده است: در دیداری که میان آقای رسول و منیر عثمان نماینده ویژه سر منشی کنفرانس کشورهای اسلامی در مقر این وزارتخانه صورت گرفت. در این دیدار، آقای رسول از تصمیم سازمان کنفرانس اسلامی در بازگشایی دفتر سیاسی آن نهاد در کابل استقبال کرد و مذاکراتی در مورد برنامه‌های حکومت برای بازگشت مجدد مخالفین به زندگی اجتماعی میان طرفین صورت گرفت. منیر عثمان نیز در این دیدار از برنامه‌های صلح دولت افغانستان حمایت کرد (رجاه، ۱۳۹۳: ۱۱).



## نتیجه‌گیری

مردم افغانستان به صلح نیاز دارند. این مردم نزدیک به چهاردهه جنگ ویرانگر را تجربه کرده‌اند. بیش از یک میلیون کشته و صدها هزار معلول، مهاجرت جمعی به کشورهای مختلف و به‌خصوص کشورهای همسایه، بی‌جا شدگان داخلی که آمار آن به بیش از یک میلیون می‌رسد، از هم پاشیده شدن خانواده‌ها، فقر، بیکاری و تخریب زیربنای اقتصادی بخشی از رنج‌ها و دشواری‌هایی‌اند که بر مردم افغانستان تحمیل شده است.

جنگ افغانستان با مداخلات کشور خارجی شروع شد و با کارگردانی کشورهای مختلف خارجی ادامه یافت. همواره دست کشورهای خارجی در پس این جنگ طولانی و پر تلفات قرار داشته است. پس از حادثه یازدهم سپتامبر آمریکا که عزم بین‌المللی بر این تعلق گرفت، یک نظام دموکراتیک، فراگیر و مورد توافق اکثر جناح‌های مؤثر سیاسی در افغانستان، جایگزین امارت خودخوانده طالبان در این کشور شود؛ همه مردم از این اقدام جامعه جهانی استقبال کردند. دولت جدید شکل گرفت و مردم نیز در سایه نظام جدید و حمایت جامعه بین‌المللی کم‌کم به زندگی عادی خود برمی‌گشتند؛ ولی متأسفانه این آرامش زیاد طول نکشید و این امیدواری‌ها بسیار زود در خاکستر جنگ، به یأس و ناامیدی تبدیل شد. از مسئله فوق چنین برداشت می‌شود که ختم جنگ و رسیدن به صلح در افغانستان بدون همکاری صادقانه و جدی کشورهای منطقه و جهان ممکن نیست. بدون تشریک مساعی کشورهای بیرونی برقراری صلح در افغانستان یک امر محال و ناشدنی تلقی می‌شود.

در کنار آمریکا و پاکستان، نقش کشور عربستان، نیز در تأمین صلح و ثبات در افغانستان برجسته و غیرقابل‌انکار است. چنانچه این کشور عزم و اراده‌اش را در ایجاد صلح و ثبات در افغانستان در عمل نشان دهند، دیگر هیچ گروهی توان ایستادگی و مقاومت در برابر آن را نخواهد داشت.

نقش کشور عربستان سعودی در امر تأمین صلح از طریق ابزارهای در دست داشته‌اش مثل سازمان همکاری اسلامی که خود بازو توانایی است در امر تأمین صلح و آشتی بین گروه طالبان و حکومت افغانستان، و با اعلام کردن عدم مشروعیت امارت اسلامی طالبان و در تضاد



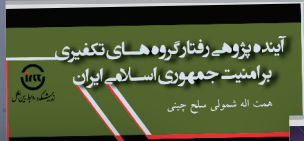
خواندن با ارزش‌ها و معیارهای اسلامی، صدور فتوای متفقه مبنی بر حرام دانستن ریختن خون مسلمانان افغانستان از تریبون اجماع بین‌المللی (کشورهای عضو سازمان) از یک سو و فشارهای عربستان سعودی به دلیل نفوذ معنوی بر گروه طالبان و روابط نزدیکش با حامیان این گروه می‌تواند راه‌حلی برای رسیدن به آرمان‌های مردم افغانستان که همانا صلح است باشد. همکاری این کشور در راستای صلح می‌تواند در جلب رضایت این گروه‌ها و تحت فشار قرار دادن کشورهایی که در مسیر صلح اخلال کنند، مؤثر واقع شود.

## منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم، سوره آل‌عمران آیه، ۱۰۳.
- ۲- ابراهیمی، یعقوب (۱۳۹۵)، انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان، الگوهای حل منازعه در افغانستان: سناریوی پایان بخشیدن به منازعه از طریق مذاکره.
- ۳- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶)، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره دوم.
- ۴- احمدی، کوروش (۱۳۷۶)، سازمان کنفرانس اسلامی در شرایط جدید بین‌المللی.
- ۵- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲)، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران معاصر، نظریه‌های امنیت.
- ۶- تویسرکانی، یحیی فوزی (۱۳۷۷)، سازمان کنفرانس اسلامی {ساختار، عملکرد و روابط آن با ایران} خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ایرنا.
- ۷- دارالانشای شورای عالی صلح، گزارش فعالیت‌های سه‌ماهه شورای عالی صلح مورخ ۱۳۹۰ ثور ۲۸.
- ۸- رجاه، علی اصغر (۱۳۹۳)، فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، مشارکت سازمان همکاری اسلامی در افغانستان با تأکید بر دوره کرزی، شماره ۴.
- ۹- سلیم، محمد السید (۱۳۷۶)، سازمان کنفرانس اسلامی در جهان متغیر، ترجمه حسن رضایی.
- ۱۰- صدر، عمر (۱۳۹۷)، انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان، فرایندهای صلح در افغانستان. ترجمه جلیل پژواگ.
- ۱۱- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳)، کاربرد نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

- ۱۲- کریمی، حسین علی (۱۳۹۴)، انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان، نگرش و برداشت مردم افغانستان از گفت‌وگوهای صلح دولت با طالبان.
- ۱۳- کریمی، کامبیز (۱۳۹۵)، مجمع جهانی صلح اسلامی، جایگاه سازمان کنفرانس اسلامی در برقراری صلح منطقه‌ای.
- ۱۴- مژده، وحید (۱۳۹۱)، بنیاد علمی فرهنگی کوثر افغانستان؛ سفر هیئت شورای عالی صلح افغانستان به پاکستان و عربستان.
- ۱۵- ممدوحی، فرزاد (۱۳۷۵)، سازمان کنفرانس اسلامی، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۱۶- رمضان‌یونش، فرزاد (۱۳۹۳)، اهداف دوسویه کابل و ریاض از دامنه روابط سیاسی و اقتصادی.
- ۱۷- نوابی، غلام‌اکبر (۱۳۹۳)، خراسان زمین؛ رویکرد دوگانه و متناقض عربستان سعودی در افغانستان.
- ۱۸- هویدا، محمدرضا (۱۳۹۸)، روزنامه افغانستان ما؛ نقش عربستان در تسریع روند صلح.

اندیشه  
روابط بین الملل



تلفن مرکز یخش: ۰۹۱۲۵۶۴۵۴۶۳  
irtt.ir@gmail.com  
www.irthink.com

برای تهیه محصولات به فروشگاه اندیشه مراجعه کنید  
www.irthink.com

